متن تايپشده فايل آثار قلم اعلي جلد 7

**مجموعه آثار قلم اعلی جلد 7 قسمت اول**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهرالسلطان 132 بدیع**

مجموعه آثار قلم اعلی

7

قسمت اول

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلّی الأبهی**

تبارک الرّب الناطق علی العرش الذّی باسمه نصب عَلَم انّه لا اله الا هو علی طور افئدة المقرّبین و رایة انّه هو الفرد الخبیر علی اعلی مقام قلوب المقبلین تبارک الذّی فیه ارتفع صریر القلم الأعلی فی ملکوت الأنشآء و فیه ماج بحر العلم و اشرقت شمس الظهور و غرّدت الطیور و ناد الملأالأعلی و نطقت الأشیاء تالله قد تزیّن العالم بظهور الغیب المکنون و السّر المخزون و الرّمز المصون الذّی ظهر بالأسم الأعظم بین الأمم ان افرحوا یا اهل مدینة الأسمآء و یا اهل سرادق الکبریآء بما ینطق مکلّم الطّور فی المنظر الأکبر المقام الذّی تشرّف بقدوم مالک القدر الذّی به قرّت عیون

المقرّبین

\*\*\* ص 2 \*\*\*

المقرّبین و ارتعدت فرائض المشرکین و به ابیضّت وجوه الموحدین و اسوّد کلّ وجه اعرض عن مشرق الوحی فی هذا الیوم المبین تعالی من نطق بالکلمة العلیا و انطق بها کلّ الأشیآء علی انّه لا اله الا هو و بها ظهرت السّاعة التّی منع عن عرفانها کلّ خبیر و کلّ موّحد و من اراد عرفانها حذّره لسان العظمة بقوله تعالی فیم انت من ذکراها الصّلوة و السّلام و التکبیر و البهآء علی الذّین ما منعتهم شماتة الأعدآء عن الله مالک الأسمآء و ما خوّقهم جنود الأنشآء فی هذا الأمر الذّی به اضطربت افئدة العلمآء و العرفآء و الأدبآء و الآمرآء اولئک عباد مکرمون یشهد لهم لسان الله المقتدر علی ما کان و ما یکون سبحانک یا اله العالم و مقصود الأمم تری و تعلم اذا اراد الخادم ان یذکر اصفیآئک و اولیائک یأخذه الاضطراب علی شأن تتزلزل ارکانه و یتحرک کلّ عرق من عروقه لأن الذّی لیس له ذکر ولا مقام کیف یقدر ان یصف الذّین انفقوا ارواحهم فی سبیلک

\*\*\* ص 3 \*\*\*

و سرعوا الی مقر الفدآء باسمک اشهد انّهم عباد قدّستهم عن اوصاف دونک و اذکار سوآئک قد جال فی ذکرهم فی مضمار الثّنآء قلمک الأعلی الذّی بحرکة منه خلقت الأشیآء اسئلک یا من فی فراقک ذابت الأکباد و صاح العباد بان تکتب لعبدک هذا ما کتبته لهم بجودک من غیر استحقاق بذلک ای ربّ انت الکریم و انا السّآئل ببابک لاتخیبنی بعنایتک و مواهبک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم قد فاز الخادم بکتابکم الذّی اذا فککت ختمه و سمعت صریخکم و ضجیجکم فی حب الله محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرضین لعمرالمحبوب قد قرأت ما ناجیتم به مالک القدم و سلطان الأمم و نحت فی فراقکم و احتراقکم فی هجرالله الملک المقتدر العزیز الحمید کأنّ نار حبّک اشتعلنی و احرقتنی فلّما اشتعلت قصدت ملکوت الوصال الی ان حضرت تلقآء وجه ربّنا الغنی المتعال اذا توجّه الیّ وجه الله و

سئل

\*\*\* ص 4 \*\*\*

و سئل عمّا فی یدی اذاً فتحت و عرضت مافیه من ذکرالله و ثنآئه فلمّا انتهی تحرّک ملکوت البیان و نطق لسان الرّحمن یا علی قبل اکبر بشنو ندای مظلوم را و بایست بر خدمت امر ایستادنیکه مقدّس باشد از شئونات دنیا همیشه در ظلّ عنایت حق بوده و در کتاب الهی مذکوری باید باموری قیام نمائی که سبب ارتفاع امرالله و تألیف قلوب شود من یخضع لله یرفعه الله بالحق قسم بآفتاب محبت الهی که از مشارق قلوب اصفیا مشرق است که اگر نفسی لّله عملی از او ظاهر شود آن عمل بمثابه ستاره سحرگاهی در آسمان علم الهی مشرق و لائح است بگوش جان صریر قلم اعلی را بشنو و قیام نما بر آنچه سبب علو و سمو امرالله است و بعد ثمرات آنرا مشاهده نما کذلک یخبرک الخبیر و یعلمک العلیم تحت لحاظ عنایت بوده و انشآءالله خواهی بود جهد نما تا اغیار را مجال اعراض واعتراض نماند و مصباح محبت و فلاح بدهن حکمت ما بین اخیار روشن و منور باشد ان اعمل بما امرناک

\*\*\* ص 5 \*\*\*

من قبل و فی هذا اللوح لتری عنایة ربّک الغفور الکریم و ربّک المحصی العلیم کن ناظراً الی افق امری و عاملاً بما فاز برضآئی لیتضوع منه عرف قبولی کذلک يأمرک هیکل ظهوری من مقامه العزیز المنیع در جمیع احوال مراقب امرالله باشید بعضی از نفوس نظر بهواهای نفسانیّه سبب اختلاف شده و میشوند و امرالله را دست اویز قرار داده و میدهند یفعلون ماتأمرهم به اهوآئکم و ینسبونها الی الله العلیم الحکیم کم من دمّ سفک فی هذا السبیل و کم من رؤس ارتفعت علی الأسنّة فی هذا الأمر البدیع قل یا قوم ان انصفوا بالله و لاترتکبوا ما بمسّ امر ربّکم العزیز العظیم بایست باکمال استقامت و ذکر نما بکمال روح و ریحان شاید بعضی متذکر شوند و از هوای خود بگذرند و بمالک عرش و ثری راجع گردند انّه یعلم و یسر و هوالسّتار الحکیم یا علی اکثری در غفلتند و سکر مشتهایت نفسانیه آن نفوس را از شطر احدیه منع نموده فاسئل الله ربّک بان یعرّفهم صراط

المستقیم

\*\*\* ص 6 \*\*\*

المستقیم و یؤیّدهم علی ما ینبغی لأیام الله ربّ العالمین ثم اعلم قد حضر العبد الحاضر لدی العرش و عرض ما نطق به لسان حبّک و ثنآءالله و ذکره انّا سمعناه فضلاً من عندنا و اجبناک بلوح ینادی باعلی النّدآء و یهدی الناس الی صراط الله العزیز الحمید قل یا قوم اجیبوا داعی الله بینکم ولا تتبعوا الذین یعترفون بما اعترف به الله بالقول و ینکرونه بالعمل انّ ربّک لهو الشاهد السمیع انشآءالله موفق شوی برآنچه سبب تذکّر ناس و هدایت ناس و اقبال ناس و تقدیس و تنزیه ناسست ان افرح بهذا الذکر و قل لک الحمد یا محبوب العالم و لک الثنآء یا مقصود الأمم اسئلک بان تؤیّدنی علی ذکرک و خدمة امرک علی شأنٍ لایمنعنی ما یری فی مملکتک و ما لایری فی بلادک ای ربّ فاطمنی ما یجعلنی خالصاً لحبّک و ناصراً لأمرک و منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر یا علی قبل اکبر انّ مالک القدر اراد ان یذکر ارض الصّاد التّی فیها نصبت رآیة محبة الله

\*\*\* ص 7 \*\*\*

طوبی لها و لمن توجّه الیها خالصا لوجهی و زار فیها ودیعتی و امانتی کذلک نطق لسان عنایتی علی سدرة فضلی و انا الفضّال یا ارض الصّاد ان اشکری ثم افرحی بما رفعت الله الی مقام سوف تشار بالبیان من کلّ الجهات انّ الفضل بیده یعطی من یشآء من خلقه انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو الغنی المتعال طوبی لک و لأهلک الذّین وجدوا عرف قمیص الله و ذاقوا امر البأسآء و الضّرآء فی سبیله لعمری انهم من الذّین یذکرهم اهل الفردوس لأعلی و یثنیهم کل ذی لسان نطق بالحق فی الله مالک الماب یا اهل الصّاد انتم الذّین ترکتم الأوطان فی حبّ الرّحمن اذعوی فیکم الذّئب و تحرّکت الرّقشآء بنفاق و ضلال یا حیدر انّا اظهرناک و عرّفناک و علّمناک و سقیناک رحیقی الذّی انزله الرّحمن فی الفرقان قد وصفه الله فی الصّحف و الکتب و الزبر بلسان اصفیآئک من قبل فلما فک ختمه باصبع القدیر اعرض عنه کل غافل

واقبل

\*\*\* ص 8 \*\*\*

واقبل الیه المخلصون بوجوه نورآء تبارک مالک الأسمآء الذّی اظهره و اختصّه لمن اجاب ندآء ربّه بخضوع و اناب و قد سمعت من الأعدآء ما ناح به الملأالأعلی ان استمع فی هذا الحین ما یذکرک مالک الأسمآء فی هذا المقام الذی یطوفه المخلصون فی کلّ الأحیان کذلک قذف لک من بحر عنایتی لئالی رحمتی ان اجمعها باسمی ثمّ اشکر ربّک فی العشی والأشراق یا حسن قبل علی قد شهد بمظلومیّتکم اهل الفردوس و اهل حضائر القدس الذّین کرم الله وجوههم عن التوجّه الی الجهات هم الذّین جعلوا خضوعهم و خشوعهم و اذکارهم کلّها لله ربّ الأرباب قد ناح لمصائبکم اهل مدآئن الأسمآء یشهد بذلک فاطر السّمآء الذّی تجلّی علی العالم بالأسم الأعظم و نطق بما نسفت به الجبال تفکّر فی فضل ربّک ثمّ اشکره بشکر تنجذب به القلوب و تطیر به الأرواح اسامی نفوسیکه در مکتوب شما بود عبد حاضر تلقآء

\*\*\* ص 9 \*\*\*

عرش عرض نمود و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه از سمآء مشیّت مالک احدیّه نازل یا علی قبل اکبر آن نفوس جمیع تلقآء عرش مذکورند و در کتاب الهی از قلم جلی مسطور بعضی از آن نفوس صاحب الواح متعدده بودند که از قبل باسم ایشان نازل و ارسال شد مشرق وحی و مطلع کتب شهادت داده بر مصائب ایشان فی سبیل الله کلمه الهیه و حروف صحیفه مستوره گواهی داده بر آنچه بر ایشان لحب الله وارد شد قسم بجان محبوب که در این لیل ثانی ماه مبارک رمضان بابدع بیان دوستان را ذکر میفرماید اگر برشحی یا بقطره از بحر عنایت که نسبت بایشان ظاهر شده ملتفت شوند بیم آن است که از فرح هلاک گردند حال باید تمام جهد رامصروف بر این دارند که اینمقام اعظم اعلی از دست نرود و باقی بماند نار غفلت و نافرمانی البته نهالهای عمل را بسوزاند بعد از واقعه ارض صاد کلّ بطراز غفران مزیّن و بعنایت مخصوصه حق تعالی بوده و تعالی فضله و تعالی کرمه و تعالی

کبریآئه

\*\*\* ص 10 \*\*\*

کبریآئه فائز حق منیع شاهد و گواهست اگر فی الجمله تفکّر در عنایات الهیه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم نیابند اشیای متلّونه و زخارف دنیای فانیه حجاب شده و ناس را از مشاهده منع نموده و الا جمیع بکمال فرح و انقطاع بافق مالک ابداع توجّه نمایند قد توجّه وجه مالک الأیجاد الی وجوه اهل الصّاد الذّین نبذوا کتب الظنون و الأوهام و اخذوا ما نزّل من لدی الله مالک الرّقاب و یکبر علیهم ویذکرهم بذکر اذا ظهر من سمآء مشیة ربّه سجد له امّ الأذکار بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی ثم اذکرهم من قِبلی انّ ربّک لهو العزیز الغفار انشآءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر الواح منع شده و اینکلمه مبارکه از سمآء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است .

\*\*\* ص 11 \*\*\*

انشآءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علو و سمّو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهآء ابهاه باین شهادة کبری فائز شد قبل از شهادة ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادة ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عَرَفَ هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثبت به حکمه شود اُقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انه ربح فی عالم من عوالمی ایاکم ان یمنعکم شئی عن

سبیلی

\*\*\* ص 12 \*\*\*

سبیلی المستقیم کل باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن بامر حق عامل شود البته نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جل جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بحبل اعمال طیبه و اخلاق روحانیه تشبث نمود اگر نفسی لله بانچه ذکر شد عمل نماید البته در عالم اثر کند و خرق حجبات علیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و موثر است یشهد بذلک کل عالم بصیر باید بکمال حکمت رفتار نمائید و در هیچ حال او را از دست ندهید لاتطمئنوا من کلّ مدّع ولا تصدّقوا کلّ ناطق ولا تظهروا المستور لکل خاضع بعضی از نفوس بکلمه اقبال مینمایند و بکلمه اعراض در تبلیغ بکلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و برحیق استقامت

\*\*\* ص 13 \*\*\*

فائز گشت بتدریج ادراک مینماید آنچه از او مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نموده تا کلّ از او قسمت برند ونصیب بردارند انتهی اینکه درباره جناب میرزا محمّد حسین مرقوم داشته بودید تلقآء وجه عرض شد هذا ما نزّل من ملکوت بیان ربّنا الرحمن الرحیم هوالظّاهر من افق الظّهور کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یتقرب الی بحر البیان فی ایّام انزل ذکرها الرّحمن فی الفرقان و فی کتب القبل التّی نزّلت علی النبیّیّن و المرسلین لیأخذ الکتاب باذن ربّه و یشرب منه کوثر الحیوان الذّی جری من اصبع ارادة الله ربّ العالمین ان استمع ندآئی و قم علی شأن تجذبک نفحات آیات ربّک المقتدر القدیر طوبی لأبٍ ظهر منه من اعترف بالله و آیاته و طوبی لأمّ ولد منها من اقبل الی الأفق الأعلی و آمن بالفرد الخبیر ان استمع ما ینطق به السّمیع لیریک البصیر ماقرّت به عیون المرسلین قد ظهرت الأمواج من بحر بیان ربّک بما مرّت علیه نسمات

الوحی

\*\*\* ص 14 \*\*\*

الوحی فی هذا المقام الکریم ان اشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا هو الذّی ینطق انّه لهو المقصود فی صحف الله و الموعود بلسان المقرّبین من فاز بهذه الشّهادة انّه فاز بعنایة الله العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب حاجی غلام رضا نوشته بودید عرض اینکلمات عالیات از مشرق اراده رحمانی اشراق نمود هوالمنادی من الأفق الأعلی سبحان من ظهر و اظهر الأمر کیف اراد انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هوالمهمین القیّوم ان افرح بما یذکرک القلم الأعلی اذ کان مطلع الأسمآء فی سجن عکّا بما اکتسبت ایدی الذّین کفروا بالغیب المکنون تفکّر فی الدّنیا و اهلها انّها بریک ما یثبت به زوالها لعمرالله انّها تنطق بفنائها فی کلّ الأحیان و تدع النّاس باعلی الندّآء الی المقام الأعلی ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون ایّاک ان تحجبک شئونات الخلق عن الحق الذّی ینطق فی العالم بالأسم الأعظم و یبشّر الکّل الی المقام المحمود انّا نذکر من اقبل

\*\*\* ص 15 \*\*\*

الی افق البیان فی هذا المقام الذّی سمّی بالأسمآء الحسنی فی کتاب الله ربّ ما کان و ما یکون انّک اذا فزت بکتابی و شربت عنه رحیق المختوم ان اشکر و قل لک الحمد یا من ایدّتنی علی عرفان مخزن اسرارک و مکمن آیاتک اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الوجود انتهی اینکه درباره شخص اجنبی یعنی از اهل اوروپا نوشته بودید عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایات خود ارسال دارند بأسی نیست ولکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده میشود صحیح باشد بعضی از نسخ کتاب ایقان که در این ارض موجود است تمامها بطراز صحیح فائز نشده و اگر کتابیکه در این اواخر غصن اکبر نزد زین المقرّبین فرستادند و الواح ملوک در او مستور داده شود احسنست ولکن بعد از اطمینان والله یقول الحق و هو یذکر الدلیل و یهدی السّبیل انتهی و اینکه درباره جناب حاجی میرزا

حسن

\*\*\* ص 16 \*\*\*

حسن علیه9ءء نوشته بودید عرض شد هذا ما انزله الله فی جوابه هوالمکلم فی الطّور ان اشکر یا حسین بما ادرکت ایّامی و وجدت عرف عنایتی و اقبلت الی افقی و سمعت ندآئی و شربت رحیق البیان من ایادی عطآئی لعمرالله انّ الفضل لمن وجد و سمع و عرف و اجاب مولاه الذّی بظهوره ظهر السبر المخزون و الغیب المکنون و ارتفعت الصیحة بین الأرض و السّمآء و هدر العندلیب علی افنان دوحة الأسمآء انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّ السّمیع من فاز بایات الله و البصیر من رأی الأفق الأعلی اذ ظهر مالک الأسمآء و فاطر السّمآء بسلطان عظیم قل کلّ عظمته یهلّل عن ورآئه و کلّ علّو خضع لسلطانه و کلّ ذی علم فرّمن مضمار العرفان اذ جال فیه قلم الرّحمن لعمری لو تجد لذّة البیان لتطیر فی هوآء الرّحمن و تجد نفسک فی فرح یطوفه فرح العالم کذلک یذکرک مالک القدم ببیان جعله الله مقدّساً عن الأذکار و الألفاظ بعد ظهوره فی قمیصها

\*\*\* ص 17 \*\*\*

انّ ربّک ینطق کیف یشآء کما حکم کیف اراد انّه لهو المقتدر القدیر انّ الذّین غفلوا الیوم عمّا ظهر فی الأبداع انّهم من اغفل العباد فی کتاب الله ربّ العالمین انک قد فزت من قبل بایات الله و رحمته ان احمد بهذا الفضل لعمرالله لایعادله امر فی الارض انّ ربّک لهو الفضّال الکریم قدّم ما اردناه لک علی ما اردته لنفسک انّ ربّک لعلم منک بک انّه لهو السّمیع البصیر انّا اردنا ان تذکر ربّک بالرّوح و الریحان لأهل الأمکان الذّین تجد فی وجوههم نضره الخضوع لِله الملک العزیز الحمید انّه یکتب لمن اراد اجر لقآئه و الورود فی کعبة وصاله انّه لا یعجزه شئی عمّا اراد یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الفرد العلیم کذلک ربّنا بحر المعانی بفلک حکمة ربّک الغفور الرّحیم البهآء علیک و علی اهلک التّی فاز قلبها بنور محبته الله و اقبلت اذ اَتی المقصود ببرهان مبین هوالله الحمدلله الفرد الواحد الأحد

الذّی

\*\*\* ص 18 \*\*\*

الذّی خلق الأنسان والهمه ما یظهر به صفات الرّحمن و خلق الشّیطان و به فصّل بین من توجّه الی الأفق الأعلی و من اتّبع الهوی سبحانه سبحانه عن ذکری و ذکر من فی السّموات و الأرض له الخلق و الأمر یحیی و یمیت و هوالمقتدر القدیر عرض میشود مکتوب مفصّلی اینعبد چندی قبل در جواب دستخط عالی عرض نمود و او مطرّز است بکلمات و آیات الهی و حسب الأمر در ارسال آن تعویق رفت تا دو دستخط دیگر رسید الحمدلله که جمیع مُشعر و مُدلّ بر خضوع و خشوع و قیام آنجناب بر امرالله بوده و همچنین دستخطی که بجناب اسم جود علیه 9ءء الأبهی فرستاده بودند آنهم بایشان رسید و جمیع در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا علی قد سمعنا ندآئک و ذکرک و مناجاتک و ما نطق به لسان قلبک مرّة بعد مرّة و لک ان تسمع ما ینادیک به الله کرّة بعد کرّة قد ذکرناک و نذکرک لتقوم علی امر مولاک علی شأنٍ

\*\*\* ص 19 \*\*\*

تنصب به رایة الأتّحاد علی اعلی الأعلام آنچه آنجناب ارسال داشتند عبد حاضر تلقآء وجه عرض نمود و جواب از ملکوت بیان نازل انشآءالله بکمال همّت بما ینبغی لأیّام ربّک قیام نمائید آنچه در سبیل الهی از شما ظاهر شده و آنچه را که در محبّتش حمل نمودید جمیع مذکور و مشهود است انشآءالله بانچه در مکتوب اوّل عبد حاضر از قلم اعلی جاری شد در کلّ احوال بان ناظر باشید و بآن متمسک یا ایّها النّاظر الی الوجه نظر در خراطین ارض کن که چه می گویند و چه می کنند قسم بجان محبوب که عَرف کلمه مبارکه انّه لا اله الّا هو را در ایّام الله نشنیدند و ادراک اینمقام را ننمودند در تیه اوهام سالکند و در وادی ظنون متحیّر اهل بیان بعینه اهل فرقان مشاهده می شوند بل محتجب تر اهل بصرآن نفوس را پست تر از حیوان ملاحظه مینمایند باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن در تربیت ناس سعی نمود تا از ظنون و اوهام بالمرّه فارغ و آزاد شوند

انتهی

\*\*\* 20 \*\*\*

انتهی عرض می شود مناجاتهای متعدده آنجناب تلقآء وجه عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند مخصوص در این ایّام که رایحه اختلاف مرتفع شد و انوار شمس اتّحاد از آفاق قلوب اشراق نموده و اینکه درباره شیطان و مظاهر او مرقوم داشتید این بسی واضح و معلوم است که در کلّ حین بحبل کذب متمسّکند و بهوی متکّلم الحمدلله جمیع امور واضح بوده چیزی مستور نه جمال قدم برحسب ظاهر با مأمور دولت بشطر عراق توجّه فرمود و بعد آن هیکل موهوم بعد از چندی که در ارض کرمانشاه و اطراف آن متواری بود وارد شد و بعد از حرکت از عراق هم درحدبا ملحق شد و این فقره را جمیع اصحاب که در رکاب بودند شاهد و گواهند و دیده اند و هم چنین جمیع مشاهده نمودند که تلقآء وجه قادر بر تکلم نبود ملاحظه فرمائید اگر ید فضل این فقره را ظاهر نمیفرمود چه قدر نفوس در بحور اوهام خود غریق

\*\*\* ص 21 \*\*\*

مشاهده میشدند و بعد هم در ارض سِرّ جمال قدم از کلّ خارج و در بیتی ساکن و تا چندی لیلاً و نهاراً باب مستور بوده و این اموریست که هفتاد نفر مشاهده نمود ه اند مع ذلک نوشته که بعضی چیزها دیده ام که نتوانستم صبر کنم اَلا لعنته الله علی القوم المفترین و باین کلمه خواسته است اظهار کند که یعنی او خارج شد مع آنکه جمیع می دانند که جمال قدم از اوُ و از امثال اوُ تبرّی جسته مدتی در ادرنه در بیت رضا بیک ساکن و با احدی معاشرت نمیفرمودند و بعد که تفصیل واقع شد و مشرک از موّحد ممتاز قد رجع الأمر علی ما کان از اعمال ناشایسته اوّ والله الذّی لا اله الّا هو قلوب اصفیا محترقست این عبد عرض نموده که اوّل وهنی که وارد شد در غیبت جمال قدم بوده و آن این بود که در حرم نقطه اولی آن ظالم بی وفا تصرّف نمود و بعد چون مطبوع نفس خبیثه اش واقع نشد بخبیث دیگر بخشید نعوذبالله از این عمل شنیع و بعد که جمال قدم

تشریف

\*\*\* ص 22 \*\*\*

تشریف آوردند فرمودند هیچ غافلی چنین ارتکابی ننموده در این صورت چه میتوان بمردم گفت چنانچه والده خود حضرت اعلی روح ما سواه فدآه بیکی از نسآء مؤمنه ذکر نموده اند که اینها اگر او را حجّت میدانستند چه را هتک حرمت نمودند اینمطلب و اعمال شنیعه دیگر او را بتفصیل اینعبد در بعض مقامات ذکر نموده جمیع باید در نظر آنجناب باشد و بغافلین القا فرمایند تا مطلّع شوند الیوم الواحیکه تلویحاً و تصریحاً در کسر اصنام ظنون و اوهام نازل شده و یا این عبد عرض نموده باید جمع شود تا کلّ بملاحظه آن بر اعمال خبیثه آن ملحد کذّاب مطلع شوند بلی چند نفر پیدا شدند از جمله سیّد محمّد اصفهانی و میرزا حسین قمی و در ترویج اوهام مشغول گشتند آنجناب میدانند که آن نفوس اصلا مطلّع بر اصل امر نبودند و هر دو پیش جمیع ناس اظهار اطلّاع نمودند که از اوّل امر مطلّع بوده اند قد خسر الذّین کذّبوا و کفروا بایات الله دوازده سنه این عبد بامر

\*\*\* ص 23 \*\*\*

جمال قدم با او بوده فتوی بر قتل ثالث مؤمن به من یظهره الله داده مع ذلک میگوید آنچه میگوید اّلا لعنة الله علی القوم الظّالمین کاش نفسی بر اعمال جدید او که در قبرس ظاهر شده اطلاع مییافت این عبد شرم مینماید از ذکر آن حال تفکّر نمائید نفوس موهومه که در آن اراضی موجودند مع آنکه ابداً اطلاع بر این امرنداشته اند چه میکنند و چه می گویند انشآءالله بقوّت و قدرت نفوس موقنه حصن امر از شقاوت نفوس خبیثه موهومه محفوظ بوده و خواهد بود انّه یهدی من یشآء الی صراطه المستقیم کاش در آثار او اهل بصر نظر مینمودند و بر شأنش اطلاع مییافتند اِن هوالّا فی ضلال مبین این یوم مقدّم است از ذکر اسما و از آنچه گفته ومی گویند هذا یوم الله و تنطق فیه السّدرة انّه لا اله الّا هو و نفسه الحق آثار اوُ مثل غبار مشاهده می شود و از برای طبایع خفّاشیّه موافق چه که سبب ظلمت و تاریکی بوده و هست انشآءالله در جمیع احوال باعانت غنّی متعال

آنمحبوب

\*\*\* ص 24 \*\*\*

آن محبوب مبلّغ و مروّج و مبیّن امر الهی باشند جمیع دوستان آن ارض را از قِبل این فانی تکبیر برسانید و مذکور دارید الیوم یوم تازه و بدیع است انشآءالله نفوس مقدّسه مطهّره بطراز استقامت کبری مزیّن و مُطرّز باشند بگو ای آقایان من آنچه عرض می شود لِله بوده بحبل اتحّاد متمسّک شوید بشانیکه اسیاف عالم از قطع آن عاجز مشاهده شود باسم حق یکقدم برتر خرامید تا جمیع اهل عالم را بمثابه اطفالیکه بلُعب طین مشغولند مشاهده نمائید و معرضین بیان را مانند خراطین انشآءالله در کلّ احیان از ماسوی الله فارغ و آزاد باشند و بافق عنایت دوست یکتا ناظر وانّه یقول الحق و یهدی السّبیل الملک لله الواحد العزیز الجمیل و اینکه درباره جناب طهماسقلی خ ا مرقوم داشته بودید در ساحت اقدس عرض شد و هذا ما نطق به لسان العظمة هُو الأقدس الأعظم العلّی الأعلی

\*\*\* ص 25 \*\*\*

ذکر من لدی المظلوم الی الذّی سمع النّدآء و توجّه الی الأفق الأعلی لیفرح و یکون من الرّاسخین علی هذا الأمر الذّی به تزعزع کلّ بنیان و نُسف کلّ جبل و زلّ کلّ قدم الّا من شآءالله ربّ العالمین قد تحرّکت الأشیآء من صریر قلمی الأعلی ولکنّ المشرکین فی حجاب عظیم ینظرون الشمس و ینکرون اشراقها و یشاهدون النّور و یسئلون عنه کذلک سوّلت لهم انفسهم لعمرالله انّهم من الخاسرین طوبی لک بما فزت بذکری من قبل و فی هذا الحین الذّی فیه ینطق لسان المسجون انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم خذ کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اقرئه بالرّوح و الرّیحان اذاً تجد نفسک فی فرح مبین قد رأینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندآئک اجبناک بهذاالکتاب المنیع طوبی لأنامل اشتغلت بتحریر آیاتی و للسان نطق بثنآئی و لعین توجهت الی افقی و لقلب فاز بحبّی و لصدر تنوّر باسمی العزیز البدیع البهآء علیک و علی من فاز بهذا

الأمر

\*\*\* ص 26 \*\*\*

الأمر الذّی اذا ظهر انکسر ظهر کلّ فاجر بعید انتهی و اینکه درباره احبّای ارض س و ش و م مرقوم داشته بودید تلقآء عرش عرض شد فرمودند لحاظ عنایت بکلّ بوده و خواهد بود انشآءالله از کوثر بیان رحمن بشأنی فائز شوند که ایادی اختلاف قادر بر اخذ آن نباشد در کلّ احیان احبّای رحمن را متذکر دارید که مباد از اریاح خریف ساقط شوند لم یزل و لایزال بذکرشان نزد حق بوده و انشآءالله خواهد بود و نکبّر من هذا المقام علی وجوههم و علی کلّ قآئم مستقیم جمیع را بعنایات الهی مسرور دارید انّه خیر ذاکر و خیر معین البهآء علیک و علیهم و علی من فاز بهذا المقام العظیم انتهی عرض دیگر آنکه آنچه دستخط آنجناب تا حال باین عبد فانی بود جواب آن عرض شد و دو عریضه هم که امآءالله آن ارض خدمت حرم عرض نموده بودند رسید و تقدیم شد کمال عنایت را اظهار فرمودند انشآءالله جواب هم عنایت می فرمایند

\*\*\* ص 27 \*\*\*

و اینکه درباره محبوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه 9ءء مرقوم فرموده بودید اشد انّ حضرتک وفیت بعهدک و میثاقک در این ایام مکتوبی از ایشان باین عبد رسیده و در آن الواح از برای بعضی خواسته بودند جمیع نازل انشآءالله در این مرّة ویا مرّة بعد ارسال میشود ولکن باید محل را مشاهده نمایند و لوح عطا کنند فی الحقیقه باید چند مبیّن با استقامت و انقطاع و نطق یافت شود و با نوشتجاتیکه مناسب حال ناس باشد باطراف متوجّه شوند و بتبلیغ مشغول گردند لوح عالم را فرا گرفته و احاطه نموده کذلک سمعت من لسان ربّی السّامع البصیر باین مضامین مکرّراً اینعبد از لسان مبارک اصغا نموده و درباره جناب جواد الذی صعد الی الله انشآءالله علی ما ینبغی نازل میشود طوبی له فی حیوته و طوبی له بعد مماته

بسم ربّنا

\*\*\* ص 28 \*\*\*

**بسم ربنا الأعظم الأقدس العلی الأبهی**

بحور حمد و ثنا محبوبیرا لایق و سزا که از عنایت بدیعه حکم سیف را مرتفع فرمود و برمقام آن عَلَم بیان برافراخت جمیع من علی الأرض را بافق اعلی دعوت نمود و بنصرت امر امر فرمود و نصرت را ببیان مخصوص ساخت تا مخلصان و مقرّبان و مؤقنان و دایان بحکمت منزله و بیانات مالک احدیّه ناس غافل را آگاهی بخشند و بخبآء مجد الهی کشانند طوبی از برای نفوسیکه لذّت بیان رحمن را یافتند و بانچه اراده فرمود عمل نمودند روحی و روح من فی العالم لشفقته الفدا قد ابطل حکم السّیف و نهی الکلّ عما یحدث به الحزن فکیف فوقه تعالی تعالی فضله و تعالت رحمته اسئله تعالی بان یؤیّد الکل علی ما امرهم به فی کتابه و یعرّفهم مقامات الأخلاق الحسنه و الأعمال الطیّبة الخالصة اگر جمیع من علی الأرض لذّت بیان رحمن را بیابند البته بدون آن توجّه ننمایندولازال طائف حول اراده گردند از حق جل جلاله سائل و آمل که بواسطه اولیای خود مقصود از

\*\*\* ص 29 \*\*\*

نصرت را که در کتاب الهی است ادراک نمایند تا کل عرف عمل لِله را بیابند و بانچه الیوم محبوب است قیام کنند یا الهی و اله الأشیآء و محبوبی و محبوب من فی الأرض و السّمآء از تو مسئلت مینمایم که از ابر بخشش خود امطار علم و عرفان بر اراضی طیّبه نفوس موقنه عطا فرمائی و مبذول داری تا کلّ بیقین ثابت جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای معتدین و ظالمین را بتو راجع نمایند و خود بکمال شفقت و رحمت با اهل عالم معاشرت کنند انّه لهو الغالب القادر الآخذ المقتدر القدیر یا محبوب قلبی دستخط آنجناب که در غرّه صفر از مطلع محبت و وداد ظاهرشد طیر قلب را صفیرآموخت و عندلیب جان را بگلزار عرفان راه نمود انشآءالله لازال باین عمل مبرور مؤیّد و موفق باشید و بعد از اطلاع نقطه لابسمنه لایغنیه بامّ الکتاب توجّه نمود و قطره فانیه ببحر باقی اقبال کرد و بعد از حضور در ساحت امنع اقدس اعزّ ارفع ابهی مناجات آنجناب را الی آخر عرض نمود هذا

ما نزّل

\*\*\* ص 30 \*\*\*

ما نزّل من ملکوت البیان ربّنا الرّحمن قوله جل اجلاله یا علی انّا سمعنا ما اثینت به الله لک ان تسمع فی هذا الحین ما یظهر من ملکوت الثنآء انّا وجدنا من کلماتک عرف الخضوع و الخشوع و الأستقامة فی امرالله مالک الأسمآء و اردنا ان نجذبک علی شأنٍ تجد عرف القوة و القدرة و الکبریآء یا علی قد سمع اذنی ماناجیت به الله فی حین کان ینطق لسانی بانّ الذکر و البیان و الثنآء الذّی ظهر من معادن علم الله و مشارق وحی الله و مخازن رحمة الله لنفسی و اناالسّامع النّاظر المجیب العزیز الحکیم قد حضر الخادم بکتابک و قرء ما فیه لدی المظلوم الذّی اقتصر اموره و ذکرالله ربّ العالمین کبّر من قبلی احبآئی و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی و الطافی و مواهبی انّ ربّک لهو الغفور الکریم جمیع را بعنایت حق بشارت دِه و بفضلش مسرور دار بگو جمیع باین کلمه مبارکه که از افق سمآء لوح محفوظ ظاهر شده ناظر باشید انّ نصرة امری بنفسی و فی قبضة قدرتی و یمین

\*\*\* ص 31 \*\*\*

اقتداری طوبی لنفس تجد عرف ما ذکرناه فی هذا المقام المنیع انّا نجزی بالعدل و نحکم بالحق و انا المقتدر القدیر جمیع باید بحق توکّل نمایند و باراده اوُ ناظر باشند از برای هر امری در کتاب الهی میقاتی معین شده اذا اتی یظهره ما اراد انّه لهو القادر الحکیم در این ظهور اعظم نصرت کلمه حق بوده و خواهد بود در سوره رئیس و امثال آن تفکّر نمائید تا بر قدرت کلمه الهیّه واقف شوید آنچه از حوادث زمان که از قبل از قلم رحمن جاری شده بکمال تصریح بوده از برای احدی مجال گریز و توقف نبوده و نیست باید جمیع دوستان الیوم بکمال اتحاد و اتفاق ظاهر شوند و همچنین باعمال و اخلاق طیّبه این امور در این ظهور جنود نصرت است و لدی العرش ناصرین امر محسوب و مذکور اگر از اوّل ایّام دوستان نصایح محبوب امکان را بآذان تسلیم و رضا اصغا مینمودند حال کلمه الهیّه در عالم ظاهر و هویدا مشاهده میشد جنگ و جدال و افعال و اعمال غیرمرضیّه سبب تأخیر و علت تعطیل شد یشهد بذلک

کتابی

\*\*\* ص 32 \*\*\*

کتابی المبین یا علی جمیع را باراده الهی آگاهی ده تا کل معنی نصرت را بیابند و باراده الهی فائز گردند در بعضی از الواح که ذکر قیام و ندا و صیحه شده مقصود قیام بر تبلیغ امرالله است و آنهم بحکمت تمام الیوم حکمت بر اکثری از اعمال مقدّم است دریک مقام این آیه مبارکه نازل هذا یوم الأیقاظ و انتم راقدون و هم چنین در مقام دیگر هذا یوم النّدآء و انتم صامتون الی آخر و هم چنین امثال آنکلمه مبارکه که خود آنجناب ذکر کرده قولنا من قبل قد طالت الأعناق بالنّفاق و نفسی الحق مقصود سیوف ظاهر و آلات حربیّه نبوده و نیست حق صادق است آنچه از قلم اعلی نازل میشود همان سبب و علت امن و آسایش عالم است قل لیس لأحد ان یأوّل کلماتی بهواه اویفّسرها بمبتغاه مقام انسان بلندتر است از توجّه باین مقامات نالایقه فهیّه امروز محبت محبوبست و شفقّت مرغوب و نفسی اتّحاد و اتّفاق سبب و علت ظهور عنایت و برکت است من لدی الله الغفور الکریم جمیع را اخبار نمائید

\*\*\* ص 33 \*\*\*

تا کل از خیالات خود فارغ شوند وبما اراده الله متمسک طوبی للعاملین اهل صاد که از رحیق اصفی نوشیده اند و در سبیل الهی آواره گشته اند درنظر بوده و هستند لعمرالله تحت لحاظ عنایتند قل لاتحزنوا عمّا ورد علیکم قد جعله الله کنزاً لکم انّه لهو المعقد الأمین مصائب و بلایای شما بمثابه کنوز است و در خزآئن امانت الهی محفوظ و مصون بکمال فرح و انبساط بذکر منزل آیات ناطق باشید و در هر حین از قدح مبین رحیق مختوم را باسم مبارکش بیاشامید شما بنوشید و او هنیئا می فرماید شما بیاشامید و او بکلمه مریئا ناطق هر عملی را در عالم اثری ظاهر شده و خواهد شد ان اطیئنّوا بفضل الله و رحمته و خذوا ما امرتم به بالرّوح و الرّیحان انّه لهو الشّاهد النّاظر العلیم الخبیر و ما ذکرت فی محمّد قبل جواد وضلعه هذا ما نزّل من لدی الله مالک الأیجاد بسمی العلیم انّ العلم ینادی و یقول یا معشر العلمآء قد اظهرنی الله لأهدیکم الی الصّراط و اقربکم الی ملکوت العرفان

و انتم

\*\*\* ص 34 \*\*\*

و انتم تمسّکتم بی و اعرضتم عن الله ربّ العالمین و بی استکبرتم علی من فطرکم و کنتم من الظّالمین تالله الحق انّی بریئی منکم یشهد بذلک من اَتی بامر عظیم قد شهدت الذّرات بجهلکم و اعراضکم و اعتراضکم علی الفرد الخبیر یا ایّها المقبل الی الوجه ان اشکر الله بما حفظک عن هؤلآء و عرّفک من تزیّن بذکره کتب الله العزیز الحکیم البهآء علیک و علی ضلعک و امائی و علی عبادی الذّین نبذوا العالم و عملوا بما امروا به فی لوحٍ کریم هو المهیمن علی الأسمآء یا من سمیّت باسمی ان استمع ندآئی ثمّ اعمل ما ینبغی لهذا الأسم الذّی اذا ظهر تزلزلت ارکان الشّرک و تزعزع کلّ اساس محکم متین تمسک بحبل الصّدق و الأمانة و تشبّث بما یرتفع به امرالله العزیز العلیم طوبی لأبیک انّه اخذ قدح الوصال من ید عنایتی و شرب تلقآء الوجه باسمی الکریم لو تسمع ندآئی یجذبک الی مقام لاتری فی الملک الاظهورات عنایتی و بروزات قدرتی ولاتجد الّا نفحات قمیصی المنیر انّا نوصیک و

\*\*\* ص 35 \*\*\*

امک بما ینبغی لهذه الأیّام انّ ربّک لهو العلیم الخبیر و نکبّر من هذا المقام علی وجه اخیک لیشکر ربّه الرّحیم انتهی اینکه مرقوم فرموده بودید که مکتوبی از اهل ن وج رسیده و اظهار کدورت از واقعه ارض صاد نموده بودند بساحت امنع اقدس ارفع اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطقو به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ کبریآئه یا علی یا ایّها النّاظر الی افقی یا ایّها المذکور فی ساحتی لعمری لو ینظرون بعینی یشکرون ولکنّ الیوم لایعرفون ملاحظه نما که ید قدرت چه عنایتی درباره نورَین نیّرین ظاهر فرمود ایشان را در اعلی علیّیّن مقر معیّن فرموده و اعدا را در اسفل السّافلین تعالی تعالی من رَفَهم و اظهر مقامهم الذّی کان مستوراً عن اعین الخلق لعمرالله جمیع سفرای الهی مقام ایشان را آمل و راجیند لو کُشف الغطآء یکبّر من علی الأرض من عظمة ذاک المقام العزیز المنیع آن دو ظالم قابل ذکر نبوده و نیستند قل دعوهما

بانفسهما

\*\*\* ص 36 \*\*\*

بانفسهما یکفیهما ما ارتکبا فی ایّام الله الملک المقتدرالقدیر انشآءالله باید بکمال روح و ریحان بتبلیغ امرالله مشغول شوند سوف یظهرالله ما اراد عنده علم السّموات و الأرض و هو العزیز العلیم ایّاکم ان نرتکبوا ما نهیتم عنه فی کتاب الله او تعملوا ما یظهر منه الفساد فی الأرض اتقّوا یا احبّآئی و کونوا علی صبر جمیل وجود و عدم اهل بغی و فحشا و ظلم و تعدّی از برای اهل حق و نورَین مذکورین نفعی نداشته و ندارد بلکه امر مغایری ظاهر شود شراره شراره آن از برای امرالله ضرّ عظیم داشته و دارد اینکلمه باسم جمال علیه بهآءالله از ملکوت بیان نازل این ظهور اعظم ظهور رحمت کلیّه است و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّا فی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرّض او نشویم و او را باوُ واگذاریم انتهی یا احبّآئی ان افرحوا بذکری انّا نذکرکم من هذا المقام بذکر لا

\*\*\* ص 37 \*\*\*

یأخذه النفّاد و نکبّر علیکم بتکبیرٍ اذا ظهر من مطلع البیان کبّر من فی الأمکان و نطقت الأشیآء الفضل لله مالک هذا الأمر المبین لعمرالله لایعادل بهذا الذکر ما ترونه الیوم یشهد بذلک من سخّر العالم باسمه العزیز البدیع این است نصرة الهی که در این حین از قلم اعلی جاری شده مؤثر است در عالم و البته تأثیرات آن در ملک ظاهر شده و میشود امروز روزیست که باید جمیع دوستان الهی بافق اعلی ناظر باشند البهآء علیکم یا احبآئی فی هناک و التکبیر علیکم من لدن قوّی قدیر یا علی قبل اکبر این ایّام آنچه از سمآء مشیّت الهی نازل در معنی نصرت بوده که عباد جاهلی ارتکاب امری نماید که سبب منع فیوضات باطنیّه الهیّه گردد آنچه از قلم رحمن جاری شد دوستان را بآن اخبار نما که شاید نظر از تراب بردارند و از اعمال لایسمنه لایغنیه مقدّس و منزّه شده بملکوت اراده الهی ناظر و متوجّه شوند انّه ینطق بالحق انّه

لهو

\*\*\* ص 38 \*\*\*

لهو الفرد الواحد الحکیم انتهی حال قریب بیست یوم است که آنچه از قلم اعلی ظاهر میشود یک جزء آن در معنی کلمه نصرتست که شاید عباد آگاه شوند و بما اراده الله عامل گردند مع آنکه در این ایّام مزاج مبارک برحسب ظاهر قدری کسل است مع ذلک لیلاً و نهاراً در اظهار فضل و اعلآء کلمه و نشر آثار و آیات توقف نشده و نمیشود اگر میشد ای عبد پای یک یک از دوستان را می بوسید و استدعا مینمود امریرا که سبب حزن جمال قدم است ارتکاب ننمایند آنچه واقع شده کافی است و نفسه الحق امثال این اعمال حجابیست حایل و فیوضات باطنیّه را منع مینماید اگر آگاه میشدند نوحه مینمودند قد اخذت الغفلة سکّان الأرض الّا من شآءالله اینکه در ذکر زیارت حضرت سلاطان الشهدآء اسم الله ها علیه من کل 9ابهاه مرقوم فرموده بودید در ساحت امنع اقدس معروض گشت قال جلّ کبریآئه انّا اذنّاه لیزور من زارهم الملأالأعلی و ناحت لهم سدرة المنتهی انّه

\*\*\* ص 39 \*\*\*

یوفق من اراد مولاه و نبذ عن ورآئه ماسواه انتهی این عبد فانی مسئلت مینماید که آنجناب بنیابت اینعبد یکبار بزیارت مشرف شوند انّه یضیع اجرالمحسنین و اینکه مرقوم داشته بودند که اراده هست بعد از زیارت در آن اطراف دیدن احبآّی الهی و تسلی و دلجوئی ایشان نمایند اینمراتب تلقآء وجه امنع اقدس عرض شد اذا سمعت اُذُنی ما نطق به لسان مالکی یا عبد حاضر ان اکتب لعلّی قبل اکبر علیه بهآئی لن یتوجّه بالحکمة و البیان الی الدّیار التّی ارادها لعمرالله هذا عمل مبرور الیوم باید نفوس مطمئنه با کتاب الهی بمدن وقری توجّه نمایند که شاید نفسی نفس گمگشته را راه نماید و از اشراق آفتاب حقیقی آگاه کند اگر بما ینبغی توجّه شود البته اثر حاصل گردد بنار بیان امکان را برافروزد و بشعله آرد و جمیع را بما اراده الله از معنی نصرت اطلاع دِه تا کل بانچه لایق و سزاوار یوم الهی است قیام نمایند طوبی لنفس قُتِلَت و لو تَقتُل و لمن ذبح و لم یذبح و ضُرِبَو لم

یَضرب

\*\*\* ص 40 \*\*\*

یَضرب این نفوس از اهل بها در صحیفه حمرا مذکور و مسطورند یا علی اذا مردت علی دیاری ودخلت بلادی کبّر احبّائی و عرّفهم بحر عنایتی و شمس فضلی و سمآء موهبتی و ذکّرهم بما تفرح به قلوبهم و بشّرهم بما ذکرت اسمآئهم من قلم ارادتی فی لوحی الحفیظ انتهی و اینکه مرقوم داشتید در حین تحریر جناب آقا عبدالکریم از اهل ص و جناب آقا میرزا محمّد ابراهیم از اهل ک علیهما بهآءالله وارد شدند و استدعا نمودند که ذکرشان درساحت اقدس مذکور آید نعم ما اراد او نعم ما قصدا چه اینمقام بسیار بزرگست اگر چه حال نظر برحمت و عنایت محیطه قدرآن مستور است ولکن البته حجاب وقتی رفع شود و آنچه مستور است ظاهر گردد نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید کلّ از برای آن است که یکمرتبه در ساحت او مذکور آید ذکر هر دو در ساحت اقدس حسب الأستدعا عرض شد هذا ما ظهر من ملکوت بین الرّحمن قوله جل کبریآئه یا کریم ندایت را

\*\*\* ص 41 \*\*\*

شنیدیم و آنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود از حق بخواه ترا موفق فرماید برعملیکه رضای حق در اوست اگر باینمقام فائز شوی یعنی باحکام کتاب فی سبیل الله متمسّک گردی منقطعاً عن دونه البته بانچه اراده نمودی مفتخر وفائز میگردی ان اشکر بما ذکرک المظلوم و انزل لک مایجد منه کلّ منصف عرف ظهور ربّه الغفور الکریم یا محمّد قبل ابراهیم قد ذکرک العبد الحاظر و ذکرناک ان اعرف و کن من الشاکرین انّه یحّب من احبّه و یذکر من ذکره و یقبل الی من اقبل الیه فضلا من عنده انّ ربّک لهو الکریم اذا فزت بایاتی و اخذک جذب بیانی تجد نفسک فی فرح عظیم انّه یبلغک الی مقام تری الدّنیا و شئوناتها و خزآئنها و آثارها و اُمَرائها کظِل ینتقل فیکل حین و یذکرک کل شیء من الأشیآء و کلّ غصن من الأغصان و کلّ ورقة من الأوراق کذلک یذکرک ربّک من هذا المقام الکریم دار مع العموم و تفکّر فیما تراه لتری فیکلّ شیء حکمة

ربّک

\*\*\* ص 42 \*\*\*

ربّک الآمر الحکیم قل الحمد لله ربّ العالمین انتهی اینکه درباره جناب آقا محمّد رضا و آقا ابوالحسن علیهما 9ءء مرقوم داشتید تلقآء عرش معروض گشت اظهار عنایت فرمودند و فرمودند طوبی لهما ولأبیهما الذّی فاز بعرفان الله اذ انکره کلّ عالم و اعرض عنه کلّ عارفٍ الّا من شآء الله ربّ العالمین انّآ نذکر فیهذا المقام من سُمّی باحمد لیقوم علی خدمة الأمر و یشکر ربّه القدیر انّا سمعنا ندآئک ذکرناک بهذا البیان الذّی به ثبت کلّ امر عظیم قد قرء العبد الحاضر کتابک الذّی ارسلته الی نبیل قبل علی و اجبناک بما تحرّک علیه قلمی الأعلی من لدن مبین حکیم تمسّک بحبل الأمر و تشبّث بذیل الفضل و قل یا الهی اسئلک بالذّی قبل ضرّ العالم لأعدآء کلمتک العلیا و ارتفاع امرک بین الأرض و السّمآء بان تکتب لی بفضلک ما کتبته لعبادک الموقنین الذّین اخذوا الرّحیق باسمک و شربوا منه بذکرک الحکیم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک

\*\*\* ص 43 \*\*\*

و منقطعا عن دونک و تری ماورد علّی فی سبیلک اسئلک بان تجعلنی فیکلّ الأحوال متوجهاً الیک و ناطقاً بذکرک و ثنائک و قدّر لی یا الهی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر الغفور الکریم انتهی الحمدلله اسامی مذکوره بطراز ذکر مالک احدیّه مزیّن گشتند و اشراقات شمس آیات جمیع را احاطه نمود له الحمد و الثنآء و روح العالم لفضله الفدا و اینکه ذکر یکی از قائنات موقنات علیهما 9ءء و ماورد علیهما من القضآء نموده بودید و هم چنین ذکر علیا مخدّره اخت حضرت اسم الله حا و ذکر ورقه بنت اسم الله اصدق و ذکر احبّای آن ارض علیهم بهآءالله که در دستخط آن محبوب اسامی ایشان مرقوم بود بتمامه تلقآء وجه امنع اقدس معروض گشت نسبت بجمیع آفتاب عنایت مشرق ولکن نظر بهمان کلمه که عرض شد قدری کسالت در مزاج مبارک ظاهرظهور آیات و امواج بحر بیان در سمآء مشیّت معلق انشآءالله امید است که از بعد جمیع مصدر عنایت

مخصوصه

\*\*\* ص 44 \*\*\*

مخصوصه واقع شوند از تأخیر دلتنگ نشوند چه که البته در این تأخیر اضافات بوده و خواهد بود آنجناب جمیع را بشارت دهند الحمدلله اسامی نفوس مقدّسه و ما هم فیه و علیه من حبّ الله و امره و التوجّه الیه و الخضوع له لدی العرش معروض و کلّ بشرف اصغآء مالک اسمآء فائز شدند طوبی لهم و البهآء علیهم آن ورقه موقنه را بشارت دهید البته عنایت الهی و کلمة الله که فی الحقیقه اثر باقیه بوده شامل او خواهد شد محزون نباشند از آنچه واقع شده چه که اعظم از آن بر نفس حق و اصفیای او وارد خدمت آقایان و دوستان الهی که در آن ارض تشریف دارند عرض خلوص و فنا و نیستی اینعبد منوط بعنایت آن محبوب است انشآءالله بقسمیکه لایق و سزاوار است ابلاغ میفرمایند خدمت سرور مکرّم و مخدوم معظّم جناب آقا میرزا ابوطالب و جناب آقا میرزا محمّد تقی علیهما بهآءالله تکبیر وسلام معروض میدارم و بشارت میدهم ایشان را که دستخطهای ایشان که باین عبد مرقوم

\*\*\* ص 45 \*\*\*

فرموده بودند و همچنین عریضه ایشان تلقآء وجه معروض گشت کمال عنایت از مشرق فضل ظاهر و مخصوص اسامی که در دستخط جناب محمّد قبل تقی علیه 9ءء بود الواح منیعه ممتنعه از سمآء مشیّت نازل انشآءالله از بعد ارسال میشود و این عبدهم خدمت ایشان و جناب آقا سیّد ابوطالب علی قدری و مسکنتی عرض نموده از حق میطلبیم که انشآءالله موفق شوم بر ارسال آن از بعد عرض دیگر آنکه دو پاکت از حرم عنایت فرموده اند یکی بجناب ثمره ورقة الحمرا علیها من کل 19 و پاکت دیگر باسم حروف جناب حا قبل سین علیه بهآءالله من اهل تا و فا آنجناب برسانند دو پاکت مذکور را داده بود هنگام حرکت جناب محمّد قبل علی علیه 9ءء من اهل دهج بایشان داده شود بسی تأخیر شد عرض دیگر فرمودند که این عبد خدمت آنمحبوب عرض نمایم که بعض احیان اگر آن حضرت باین عبد اظهار مرحمت میفرمایند یعنی تعلیقه ارسال می دارند مخصوص از احوالات جناب

ثمره

\*\*\* 46 \*\*\*

ثمره علیها بهآءالله استفسار فرمایند و مرقوم دارند و اینکه درباب قالی نوشته بودید که چه نحو ارسال شود خود جناب کربلائی احمد تفصیل آنرا نوشته اند و از اتّفاق چندی قبل از جناب سمندر علیه 9ءء دو فرد قالی طلب شد چه که فرش بسیار لازم شده این قالی را هم بمصلحت ایشان هر قسم که آن دو را ارسال می دارند این یک قطعه را هم ارسال دارند از طرف ها یا طرف دیگر عرض آخر آنکه جمیع طائفین ارض سجن که بارض مقدّسه و اسمآء حسنی نامیده شده چه که عاکفین و مهاجرین و چه از واردین آن محبوب را بابدع اذکار ذاکر و عرض خلوص اظهار میدارند دیگر این قلم و این لسان و بیان قابل و لایق نه که ذکر تکبیر و ظهورات عنایت و الطاف اغصان سدره مبارکه الهیّه کلّ الوجود لهم الفدا را اظهار دارد و عرض نماید دستخط مبارک حضرت غصن الله بجناب آقا میرزا حسن مرقوم فرموده اند آنجناب برسانند خ ادم

\*\*\* ص 47 \*\*\*

152

**بسم ربنا الأعظم الأقدم العلی الأبهی**

الحمدلله الذّی جعل النصرة فی حکمته البالغه و امر بها کلّ البریّه الذّین آمنوا بالله مالک الأحدیّه انّه لهو الذّی رفع بفضله حکم السّیف و وضع مقامه حکم البیان الذّی به تضوّع عرف اسمه الرّحمن بین الأمکان تعالی تعالی ربّنا الذّی لایوصف بما عند العلمآء و اهل العرفان نعیماً لمن تمسک بما امر به فی کتاب الله مالک الأدیان و تبا لمن نبذ الحکمة و البیان و اخذ باهوآئه ما مُنع عنه فی الزبر و الألواح و طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالأخلاق و الأعمال یشهد الخادم انّه من اهل الفلاح فی کتاب الله مرسل الأریاح و الحمدلله الذّی انزل من قلمه الأعلی ما انجذب به المخلصون فی ملکوت الأنشآء و انزل لمحبیّه ما طارت به الأرواح و بعد قد فاز الخادم بما ارسلته من قبل کانّ به فتح باب السّرور فلمّا قرئت و عرفت و علمت قصدت المقام المحمود و عرضته تلقآء عرش ربّنا العزیز الودود اذاً نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذکره

الأقلام

\*\*\* ص 48 \*\*\*

الأقلام و النفوس لکلّ اسم کان فی کتاب حضرتک ما فاحت به نفحات العنایة بین السّموات و الأرض یشهد بذلک لوح الأحباب الذّی انزله الوهّاب و ارسله الیک لتقرئه و تلقی علی الذّین اقبلوا الی الأفق الأعلی و فازوا بالأستقامة الکبری لعمرالمحبوب لایعادله شییءعمّا خلق فی الأرض و السّمآء یشهد بذلک مالک الأسمآء الذّی استوی علی العرش فی هذا المقام الکریم فلمّا کنت مشتغلا بتحریر هذه الورقة احضرنی محبوب العالم و قال جل کبریآئه و عزّ بیانه بنویس بجناب عندلیب یا عندلیب باین کلمه محکمه متقنه جامعه مبارکه که از افق سمآء کتاب الهی مشرق است ناظر باش و جمیع را بان وصیّت نما که شاید بیقین کامل بدانند که نصرت امر الهی بسیف و جدال و نزاع و فساد نبوده و نیست و آنکلمه مبارکه این است که در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده قد رفعنا حکم السّیف و وضعنا مقامه حکم البیان طوبی لأهل العرفان الذّین تمسّکوا بما انزله الرّحمن فی الکتاب مع این کلمه

\*\*\* ص 49 \*\*\*

محکمه متقنه مشاهده میشود که بعضی تا حین در شک و ریبند و باوهامات نفسانیّه در تفسیر کلمه نصریّه مشغولند قل ما لکم لاتفقهون و لاتشعرون انّا وصینا الکل بالرأفة و الشفقة و العنایة طوبی لمن فاز بمرادی و ویل للغافلین گویا اراده خود را مقدّم بر اراده حق میشمارند و یا آنچه از ملکوت بیان نازل آنرا مزاح میدانند و یا نغوذ بالله حق را عاجز و ضعیف مشاهده میکنند قل ویل لکم انّه لهو القوّی القدیر انّه لهوالعزیز العظیم انّه لهو الغالب الحکیم انّه له القاهر فوق خلقه و هو بکلّ شیء علیم فاسئل الله بان یؤیّد احبّآئی علی الأعمال الحسنه و الاخلاق المرضیّة و ما حکم به کتاب الله الناطق العلیم الخبیر امروز روز دیگر است و سمآء دیگر مرتفع و بحر دیگر موّاج یقبل و بعد قیاس نشده و نخواهد شد بگو امروز آفتاب جود موجود و بحر عنایت امام وجوه در این هوآء روحانی باجنحه روح حرکت نمائید و از کدورات و اشارات و غبارهای

حوادث

\*\*\* ص 50 \*\*\*

حوادث روزگار خود را فارغ و مجرّد و مقدّس دارید پرهای بگل آلوده لایق طیران نبوده و قابل صعود نه یا عندلیب بگو امروز قلب منیر باید و صدر منشرح و بصر حدید شاید آنچه شنیده اید بگذارید و از آنچه می بینید حکایت نمائید انسان را شئونات انسانیّت لازم فآهٍ آهٍ الفاظ حمل این معانی ننماید و قلم خود را از مترجمی عاجز مشاهده کند الأمر بیدالله مالک یوم الدّین الحمد له انّه ینطق بالحق و هو ارحم الرّاحمین یا عندلیب آنچه بعبد حاضر و جناب اسم جود علیهما بهآئی از رسائل ارسال داشتی در ساحت اقدس عرض شد محض فضل حیّا و میّتا مخصوص جمیع نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال انشآءالله بان فائز شوند ذکرالله حیوة للأموات و عنایة للأحیآء قدر این فضل را بدان و بشکر وحمد الهی ناطق شو طوبی للسانک بما انشد و لقیک بما انشاء و لفکرک بما ظهر منه ابکار العرفان فی ثنآءالله مالک الحجة و البرهان

\*\*\* ص 51 \*\*\*

انتهی عنایت الهی بان محبوب و دوستان حقیقی واضح و مشهود است انشآءالله کل فائز شویم بانچه لدی الوجه محبوب است آنجناب که الحمدلله بثنای حق در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهده شکر این فضل اعظم عاجز بوده و هستند انشآءالله نفوس آن اراضی را بنار محبت الهی مشتعل دارید کلمه که از قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت من فم ارادة ربّی المبیّن الحکیم کل را از قبل این خادم فانی تکبیر برسانید وذکر نمائید ای آقایان امروز روز بزرگست جهد نمائید تا در این خرابه فانیه آثار باقیه ودیعه گذارید تا فرصت باقی کل باید غنیمنت شماریم و بانچه لایق و سزاوار است مشغول گردیم آنچه الیوم فوت شود کی تدارک شود و که تدارک نماید ینبغی فی هذا الحین ان ینادی الخادم مولی العارفین و مقصود من فی السّموات والأرضین و یقول یا اله العالم و مقصود الأمم اسئلک بالأسم الذّی به فتح باب فردوسک الأعلی اعلی

من فی

\*\*\* ص 52 \*\*\*

من فی ملکوت الأنشآء و به ظهرت الصیحة بین الأرض و السّمآء بان تؤیّد اصفیآئک علی ذکرک و ثنآئک و تلهمهم ما اردته بعلمک ای ربّ لاتحرمهم عن بحر رضآئک ولاتبعدهم عن مکامن قربک ای ربّ لاتنظر الیهم بما عندهم فانظر الی سمآء جودک و غنائک و عجز خلقک و احتیاج عبادک انک انت المقتدر الذّی خضع ملکوت القدرة عند ظهوره و بروزه لا اله الاانت المعطی المقتدر العزیزالکریم البهآء علیکم و علی الذّین انجذبوا من حلاوة النّدآء اذ ارتفع بین الأرض و السّمآء و علی کلّ مقبل اقبل الی الله اذ اتی بسلطان مبین و الحمدلله ربّ العالمین

خ ادم فی 22 ربیع الأوّل سنه 98

**هو المتعالی العلیم الخبیر**

تبارک الذّی فیه انار افق البیان و استوی الرّحمن علی عرش العظمة و الأحسان و نطق فی الأمکان بما انجذب به المخلصون و طار به الموحدون و نطق به المقرّبون

\*\*\* ص 53 \*\*\*

انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّسا عن الأمثال و لایزال یکون بمثل ماقد کان لا اله الّا هوالعزیز المتعال هذا یوم فیه ظهر الأسم الأعظم و استضآء به العالم طوبی لمن اقبل الیه و شرب کأس البلایا فی سبیله و الرزایا فی حبّه انّه ممّن فاز بعرفانه و طار فی هوآء قربه یصّلیّن علیه الملأالأعلی و یستبرکنّ به ملکوت الأسمآء نعیماً لمن تردّی بردآء البلآء فی سبیل الله مالک الأسمآء طوبی ثم طوبی لمن اُخذ و مُنع و سُجن و بُلی فی حبّ الله فاطر الأر ض و السّمآء لعمرالله یخاطبه جواهر الوجود فی غرفات الکلمات و یذکره حقایق الأسمآء فی قصور الأذکار و الصّفات علم الله یثنی علیه کلّ الأشیآء و یستقربنّ به العباد الی الله منزل الأیات یا لیت کان الخادم مع احبّآءالله اذ دخلوا فی السّجن و ذاقوا کأس البلآء بما اکتسبت ایادی اهل النفّاق فسوف یأخذهم الله بقهر من عنده و یزیّن هیاکل اولیآئه بطراز لایُبلی

و عزّ

\*\*\* ص 54 \*\*\*

و عزّ لایفنی و جمال لایستره غطآء الأنشآء و نور لاتحجبه ظلمات من اعرض عن الأفق الأعلی کذلک یجزی الله المخلصین من عباده و الموحدین من خلقه و المخلصین من اصفیآئه انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الا هو العزیز المحبوب یا حبیب فؤادی کیف یقدر ان یذکر قلمی الکلیل من شرب رحیق الوحی من ید عطآء ربّه وحمل الشّدائد فی سبیله لعمرک انّی اکون معترفا بعجزی و قصوری عن ادآء ذکر ما انت علیه فی حبّ الله مولاک و مولای و مولی العالمین ولکن استفرح بذکری لأنّ به اری نفسی واقفاً بین صفوف الذّین یذکرون اصفیآءالله و احبّآئه و اولیآءالله و اوّدآئه و بعد عرض میشود که بعد از اصغآء و ثنآء حضرتک محبوب العالم و عرفان ما تغرّد به حمامة قلمک فی ذکر الله مالک القدم اذاً وجدت بیتی رحیبا وقلبی وسیعاً و صدری منشرحاً و فؤادی طائراً الی المقصد الأقصی و المنظر الأبهی

\*\*\* ص 55 \*\*\*

حضرت و عرضت ما فی کتابکم اذاً توجّه الی وجه المحبوب و نطق بما انجذب به القلوب تعالی تعالی بیانه من ان یصفه عباده کأنّی رأیت بانّ ملکوت البیان یطوف حوله ما یخرج من لسان عظمته و کینونة الغیب و الشّهود یهرول عند ما یتفوّه به فم اقتداره قال جل کبریآئه یا علی قبل اکبر انّا نذکرک من شطری منظری الأکبر لتسمع ندآئی و تجد نفسک فی فرح عظیم لعمری قد کنت معکم اذ دخلتم فی السّجن طوبی لکم ثم طوبی لکم بما حملتم البلایا فی سبیلی و الرزایا فی اعلآء کلمتی و ارتفاع امری انّ ربّک لهو البصیر طوبی للذّین دخلوا حصن عرفان و طاروا فی هوآء حبّی و شربوا رحیق وحیی و اخذهم سکر خمر بیانی علی شأن انقطعوا عن سوآئی و توجّهوا الی وجهی و اقبلوا الی افق فضلی و تمسّکوا بحبل عنایتی و تشبّثوا بذیل کَرَمی انّهم من الذّین یذکرهم السن العالم و یخضع لأسمآئهم کلّ الأمم یشهد بذلک لسان عظمتی و ملکوت بیانی

و هذا

\*\*\* ص 56 \*\*\*

و هذا القلم الذّی یستنّ فی مضمار العرفان و انا الخبیر انّ الذّین فازوا بالسّجن قد فازوا بذکر قلمی الأعلی و انّه لأعزّ الأشیآء لعمرالله لایعادل به ما خُلق بین الإرض و السّمآء طوبی ثم طوبی لمن تشرّف بطراز الأستقامة انّه من اعلی الخلق فی کتاب الله انّ ربّک لهو العلیم کبّر من قبلی علی وجوههم قل طوبی لوجوهکم بما توجهت الی وجه الله و لقلوبکم بما تقرّبت الی الغایة القصوی و لنفوسکم بما اقبلت الی الأفق الأعلی قد ذُقتم فی سبیلی کأس البلایا ان اشربوا الیوم من ید عطآئی رحیقی الأبهی و کوثری الأصفی لأقول هنیئاً لکم و مریئا لکم فی ملکوت الأنشآء کذلک یذّکرکم الله باحسن الذکّر انّه لهو الکریم ان افرحوا باسمی ثم اشربوا بذکری انّا توجهنا الیکم و نکبّر علی وجوهکم من هذا المقام الجمیل قد کنت محزونا بحزنکم و تفرح فی هذا الحین بما یذکرکم الله بنفسه جزآء ما عملتم

\*\*\* ص 57 \*\*\*

فی سبیله المستقیم لو یجدون احبّآئی لذّة البلایا فی سبیلی لیقدّموا الهدایا باسمی لأعدآئی جزآء ما عملوا بهم کأنّ بهم بلغوا هذا المقام الذّی یذکرهم جمال القدم فی هذا السّجن العظیم قد اشتروا لأنفسهم مقاماً فی السّقر و لکم مقاماً فی منظری الأکبر تعالی من لایضرّ محبیّه ضرّ العالم و ظلم الأمم فیا بشری لنفس عرفت ما نطق به لسانی العزیز انتهی یا بهجة قلبی مشاهده عنایات الهیّه نمائید قسم بافتاب افق باین اگر جمیع اهل امکاندر این آیات منزله تفکر نمایند و در رأفت و شفقت و عنایت حق جل کبریآئه تعقل کنند هر آینه جمیع ببحر کرم توجّه نمایند و بافق فضل ناظر گردند چه فایده که سکر هوی من فی الأنشار الخذ نموده الّا من حفظته ید قدرة ربّنا المقتدر القدیر اینکه درباره ورقه کبری حضرت اّخت علیها من کل بهآء نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد حسب الأمر آنکه هر نفسی بخواهد حقوق الله را

ادا

\*\*\* ص 58 \*\*\*

ادا نماید از آنوجه بایشان برسد بقدر کفاف و ادای دین لدی الحق مقبولست ولکن مطالبه نمودن حقوق از نفسی جایز نه از حق بخواهید احبّا را مؤیّد فرماید بردای حق الله چه که اینفقره سبب پاکی مال و حفظ آن و خیرات و برکات بوده و خواهد بود انتهی و اینکه ذکر اسامی احبّآءالله فرمودید یعنی نفوسیکه لمحبة الله وارد سجن شدند یشهد الخادم ما انزله الرّحمن فی حقّهم لیکفی العالم و ینطق السن الأمم علی ذکرهم و ثنآئهم وقتی از اوقات ذکر آن نفوس از لسان عظمت اصغا شد بعنایت کبری ذکر هر یک را فرمودند و بعد فرمودند از حق بخواهید که اینمقام اعلی و نعمت کبری را باسم حق و محبت او حفظ نمایند و از توهمات عباد مضطرب نشوند باید بکمال سعی و اجتهاد این مقام ارفع اعلی را ناظر باشند و در کلّ حین بشکر الهی ناطق اینکه درباره جناب آقا میرعبدالباقی و دو نفر دیگر علیهم 9ءء

\*\*\* ص 59 \*\*\*

مرقوم داشتید بساحت اقدس عرض شد فرمودند طوبی لهم و لهم المقام الأسنی فی کتاب ربّهم العزیز الحکیم انّا زیّنا الذّین مسّتهم البأسآء فی سبیل الله مالک الأسمآء بما یبقی به ذکرهم فی ملکوت الله ربّ العالمین قل ان اصبروا کما صبر مولیکم و انّه معکم و ینصرکم کیف یشآء لا اله الا هو المقتدر القدیر علیهم 9ءء و رحمته کذلک یذکرکم محبوب العالم فی هذا السّجن ما ینبغی لکم الیوم ان نسئلوا ربّکم الرّحمن بان بکنز لکم ما عملتم فی سبیله و یحفظکم علی ما انتم علیه لعمری هذا لَفضل الأکبر یشهد بذلک مالک القدر طوبی لکلّ سامع بصیر انتهی باری بعد از عرض تفصیل مسجونین در ساحت اقدس کمال عنایت درباره ایشان ظاهر چنانچه از آیات منزله مستفاد میشود هنیئالهم و انشآءالله عنقریب نجات خواهند یافت اگر چه فی الحقیقه در نجات کبری هستند چه که فی سبیل الله واقع شده حسب الأمر آنکه جمیع احبّآی

الهی

\*\*\* ص 60 \*\*\*

الهی باید بکمال سکون و وقار حرکت کنند و در جمیع احوال بحبل حکمت متمسّک باشند و بمنتهای روح و ریحان اهل امکان را از رحیق حَیَوان زنده نمایند و فرمودند در آیات منزله این مضمون نازل که اگر احبّا لذّت بلایای فی سبیل الله بیابند هر آینه تقدیم هدایا نمایند از برای کسانیکه ایشان را باین فیض اعظم فائز نمودند حال معلوم است که مقصود اظهار علو این مقام و سمّو این رتبه بوده حال اگر نفسی برحسب ظاهر تقدیم هدایا نماید البته از حکمت خارج شده چه که این سبب تحریک و ضوضا و نعاق خواهد شد بگو ای دوستان لسان رحمن میفرماید متمسک شوید باموریکه سبب بهجت و سرور و سکون عباد گردد و اکثری از الواح نازل که اطفال روزگار را باید بلبن که رقیق و لطیف است تربیت نمود تا ببلوغ فائز شوند البته غذای ثقیل را حمل نتوانند نمود انّه یذّکرهم بما ینفعهم و انّه هو خیر الذاکرین

\*\*\* ص 61 \*\*\*

والبهآءعلیکم و علی الذّین توجهّوا و فازوا باستماع آیات الله ربّ العالمین یا علی مرّة اخری ینطق قلمی الأعلی و یوصی احبّآئه بالأتحاد فی امرالله لعمری به تفتح ابواب الخیرات انّ ربّک لهو المبیّن العلیم طوبی لمن یجعل هذه الکلمة نصب عینیه نشهد انّه من الفآئزین انتهی نفوس مذکوره اگر چه الطاف الهیّه نسبت بایشان در آیات منزله بشأنی ظاهر که فوق آن متصوّر نیست بعد از زیارت آنجناب هم شهادت میدهند بانچه عرض شد ولکن مع ذلک حین تنزیل آیات کلمه از لسان عظمت شنیده شد که مشعر بود براینکه مخصوص آن نفوس الواح منیعه هم نازل میشود ولو بیک آیه باشد طوبی لهم بما فازوا بعنایة ربّهم اذ کان اکثرهم محرومین عن هذا الفضل الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع المنیع عرض دیگر آنکه جمیع دوستان را یعنی نفوسیکه از باده ذکر الهی مستند و بیاد دوست خورسند از قبل این فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و بفرمائید امروز

روزیست

\*\*\* ص 62 \*\*\*

روزیست که همه نبیّیّن و مرسلین منتظر آن بوده اند و از حق جلّ و عزّ ملاقات آنرا سائل و آمل هذا یوم فیه جآءالله و هذا یوم فیه نطق الفرقان الملک یومئذ لله و این است آن یومیکه بذکر آن جمیع کتب مزیّن شد باید احبّای با کمال اتحاد و یکتائی و یگانگی بر امرالله ثابت و مستقیم باشند فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه 9 ءء که امروز باید نفوس مقبله را از کأس عرفان پی در پی نوشاند و بمائده بدیعه منیعه تربیت نمود تا در امرالله مستقیم و ثابت شوند بقسمیکه احدی از اهل عالم قادر بر تغییر و تبدیل آن نباشد ناس ضعیفند و بعضی حرفهای لایسمنه و لایغنیه اهل فرقان در گوش و جان ایشان باقی مانده لذا بعضی موهومات را شاید اصغا نمایند قل لیس الأمر کذلک لو نکشف لکم ما سُتر عنکم لتدعون الدّنیا و ما فیها من اللکمات و الأشارات و تتمسّکون بالکلمة التی احاطت العالم ای دوستان

\*\*\* ص 63 \*\*\*

از اوهامات و ذکر قبل قلب را طاهر و مقدس نمائید شاید بانوار بدیعه فائز و منوّر گردید تفکر وتدبر نمائید در آنچه گفته اند و در آنچه واقع شده در این صورت بر کذب روات که در طبقه اول قآئم بوده اند مطلع و واقف شوید لعمرالله اذاً ترون شمس الأطمینان مشرقة من آفاق قلوبکم و قمر الأیقان لائحاً من سموات وجودکم و تجدون انفسکم علی مقام لایبلغه غیرکم و ترون ما دونکم من ملأالبیان فی اسفل المقام قل یا احبّآئی دعوهم باوهامهم و بما تنطق به السنتهم الکذبه لعمرالله هذا یوم لایذکر فیه ما عندهم یشهد بذلک القلم الأعلی و لسان الله فی ملکوت الأنشآء انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی انشآءالله باید دوستان محبوب عالمیان در این فقرات و فقرات دیگر که از قلم وحی جاری و نازل شده تفکر نمایند در این صورت جمیع نفوس را یعنی آنانکه از رحیق حقیقی محروم و ممنوع شده اند معدوم صرف

و مفقود

\*\*\* ص 64 \*\*\*

و مفقود بحت مشاهده کنند و حق المحبوب انسان سمیع از کلمات نفوس مشرکه طاغیه کاذبه موهومه قدرت حق را مشاهده نماید که چگونه بعد از خرق حجبات موهومه مجدّداً باوهامات دیگر مبتلا شده اند قسم باسم اعظم که از یوم الله چیزی ادراک ننموده اند و از بحر بیان الهی قطره نیاشامیده اند ذرهم فی خوضهم یلعبون ولکن باید احباب را تربیت نموده تا صد هزار مثل آن نفوس موهومه را معدوم و فانی ملاحظه نمایند تازه اراده بئر جدید نموده اند و بجابلقا میخواهند تشریف ببرند بگو یک ناحیه مقدسه هم تشکیل کنید و گاه گاهی تواقیع متعدده از آنجا اظهار نمائید بگو آفرین بر ادراک وشعور شما که هنوز نفهمیدید که آنچه در دست داشتید و بان افتخار مینمودید عندالله مذکور نبوده معدودی برخواستند وزمام ناس بیچاره را اخذ نمودند و چه قدر مجعولات و موهومات از آن نفوس

\*\*\* ص 65 \*\*\*

که خود را رؤسای قوم و نقبای ارض میشمردند منتشر شده اگرنفسی منصف باشد مشاهده مینماید که سبب شهادت نقطه اولی روح ماسواه فدا آن نفوس کذبه بوده اند یالیت کنت مأذونا من الله و عرضت و ذکرت ما هو المستور عنهم و عن اکثر النّاس الأمر بیده یأمر و یمنع ولایسئل عمّا یفعل و هوالسّائل المقتدر القدیر حال مشاهده نمائید آنچه عرض شد کلّ اهل بیان بان مطلع مع ذلک نمیتوان این مقام را واضح ذکر نمود چه که مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند حال قوّت اوهام را ملاحظه فرمائید که نفوس موهومه را چگونه احاطه و اخذ نموده بفرمائید اگر در تعمیر سردابی هم مشغول میشدید بسیار خوب بود چه که بقول شخصی باید مابعد بما قبل مطابق باشد لاشک فی ذلک انّ الموهوم یطابق الوهم بالوهم فویل لهم و لمن اتبعهم قد شهد الرّحمن بانّ هذا امر بدیع قد جعله الله مقدّساً عن المثل و الأمثال و عن القبل و

البعد

\*\*\* ص 66 \*\*\*

البعد و انّه لهو بدع السّموات و الأرض طوبی للعارفین برای باید آنحضرت بکمال حکمت تکلّم فرمایند چه که بعضی از بیانات است که مثل شمس واضح و لائح و مشرق است مع ذلک اگر انسان بآن تفوّه نماید سبب اضطراب قلوب گردد اسرار معانی و بیان را نمیتوان مابین مظاهر حیوان ذکر نمود انشآءالله آنچه سعی و قوّه هست بحکمت و بیان در خدمت امر رحمن مبذول دارید البهآء علی حضرتکم و علی من معکم

خ ادم 25 رمضان سنه 95

**هو الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

الحمدلله الذّی نوحّد بالجلال و تفرّد بالأجلال و تقدّس عن الملال و تنزّه عن الآمال و هو الذّی قدّر للأعمارالآجال و هوالنّاطق فی ازل الآزال و الظّاهر فی المآل لا اله الّا هو الغنّی المتعال و الحمدلله الذّی قبل عمل الذّین انجذبوا من ندآئه و اسکرهم رحیق وحیه و انطقهم

*اسم الله ج م علیه 9ءء*

\*\*\* ص 67 \*\*\*

بثنآئه و عرّفهم شمس جماله و اظهرهم فی ایّامه و ایدهم علی عرفان نفسه و وقّقهم علی رضآئه انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو المهیمن الفضّال الحمدلله الذّی انار افق العالم بالنیّر الأعظم و اذا استوی علی العرش بشّر النّاس بظهور بحر الطافه و شموس افضاله طوبی لراسخ نبذ ما منعه و سرع الی افقه الأعلی و ویل لمن توّقف بما اتّبع اوهام الذّین ظهروا باثواب الرّجال اکبّر و اصّلی و اسلّم علی الذّین ما منعهم الهوی عن الله مالک الأسمآء و بهم اشرق نجم العرفان فی اکثر البلدان وهم عباد مکرمون وهم عباد عاملون و هم عباد مقرّبون و هم عباد مخلصون و هم عباد فائزون وهم عباد قائمون علی خدمة مولیهم و هم النّاطقون بین العباد بالحکمة والبیان اشهد انّهم فازوا بکوثر الحیوان الذّی جری عن یمین عرش الرّحمن و فازوا بما لا فاز به احد من قبل انّ ربّنا الرحمن لهو الغنّی الفضّال روحی لقیامکم الفدا ولأستقامتکم الفدا قد کنت

جالساً

\*\*\* ص 68 \*\*\*

جالساً ساکناً متفکراً فی امرالله و ما ورد علیه من عباده اذاً اتی احد من احبآءالله بکتاب حضرتک فلمّا فککت وجدت رائحة حبّکم محبوبنا و محبوب من فی العالم و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرض و قرئته و عرفت ما فیه من خدمتکم و قیامکم و ثنائکم و ما حملتموه فی سبیل الله و بعد قصدت المقام الأعلی مقر عرش ربّنا الأبهی فلمّا دخلت و وقفت تلقآء الوجه عرضت ما نادیت به الله اذا تبسم تعز المحبوب و قال لیس له من فضل فی ذلک انّا ایدناه علی ذکری فذکرنی و عرّفناه افقی فتوجّه الی وجهی و وفقناه علی خدمتی فقام علیها باذنی ان الفضل کلّه لنفسی و انا الفضّال القدیم لو لم یکن رشحات بحر فضلی ما عرفنی ولو لم یکن جذب آیاتی من ملکوت بیانی ما توجّه الی سبیلی یا اسمی الجمال تفکّر فی الملوک و الذّی کشفنا عنه لتطلّع بما نطق مولیک الحکیم انّ ملکا من الملوک کان مستغرقا فی بحور الملک ولازباً بالدّنیا و ما فیها من الزّخارف و الألوان

\*\*\* ص 69 \*\*\*

و فی احد من اللیّالی تجلّت شمس الأنقطاع من افق ارادتی و کشفنا عنه انّه ترک کلّ ما عنده و خرج عن البیت متوجّهاً الی البیدآء و ما اطلع به احد الّا الله ربّک و ربّ العالمین ولو نکشف علی النّاس کما کشفنا عنک کلّهم یقومون علی خدمتی و ذکری و ثنآئی کذلک نطق لسانی لتکون من الفرحین انّ ربّک یحبّ المزاح فی بعض الأحیان و یمزح انّه لهو الفضّال لما یرید لیس لاحد ان یعترض علیه فیما ظهر من عنده یشهد بذلک کتب الله العلیم الحکیم انتهی و آنچه از مراتب عجز و نیستی و اعتراف بر معاصی و قصور اظهار نموده بودید فرمودند یا اسمی انّا عفونا عنک من قبل و قبلنا خدمتک و طاعتک و حضورک ولقائک و سمعنا حنینک و انینک و صریخک و ضجیجک و زفرات قلبک فی حبّ الله ربّک العزیز الحمید انتهی و اینکه نوشته بودید خطای این مرتبه که توجّه بارض خا باشد بر خطایای قبل افزود بعد از عرض اینکلمه نطق لسان الرّحمن فیملکوت البیان مالایقدر ان یعرفه احد

من اهل

\*\*\* ص 70 \*\*\*

من اهل الأمکان لعمرک لایقدر اقلام العالم ان یقوم بوصفه ولاافئدة العارفین بادراکه و در آخر بیان فرمودند بنویس باسم جمال عیه 9ءء که این خدمتت قبول بوده و خواهد بود چه که جناب اسمی الحآء علیه بهآءالله بشما نوشتند و نشهد انّه ممن اشتعل بنار محبة الله و کان مستغرقا فی بحر فضله و فی مثل تلک الحالة لمّا سمع ماورد فی ارض السّجن صاح فی یفسنه و اخبر النّاس بما ظهر انّ ربّک لهو العلیم الخبیر ان اطمئن انّا قبلنا ما عملته فی سبیل الله و کن من الشّاکرین انّ امطار الفض من سمآء عنایتی کانت متوجّهة الیک و لحاظ رحمتی ناظرة الی حبّک ان اذکر ربّک فی کلّ الأحوال بالحکمة و البیان انّه یسمع و یری انّه لهو السّمیع البصیر ای جمال بعضی از نفوس بافق اعلی ناظر و بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب در سبیل الهی از هیج شئی مضایقه ندارند و بتمام میل در خدمت امر سبقت می گیرند اولئآء اهل البهآء فی صحیفتی الحمرآء و بعضی باین مقام بلند اعلی

\*\*\* ص 71 \*\*\*

هنوز نرسیده اند لذا از خطرات قلبیه محفوظ نیستند انّ ربّک لهو العلیم لذا حین ورود اخبار مذکوره بارض اقدس امر از مصدر امر مشرق و حکم منع از سمآء مشیّت الهی نازل از جمله باسم جواد علیه 9ءء که طائف حول است امر شد که بارض تا و قاف بنویسد که احدی چیزی مطالبه ننماید و هم چنین بجناب اسم حا علیه من کلّ بهآءابهاه من لدی الله امر شد درباره ارض خا و کاف و طا اینفقره منع مخصوص بارض خا نبوده کمال عنایت نسبت باحبّای آن ارض از مشرق الطاف ظاهر قد نزلّت لهم آیات من قبل لو یقرئها احد یطلع بفضل الله و رحمته علیهم انّ ربّک لهو الخبیر شکی نبوده و نیست که هر نفسی از نفوس مذکوره که بخدمت قیام نمودند لِله بوده و فی سبیل الله عمل نموده لذا البته عَمَلشان مقبول و اجرشان عندالله از قلم اعلی مسطور باید بکمال فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند انّا نکبّر علی وجوههم و نذکرهم بما یبقی به اسمآئهم فی ناسوت

الأنشآء

\*\*\* ص 72 \*\*\*

الأنشآء و فی ملکوتی البدیع انتهی عرض این عبد آنکه این امر مبرم در وقتی نازل که اسامی نفوسی که بخدمت امر موفق شدند در ساحت اقدس برحسب ظاهر مذکورند و بعد از ذکر نفوس قبول شد و آنچه از وجوه رسیده بود امر شد مابین بعضی از احبّای الهی که در آن ارض ساکنند قسمت شود و صورت تقسیم را حسب الأمر جناب آقا میرزا محمّد علی علیه بهآءالله از اهل قائن ارسال داشتند باید قسمی نشود که سبب تکدّر نفوس مقبله گردد چه که جمیع عندالله معزّزند الیوم هر نفسیکه بافق العی توجّه نمود کمال عنایت درباره او بوده و هست چه که امر عظیم است از حق جلّ و عزّ میطلبیم کلّ را بقمیص استقامت مزیّن فرماید و از رحیق اطهر در کلّ حین بنوشاند انّه لهو المعطی الکریم این بسی واضح و معلومست از یومیکه کتاب اقدس از سمآء مشیّت نازل شد در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و

\*\*\* ص 73 \*\*\*

بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب اقدس شد و فرمودند احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده تا آنکه سنین منتهی شد بسنه قبل و امر از مصدر امر صادر که هر نفسی بخواهد ادای حقوق الله نماید از او اخذ نمایند و فی الحقیقه اینهم فضل بزرگی است درباره عباد چه که سبب تطهیر و نعمت و برکت الهی است طوبی لمن عمل بما امر به فی الکتاب اگر چه آنحضرت معلوم است بکمال حکمت و انقطاع عمل نموده اند و حرفی هم که مغایر امر باشد از آنجناب ظاهر نشد ولکن چون مخصوص اینفقره عازم شدند لذا حکم منع نازل چه که بعضی از ناس ضعیفند والّا فو الذّی لا اله الّا هو که عمل شما مقبول و سعی شما مشکور بوده و خواهد بود یومی از ایّام از لسان مبارک این کلمه اصغا شد یا عبد الحاضر لدی العرش قد خلقنا الکل لخدمتی و ایّآمی و نصرة امری و عرفان نفسی و التوجه الی وجهی و الحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم هو کان رشحاً

من بحر

\*\*\* ص 74 \*\*\*

من بحر عطآئی لو نطلب منهم ما اعطیتهم بفضلی لتشاهدهم غیر ما شهدتهم من قبل انّ ربّک لهو العلیم الخبیر و هم چنین بلسان پارسی فرمودند اگر چه این عبد قادر بر ذکر آنچه از ملکوت بیان اصغا نموده تماماً نبوده و نیست ولکن آنچه در نظر مانده ذکر میشود فرمودند مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم باین مقر و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شد از بخششهای بحر عنایت او بوده مع ذلک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البته بعضی را قاصر و متوقف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیّات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبّت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند اینهم مشاهده شد انتهی عرض این خادم فانی آنکه قسمی بشود که اهل ارض خا مکدّر نشوند و بطراز سرور باسم الله مزیّن گردند و این فقره عندالله محبوب است چه که کمال عنایت درباره دوستان از افق فضل مشهود ولائح است و اینکه درباره مشارالیه مرقوم فرموده بودید که هدیه خدمت

\*\*\* ص 75 \*\*\*

آنجناب فرستاد و اظهار نمود خدمت قابلی نماید انشآءالله خدمت ایشان قبول شده در هر حال بقسمی بفرمائید که احدی محزون نشود امریکه نفی و اثبات آن لِله واقع شود البته محبوب است دیگر از برای احدی در این مقام حزنی باقی نخواهد ماند اینقدر عرض میشود که این سفر شما لله بوده و جمیع اعمال نزد حق مشهود و واضح و اینکه مرقوم فرموده بودید حسب الأمر بارض خا نوشتید که قبول نشد فرمودند این کلمه سبب حزن خواهد شد چه که گمان مینمایند که نزد حق مقبول نیستند باید قسمی بشود که جمیع مطلّع شوند بانکه لحاظ عنایت بایشان بوده و انشآءالله خواهد بود انتهی و سبب آن است که از قبل عرض شد انشآءالله جمیع بعنایات الهیّه مسرور و فائز باشند و اینکه مرقوم داشتید که بعض از آن نفوس که وجه داده اند از بابت حق الله داده اند فرمودند نعم ما عملوا لأنّ الحقوق کلمة انزلها الرّحمن فی الکتاب بر کل لازم که بان ناظر باشند

و عمل

\*\*\* ص 76 \*\*\*

و عمل نمایند ولکن چون آنچه واقع شد برحسب ظاهر روایح دیگر بعض از ضعفا از آن استشاق مینمودند لذا حکم منع از سمآء امر نازل انّه لهو الحاکم المختار یا اسمی الجمال انّا اجیناک فضلاً من عندی و محبّک بعنایتی المهیمنة علی العالم و نری الذّین زیّنهم الله فی ارض الخا بطراز الخضوع و الخشوع و الخلوص انّ ربّک لهو العلیم المحیط هم الذّین فازوا برحیق الوحی و اسکرهم کوثر عنایة ربّک الکریم انّا نسمع و نری من نطق یذکری و عمل فی سبیلی المستقیم لا یعزی عن علم ربّک من شئی انّ ربّک لهو العالم الخبیر انّ الذّین طاروا فی هوآئی و عملوا ما امروا به فی سبیلی سوف یرون انفسهم فی مقامات تعجز عن وصفها السن النّاطقین انّآ نکبّر من هذا المقام الأعلی الذّی یسمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسمآء علی وجوه الذّین آمنوا بالله ربّ العالمین و اقرّوا و اعترفوا بما انزله من سمآء الفضل انّ ربّک لهو المعطی القدیم نسئل الله بان یوّفقهم علی الأستقامة الکبری

\*\*\* ص 77 \*\*\*

لئلّا تزل اقدامهم عمّآ یذکر فی الأبداع و عن نعیق النّآعقین انتهی تا این مقام جواب دستخط عالی که از یزد ارسال فرموده بودند فقره بفقره عرض شد ان الحمد لله ربّ العالمین دستخط ثانی که از ارض صاد مرقوم داشته بودید در وقتی که این عبد خادم در خارج بلد بود رسید علم الله فتحته و قرئته وجدته مزیّناً مطرّزاً مشرّفا مبارکا معطّراً بذکرالله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود العالمین حق جلّ و عزّ شاهد و گواه است که این عبد نظر بنار مشتعله که از محبت الهی در صدر آنحضرت در فوران مشاهده نمود مرّة بعد مرّة قرائت کرد و بعد در وقتی مخصوص تلقآء عرش معروض گشت انّ ربّی لهو السّمیع العلیم اذاً توجه وجه القدم الی الخادم و قال حبّک عظمته و کبریآئه انا سمعنا ذکر اسمی و ندآئه و مناجاته و رأینا توجهه و ابتهاله و انا مضرم نار حبّی فی صدره و انا المقتدر القدیر یا اسمی قد اخذنی الأحزان

علی

\*\*\* ص 78 \*\*\*

علی شأن لو اذکر لک تنوح لی کنوح الفاقدین قد ظهر فی هذه الأرض ما لاینبغی ان یظهر فی ایّآم الله و ظهوره وانا المظلوم الفرید قد جعلنا ارض السّجن جنّة من الجنان و انزلنا فیها البرکة و اطلقنا سبیل الذّین کانوا فی حصن متین وفتحنا باب المدینة یخرج منه من یشآء و یدخل فیه من یرید فلمّا اظهر ما ظهر وجدوا انفسهم فی ضیق مبین انک لاتحزن من شئی انّ ربّک مع ما احاطته الأحزان انّه علی فرح عظیم بشّر الذّین اقبلوا الی الأفق الأعلی بذکری و کبّر علی وجوههم من قبلی و اناالغفور الرّحیم انّا نذکر الذّین امنوا بالله فی اللیالی و الأیّام انّ ربّک لهو الصّادق الخبیر کبّر من قبلی علی کلّ من نسب الیک من کلّ ذکور و اناث و من کل صغیر و کبیر انتهی و فقرات آخر مناجات آنجناب که مشعر بوصول لوح امنع و فرح و ابتهاج و شکر وحمد بود چون عرض شد اذاً نطق لسان العظمة مرّة اخری یا اسمی رأیناک متغمّسا فی بحر الرّضا طوبی لک بما کنت فائزاً بهذا المقام الکریم

\*\*\* ص 79 \*\*\*

کن فی کلّ الأحوال بمثل ما کنت کذلک یوصیک قلمی الأعلی فی هذا السّجن المبین انتهی و اینکه درباره لوح جناب ملّا علی جان علیه 9ءء ذکر نمودید فی الحقیقه همان قسم است که مرقوم داشتید امثال این امورات سبب شد که مائده سمائیه قطع گشت چنانچه مدتی بود که قلم اعلی متوقف بود یا حبیب فؤادی اگر عباد بانچه از مالک ایجاد مأمورند عمل نمایند لعمرک تری العالم غیرالعالم بلکه زیان از آن است که آنحضرت مرقوم داشته اند چنانچه وقتی از اوقات لسان قدم متوجهاً الی الخادم فرمودند بعضی از الواح الهیه که از سمآء مشیّت محض عنایت نازل شده حال در زیر تراب مانده شخصی که رافع آن بود از خوف آن را مستور داشته و الواح بعضی را بعضی به بعض دیگر داده اند انّ ربّک لهو العلیم انتهی از اینکلمه مبارکه مستفاد میشود که بسیار امورات غیر مقبوله در فقره الواح واقع شده از حق جلّ و عزّ

شما

\*\*\* ص 80 \*\*\*

شما و این عبد و همه دوستان بخواهیم و بکمال عجز و نیاز بطلبیم واستدعا نمائیم که جمیع را بطراز استقامت و امانت وصدق و وفا مزیّن فرماید فوالذّی انطق الأشیآء باسمه الأعظم الأبهی اگر بنصایح مشفقه الهیّه عمل مینمودند حال اشراق شمس کلمه ربانیه از هر مدینه مشرق و ظاهر بود و از هر افقی طالع ولائح مشاهده میشد قد قضی الأمر و ینبغی للسّان ان یکون علی صمت مبین انشآءالله از فضل و عنایت حق چنین دیده میشود که جمیع شاربان کوثر حقیقه بنار محبّت بشأنی مشتعل شوند که جز یگانگی و یکتائی نماند تا جمیع بیک لسان ناطق شوند و بیک دست عامل گردند اگر دعاهای این عبد نظر ببحور عصیان باجابت مقرون نشود امید هست که دعای آنجناب و سایر دوستان عندالله مقبول گردد انّه لهو الفضّآل انّه لهو الجّواد انّه لهو الرّحمن الرّحیم عرض دیگر آنکه جناب زین المقرّبین علیه 9ءء

\*\*\* ص 81 \*\*\*

الأبهی باین عبد مرقوم داشتند که شخصی از اهل مازندران باینجا آمده و اراده شطر اقدس دارد و چون در ساحت اقدس عرض شد لوحی مخصوص جناب ملّا علی جان علیه بهآءالله در این ایّام نازل و هم چنین درباره آنشخص آیات مهیمنه منیعه از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد و مخصوص امر شد که لوح مخصوص را شخص حامل نزد شما بیاورد و بعد از زیارت آن حضرت لوح منیع را بصاحبش برساند و عرض دیگر آنکه در وقتی از اوقات فرمودند که بجناب اسم جمال بنویس که توقّف زیاد در محلّی لازم نه بلکه باید مثل ستاره سحری از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده اند بنار محبّت الهی مشتعل شوند هم چنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیعه لطیفه طریِّه است که از سمآء عنایت الهی نازل

شده

\*\*\* ص 82 \*\*\*

شده اگر غذای روح بان نرسد البته ضعیف شود لذا گاهی بکمال حکمت ببعضی اطراف توجّه نمائید لأجل تبلیغ امر آنچه لازم و واجب است تذکّر نفوس مقبله است تا جمیع باعانت الهی بطراز استقامت و امانت و صدق و ما یرتفع به امرالله فائز شوند در این ایّآم از سمآء مشیّت مالک انام لوحی در انقطاع و مقام او نازل در این مقام ذکر میشود که شاید سبب تطهیر نفوس گردد و از حق جلّ و عزّ میطلبیم که جمیع را از این رحیق بنوشانند و باینمقام اعزّ اعلی فائز فرماید و هر نفسی بطراز انقطاع فائز شد البته امین و صادق و مستقیم مشاهده شود یاحبّذا هذا المقام الاظهر یا حبّذا هذا المقام الأنور یا حبّذا هذا المقام الأسنی یا حبّذا هذا المقام الأعلی هذه سورة ما انزله الله فی الکتاب بسمی الکتاب الأنقطاع شمس اذا اشرقت من افق سمآء نفس تنخمد فیها نارالحرص و الهوی کذلک یخبرکم مالک

\*\*\* ص 83 \*\*\*

الوری ان انتم من االعارفین ان الذّی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الأمکان و ما فیه من الألوان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی هذا المقام العزیز الرّفیع ان انظر ثمّ اذکر النّعمان الذّی کان من اعزّ الملوک و من قبله احد من الکیان اذا تجّلت علی قبلهما شمس الأنقطاع ترکاما عندهما و خرجاً عن بینهما مقبلین الی العرآء و ما اطلع بهما الّا الله العلیم انّ النّعمان کان مستویا علی عرش الملک اذا اسمعناه کلمة من کلماتی العلیا اهتزّ و تفکّر تحیّر ثم انتبه و قام و قال مخاطبا الی نفسه لاخیر فیما ملّکته الیوم و غذاً یملکه غیرک کذلک نبهناه و انا المقتدر القدیر فلما تنفس الصبح و طلع الشمس وجد الأمرآء العرش متروکاً تحیروا و تفحصّوا فی الأفطار الی ان بئسوا عمّا املوا انّه لهو العالم الخبیر لعمرالله لو نکشف الغطآء عن العیون کما کشفنا عنه لتری النّاس یدعون الدّنیا عن ورآئهم و یترکون ما یمنعهم عن هذا الأفق المنیر طوبی لمن تنوّر بانوار الأنقطاع انّه عن اهل السّفینة

الحمرآء

\*\*\* ص 84 \*\*\*

الحمرآء لدی الله ربّ العرش العظیم طوبی لمدینة اشرقت شمس الأنقطاع من افقها ولأرض اضآئک من انوارها لعمری لوفاذت هذه الّبار بنور من اشراقها لما بلی البهآء بین الأعداء کذلک یقصّ لک مالک الأسمآء لتکون من العارفین لو ابثّ لک ماورد علی المظلوم لتنوح و تبکی کبکآء الفاقدین اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرآء مرّة بعد اخری ثم اقرآه علی الذّین تجد من وجوههم نضرة الله العزیز الکریم کذلک رشّح البحرالأعطم لتفرح و تشکر ربّک العزیزالحمید امّا الفرح بما توجّه الیک وجه الله من هذا المقام الکبیر و انزل لک ما یجذبک الی المقصود و یقربک الی مقامه المنیع البهآء علیک و علی من شرب کوثر البقآء من اَیادی عطآء ربّه الرّحیم حال اگر نفسی ببصر طاهر خالصاً لوجه الله در این لوح ملاحظه نماید و تفکّر کند یطلع بما ینفعه و بما یستضیئی به العالم یا حبیب فؤادی اکثری از ناس در دبستان جهل و نادانی تربیت شده اند و در مفازه

\*\*\* ص 85 \*\*\*

و نفاق سائر کجاست بینا و کجاست شنوا اَین الآبصار الحدیده والآذان الواعیه نفسیکه حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله را بنصّ نقطه بیان روح من فی الأمکان فداه بظلم و طغیان شهید نمود و هم چنین شخصیکه با او از ارض تا بعراق آمد و هم چنین نفوس دیگر هر یک را ببهانه فتوی بر قتلش داد مع ذلک نوشته که نفوس مقدسه را میکشتند و زورکی میخواهند ریاست نمایند حال ملاحظه نمائید که حرف ثالث من یظهره الله را از نفوس مقدّسه نشمرده و آقاجان مشهود بکج کلاه که خدای واحد شاهد است که از اعمال شنیعه او اهل این دیار بفریاد آمده بودند از ایران و اسلامبول و شام و این بلد استفسار نمایند تا حقیقت این نفس که خدمت شخص موهوم از نفوس مقدسه شده معلوم گردد و آنشخص بزرگیکه مرقوم داشته بودید که نفس موهوم مکتوبی باو نوشته ارسال داشته خوب است تفصیل آقاجان را از او سؤال نمایند

چه که

\*\*\* ص 86 \*\*\*

چه که خواهر آقاجان در بیت نوّاب فریدون میرزا بوده و از جمله نفوس مقدّسه نفس موهوم رضاقلی بوده که خود آنجناب میدانند که برادرش در حضور آنحضرت ذکر میفرمود که عَدَم ایمان من نظر بایمانیست که رضاقلی اخوی من ادعا مینماید و من او را بهتر میشناسم و اعمال او را بهتر میشناسم و اعمال او را بهتر میدانم مع ذلک میبینم که او خود را یکی از اولیای این امر میداند دیگر تفاصیل او بر خود آن حضرت معلوم است و مطلع شده اند که بچه جهت از ساحت اقدس طرد شد و اگر از اتباع یحیی بود در عکا چه میکرد فوالله الذّی لا اله الّا هو وَرَدَ منه و من اخته ما ناح به سکّان الملکوت اینها از نفوسی هستند که هر نفسی آنها را دیده شهد بکذبهم و نفاقهم هم الذّین نبذوا امرالله و احکامه و اخذوا ما امرهم به اهوآئهم یشهد بذلک ما انزله الرّحمن فی الکتاب لعمرک قد ذرفت العیون من اعمالهم و ذایت الأکباد بما وَرَدَ من ظلمهم علی امرالله و

\*\*\* ص 87 \*\*\*

سفرآئه یشهد بذلک من تزیّن بردآء الأنصاف چه قدر محبوبست که شخصی از جناب مشیرالدوله سبب رفتن سیّد محمّد را باستانبول سؤال کند تا معلوم شود نزد هر ذی بَصَری که این نفوس کذبه موهومه چه مقدارسبب تضییع امرالله شده اند و از جمیع این امور گذشته خود آنجناب مطلعند که احدی با آن نفوس معاشر نبود چند شهر بود که جمال قدم با احدی معاشرت نمینمود باب مسدود و لقا ممنوع و در آن ایام واقع شد آنچه واقع شد انّ الخادم یسئل ربّه بان یعرّف العباد ما عنده و یهدیهم صراطه المستقیم تا این محل جواب دستخط آنحضرتست که از ارض صاد ارسال داشته بودند و چند شهر قبل جواب عرض شد ولکن چون مطوّل بود و حاوی هر قسم مطلب و بیانی و اطراف منقلب لذا ارسال نشد و تا الیوم که پنجم ماه مبارک رمضان است درعهده تأخیر و تعویق ماند تا آنکه مجدّداً در این چند یوم دستخط دیگر

آنحضرت

\*\*\* ص 88 \*\*\*

آنحضرت که در خارج ارض طا یعنی امام زاده حسن مرقوم داشته اند علّت انبساط قلب و انشراح صدر گردید بعد از اطلاع بساحت اقدس توجّه نمود تمام آنرا معروض داشت قوله جلّت عظمته و کبریآئه یا جمال مرّة نراک علی فرح مبین و طوراً علی حزن یکدّر به افئدة المخلصین اگر بفرح اعظم فائز شدید دیگر کدورت چه معنی دارد و اگر فی الحقیقه بفنای دنیا موقنید و بانبساط بساط مبسوطه حق مطلع ذکر قبض از برای چه بیّن یا اسمی الجمال هل تعرف من یکلمک انّه لهو الذّی انفق الکلیم روحه لفدآئه و المجیب للقآئه و الرّوح لعرف قمیصه هل تبقی لک الأحزان بعد هذه البیانات التی جرت من عیون رحمة ربّک الرّحمن الرّحیم نشهد انک انت من الفائزین و انک انت من الموقنین و انک انت من المطلعین ای جمال اوّلاً آنکه در ایّآمیکه بحر فرح در امواجست و اریاح سرور بظهور مظهر ظهور در هبوب لایق نیست نفوس مقبله مستقیمه ذکر احزان نمایند مگر در مصیباتیکه

\*\*\* ص 89 \*\*\*

بحق راجع مشهود و چون کدورات آنجناب از این جهت بوده لذا بأسی نیست ولکن احزان شما بعنایات حضرت دوست بسرور مبدّل میشود چه که مُعزّی اوست و مُسّلی او حال احزان و اراده بر مظلوم را چه باید کرد هل من مُعزٍّیُعزّیه او من مُسّلٍ یُسلیه فیما وَرَدَ علیه لا و نفسه المهیمنة علی العالمین ای جمال ذکر احزان محبوب امکان دارای بحر تسلّی است طوبی للعارفین تفصیل این اجمال را حال وقت اقتضا نمینماید چه که عبد حاضر حاضر است و اراده آنکه مکتوب شما که فقره بفقره عرض نموده در ملکوت بیان جواب نازل شود که شاید آنجناب بمثابه روح حیّ حَیَوان در اجساد اهل امکان سرایت نماید و کل را بنفحات ایام الله فائز کند انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم ای جمال احبّا را که بافق رحمان توجّه نموده اند و از رحیق عرفان محبوب امکان آشامیده اند در کلّ احیان متذکّر دارید تا جمیع باخلاق طیّبه و صفات مرضیّه که سبب ارتفاع امرالله است

ظاهر

\*\*\* ص 90 \*\*\*

ظاهر شوند ای جمال اگر ارض سجن بطراز امانت مزیّن بود محبوب عالم محزون مشاهده نمیشد باید دوستان را بامانت و صداقت دعوت نمائید که شاید باین دو نیّر اعظم که از أفق سمآء اوامر الهی مشرق است فائز شوند در یکی از الواح پارسی اینکلمه از سمآء مشیّت الهی نازل امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلّغ امر است شاهد اینمقال بیاناتیست که از قلم اعلی در الواح اُخری ثبت شده اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احب است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس توجّه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیّت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر مانند زرفآء پمامه باشد ای جمال بعنایت الهی مطمئن باش و بر خدمت امر قائم بشآنیکه

\*\*\* ص 91 \*\*\*

حوادث زمان و کدورات امکان ترا از خدمت محبوب عالمیان منع ننماید بلی کدورت از صفات بشریّت است در هر صورت انسان را اخذ مینماید و افسرده میسازد ولکن در نفوس مقدّسه اثر کلّی نداشته و ندارد جسد محزون ولکن روح در روح و ریحان چنانچه ابن مریم میگوید جسد محزون است و روح در فرح و سرور ای جمال این ذکر را بزرگ شمر چه که امطار رحمت رحمانی از سمآء عنایت بر تو باریده ان اشکر و کن من الشّاکرین ان اشکر و کن من الحامدین انتهی دیگر جای آن ندارد که این خادم فانی کلمه معروض دارد چه که سلطان کلمات آنحضرت را ذکر فرموده و ملیک معانی بر سریر عنایت مستوی گشته یا حبیب فؤادی و المذکور فی قلبی اگر جمیع عالم و عالمیان یک گوش شود باصغای یک حرف از کلمة الله تماماً فائز نگردد آنحضرت شنیده اند و میدانند و النّاس فی انصعاق مبین چون ذکر امانت و صداقت از لسان احدیه ظاهر شد لذا این عبد دو لوح از الواح الله

که در این

\*\*\* ص 92 \*\*\*

که در این مقامات نازل شده ذکر مینمایم تا آنحضرت بحکمت و بیان بر دوستان القا نمیاند که شاید منتشر شود و کلّ بما اراده الله فائز گردند هو السّلطان فی ممالک البیان قد کنّا تفکّرنا فی الأرض و سمعنا حدیثها و اخبارها اذا طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حوریّة نورآء و سارت الی ان قامت فی وسط الهوآء و نارت باحسن الأصوات یا ملآ الأرض و السّموات انّی حوریّة سمیّت بالآمانة فی الصحیفة المرقومة المستورة قد کشفت عن وجهی باذن مالکی لتنظروا حسنی و جلالی و جَمالی و خَلقی و خَلقی و تشاهدوا عینی الکحیل و وجنتی الحمرآء و غرّتی الغرّآء و غدائری السّودآء اقسکم یا ملأالأنشآء بمولی الوری و سلطان الآخرة والأولی بان لا تحجبونی بحجبات الخیانة و الحرص و الهوی ولاتدعونی بین ایدیها لعمرالله انّ الخیانة من اعدآئی و شأنها الضغینة و البغضآء اسئلکم بالفرد الأحد بان لا تسلطوا علی عدوّی الألد ان احمونی یا اهل

\*\*\* ص 93 \*\*\*

الآرض ولاتکونوا من الظالمین کذلک انزلنا لک الأیات و عرّفناک بالتلویح ما ورد علینا فی السّجن الأعظم لتکون من العارفین انّا نحمد الله بما ورد علینا من البأسآء فی سبیله المستقیم انک اذا قرئت اللوح و عرفت ما فیه ذکر احبتی من قِبَلی و کبّر علی وجوههم من لدی المظلوم الغریب بسمی البدیع کتاب الصدق نزّل بالحق من لدن عالم خبیر انّه لرصول الصدق الی البلاد لیذکر النّآس الی مقامه الرّفیع و یعرّفهم شأنه الأعلی و مقرّه الأبهی و هی یریهم جماله الأبدع و مقامه الأرفع و سلطانه الأمنع الأعزّ البدیع لعمرالله انّه یمشی و عن یمینه یمشی الأقبال و عن یساره الأطمینان و عن اَمامِه اعلام العزّه و عن ورآئه جنود الوقار یشهد بذلک مجری الأنهار انّه بکل شئی علیم انّه ینادی و یقول یا معشر البشر انّی جئتکم من لد ی الصّدق الأکبر لأعزتکم علوّه و سموّه و جماله و کماله و مقامه و عزّه و بهآئه لعل تجدون سمیلاً الی صراط المسقتیم

تالله

\*\*\* ص 94 \*\*\*

تالله انّ الذّی تزیّن بهذا الطراز الأوّل انّه من اهل هذا المقام المنیر ایّاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوالله ولاتکونوا من الظالمین مَثَله مَثَل الشمس اذا اشرقت من افقها اضآئت بها الآفاق و انارت وجوه الفآئزین انّ الذّی منع عنه انّه فی خسران مبین انّا نقول یا ایّها الرسّول هل تقدران تدخل المدن و الدّیار و هل تجل لنفسک فیها من معین انّه یقول لیس لی من علم انک انت العلیم الحکیم انّا نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذکر النّاس بما فیه من لدن آمر عظیم البهآء علیک و علی من یقرء آیات الرّحمن بالرّوح و الرّیحان و یکون من الرّاسخین در این سنه اکثر آیات از قلم اعلی جاری یعنی حق جلّ جلاله خود مرقوم فرمودند و ذکر انقطاع و امانت و وفا و صداقت و سایر صفات عالیه در اکثری از الواح ظاهر و مشهود است و چون بعضی امورات غیر مرضیّه در این ارض واقع شد لذا قلم

\*\*\* ص 95 \*\*\*

اعلی نظر بتربیت عباد در ذکر اعمال و اخلاق و صفاتیکه سبب علوّ نفوس مقدّسه و ارتفاع امرالله و اطمینان اهل عالم و حفظ کلّ است مکرّر اظهار فرموده آنحضرت و این عبد باید بکمال تضرّع و ابتهال از حق تعالی سلطانه بطلبیم که عباد خود را بانچه رضای اوست موفق فرماید و بطرازیکه لایق و سزاوار است مزیّن نماید انّه لهو المقتدر المتعالی المجیب الغفور الکریم عرض دیگر آنکه نفوسیکه ذکرشان در دستخط عالی بود بعد از عرض بساحت اقدس مخصوص هر یک آیاتی از سمآء عنایت نازل انشآءالله جمیع بآن فائز شوند و بلسان ظاهر و باطن تلاوت نمایند هذا ما نزّل لأخت ضلع حضرتک هوالأقدس الأعظم یا جمال ان افرح بما یذکرک الغنی المتعال فی هذا الیوم الله ینوح العدل کنوح الثکّلی بما اکتسبت ایدی الظالمین تالله قد سکن هیکل العدل علی التراب و هیکل الظلم علی سریر العزّ بغرور مبین ولکن لعمرک انّ السّریر یضحک علیه و

الهوآء

\*\*\* ص 96 \*\*\*

الهوآء یبشره بالعذاب والمکان یستعیذ منه بالله ربّک المقتدر القدیر ان انظر ثمّ اذکر الذّی جعله النّاس اماماً لأنفسهم من دون الله الذّی سمّی بالرقشآء فی کتاب الله العلی العظیم قد ارتکبت ما ناح به الرسّول و صاحت به القبول ولکنّ القوم فی شقاق بعید انّ ربّک قد اخذها بسلطان من عنده و جعلها عبرة الذّین کفروا بالله مالک هذا الیوم البدیع یا جمال لاتحزن فی شئی انّه قد اخذ فی هذا الظهور کلّ ظالم ظلم و یأخذ الذّین تریهم الیوم علی اولئک الفتوی من دون بیّنةٍ من لدی الله العظیم الخبیر یضحکون فی بیوتهم و ینوح من ظلمهم اهل الفردوس و الملأالأعلی یشهد بذلک مالک الأسمآء فی هذا المقام الذّی سمّی بکلّ الأسمآء فی کتاب الأسمآء من لدی الله العزیز الحمید ان یا قلم دع ذکر الرقشآء ثمّ اذکر التّی اقبلت وسمعت و آمنت و فازت الی ان طارت الی الرّفیق الأعلی و الجنة العلیا المقام الذّی فیه ینادی

\*\*\* ص 97 \*\*\*

لسان القدم الملک لجمالی القدیم یا جمالی لعمری انّ الورقة طارت الی السدرة و و تشهد کما شهدت فی الأیام الفانیة انّ ربّک لهو الرّقیب الشهید یا ایّتها الورقة انّا نذکرک فضلاً من عندنا انّ ربّک لهو الفضّال الکریم اشهد انک آمنت بالله و اقبلت الیه فی یوم فیه ظهر الفزع الأکبربما اکتسبت ایدی الغافلین البهآء علیک من لدّنا و علی اللآئی فزن بکلمة الله العزیز الجمیل ان افرحی فی الجنة العلیا بما شهد لک الله اذ کان مستویاً علی عرشه العظیم و نذکر فی هذا المقام من سمّی بالصّمد لیفرح بذکرالله الفرد الأحد الغفور الرّحیم یا صمد ان اطمئن بفضل الله و رحمته انّه ذکرک بالحق و یذکرک فضلاً من عنده لتکون من الشّاکرین تمسّک بکتاب الله و سُننه ثمّ احمله بهذا الفضل الذّی لایعادله ما خلق فی الأرض انّ ربّک لهوالصّادق الأمین انّآ ذکرناک و ضلعک فی

هذا

\*\*\* ص 98 \*\*\*

هذا اللوح و نذکر امّها التّی آمنت بالله ربّ العالمین لاتحزنوا بما وَرَدَ علیکم لعمرالله ستقنی الدّنیا و مافیها و یبقی ما قدّرلکم فی ملکوتی العزیز المنیع قد کنزت اسمائکم فی هذا الکنز الذّی سُمّی باللوح بلسان الله وانّه لیکون باقیاً ببقآء اسمآئه یشهد بذلک کلّ عارف بصیر انتهی عرض میشود این لوح از سمآء مشیّت ربّانی مخصوص امة الله خدیجه که در لوح مبارک بورقه نامیده شد نازل علم الله انّها فازت بما لاتعادله السّموات و الأرض فی الحقیقه در این لوح بدیع منیع حضرت شما و جناب عبد قبل صمد و ورقة و ضلع آنحضرت جمیع بعنایات مخصوصه الهی فائز شده اند روح العالم لعنایته الفدا و ذکر شهادت نورین نیریّن هم در آن شده و هم چنین کاظم علیه و علیهما بهآءالله اگر چه مقدّمه ارض صاد سبب شعله اکباد و نوحه و صیحه عباد شد ولکن انسان بصیر که درست تفکّر نماید و منقطعاً

\*\*\* ص 99 \*\*\*

عن الأمکان نظر کند مشاهده مینماید امری اعزّ از آنچه واقع شده نبوده و نیست چه که این عبد از اوّل تا حال از تفصیل امور نورین نیریّن مطلّع است ایشان در عراق بساحت اقدس فائز شدند و کمال عنایت درباره ایشان ظاهر و اینفقره در اوّل منافی بحالات بعضی واقع شد ولکن ید قدرت الهیّه ایشان را بلند نمود و بطراز عزّت مزیّن فرمود و از سمآء مکرمت برکت بر ایشان مبذول داشت تا آنکه بمقامی رسیدند که آنحضرت دیده و شنیده اند و بعد از مراجعت از ساحت اقدس بارض صاد دو عریضه معروض داشتند و همین امریکه واقع شد بکمال عجز و ابتهال آنرا از غنّی متعال مسئلت نمودند حال ملاحظه نمائید الحمدلله تا بودند از عنایت حق بکمال عزّت ما بین عباد ظاهر و بقسمی القای حبّ ایشان در قلوب شد که احصای آنرا جز حق قادر نبوده و نیست و در آخر عمر بشهادة کبری که خود خواسته بودند

فائز

\*\*\* ص 100 \*\*\*

فائز گشتند و بعدهم مشاهده نموده اید که از قلم اعلی درباره ایشان چه نازل شده لعمرالله بما نزّل لهم تنوح الأشیآء و تصیح الصّخرة ویبکی اهل الفردوس اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد و انفاق نماید باین مقام فائز نخواهد شد و این مقامی است که جمیع مرسلین و مقرّبین آنرا آمل بوده و هستند تا حال قریب صد لوح در این مصیبت کبری نازل شده بل ازید چه گردد این ایّام هم مشاهده میشود در بعضی از الواح ذکر شهدا مذکور است حال کدام شأن اعلای از این شأن و کدام مقام اعظم از اینمقام است وقتی از اوقات فرمودند یا خادم امثال این امورات حادثه اگر چه سبب و علت احزان لاتحصیه بوده و هست ولکن علت ارتفاع امرالله است باید از اموری شکایت نمود که سبب و علّت تضییع امر بوده از حق جلّ و عزّ میطلبیم کلّ را هدایت فرماید و بما یحبّ و یرضی مؤیّد نماید و فرمودند بنویس یا جمال امرالله در ارض سجن اعزّ از کلّ شئی مشاهده میشد و حال در مقامی

\*\*\* 101 \*\*\*

واقف که ذکر آن سبب احزان جدید میشود انّ ربّک لهو الصّابر الحلیم انتهی اینکه مجدّدا ذکر ارض خا فرموده بودید عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا جمال بشّرهم بفضلی و عنایتی و رحمتی التّی سبقت العالمین انّا ذکرناهم و نذکرهم انّ ربّک لهو المعطی الکریم قد قبلنا ما ارسلوه بعد حضور اسمآئهم لدی العرش انّه لهو الفضّآل الحکیم انّ الذّین ذکرت اسمآئهم فی کتابک قد ذکرناهم بذکر انجذبت به افئدة المخلصین و نکبّر من هذاالمقام علی وجوههم و نبشّرهم بانّ لهم مقام عزّ کریم انّ الفضل بیده یعطی من یشآء ما یشآء و یقدّر لمن اراد ما تقرّ به عیون النّآظرین انتهی و اینکه درباره جناب میرزا علی رضا مرقوم داشته بودید عرض شد هذا ما انزله الرّحمن فی الجواب هو النّآطق بالحق فی ملکوت البیان سبحان الذّی انزل النعمة و اظهر الکلمة و انّها لهی الصّراط قد نصب بالحق من لدی الله المهیمن القیّوم و انّها لهی المیزان الأکبر ولکنّ القوم هم لایفقهون وانّها لهی الصّور

الأعظم

\*\*\* ص 102 \*\*\*

الأعظم الذّی نفخ فیه و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من انقذته ید اقتدار ربّک العزیز والودود طوبی لک بما اقبلت الی الأفق الأعلی اذا اعرض عنه الوری انّ ربّک لهو الحق علّام الغیوب طوبی لقویّ کسّر اصنام الأوهام مقبلاً الی الله ربّ ما کان و ما یکون قد ذکر اسمک فی کتاب اسمی الذّی آمن بنفسی و اعترف بما اعترفت به فی ملکوتی و حضر تلقآء عرشی و طاف فی حولی و طار فی هوآئی و حمل الشّدآئد فی سبیلی و انّه سمّی بالجمال من لدی الله مالک الوجود و ذکرناک لتفرح و تکون من الذّین نطقوا بثنآءالله العزیز المحبوب انّا ذکرنا کل من اقبل الی الوجه لیکون ذکری کنزاً له فی ملکوتی الممتنع المرفوع کذلک ذکرناک و انزلنا لک ما قرّت به العیون انتهی و هم چنین در ساحت اقدس ذکر جناب بزرگ علیه 9ءء که در دستخط آنحضرت بود معروض گشت هذا ما تکّلم به لسان العظمة هوالأعز الأقدم الأبهی قل سبحانک یا من

\*\*\* ص 103 \*\*\*

بیدک ملکوت الأسمآء و فی قبضتک زمام الأشیآء اسئلک بالأسم الأعظم الذّی به اضطرب الأمم الّآ من حفظته ید اقتدارک بان تؤیّدنی علی ذکرک و ثنآئک علی شأنٍ لایمنعنی نعیق الجهلآء الذّین نبذوا احکامک عن ورآئهم و جادلوا بایاتک و جاحدوا امرک و اعرضوا عن جمالک ای ربّ فانزل من سحاب رحمتک ما ینبت به نبات حکمتک و اوراد عرفانک فی صدور الذّین فازوا برحیق وحیک و کوثر الهامک ای ربّ ایدّ کل مقبل علی نصرة امرک و الأستقامة علی حبّک انک انت الذّی لم تزل مقتدراً علی ما تشآء لا اله الّا انت العلیم الحکیم ثم اکتب لی یا الهی ما ینبغی لسمآء جودک و بحر فضلک انت انت الفضّال القدیم لایعزب عن علمک من شئی تسمع و تری و انک انت السّمیع البصیر انتهی و همچنین اسامی دیگر علیهم 9ءء که در کتاب آنجناب بود فرداً فرداً عرض شد مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل انشآءالله بان

فائز

\*\*\* ص 104 \*\*\*

فائز شوند هوالأقدس الأبهی یا نصر انّ المظلوم شاهد اقبالک و توجّهک الی الله و انزل لک ما تقرّبه عینک و یفرح به قلبک و قلوب السّامعین ان افرح بذکری ایّآک ثمّ اشکر ربّک الکریم انّه توجّه الیک من شطر سجنه الأعظم و ذکرک بما هو اعزّ من بحر الحَیَوان عند ربّک الرّحمن ان اشکر و قل لک الحمد یا مولی العالمین البهآء علیک و علی ضلعک التّی آمنت بالله الفرد الخبیر ان یا قلم الأعلی ان اذکر من سُمّی بمؤمن لیفرح بذکر الله مالک المأب انّا ذکرناک من قبل فضلاً من عندا و اناالعزیز الوهّاب طوبی لنفس اقبلت ای ملکوتی و شربت رحیق عنایتی من ایادی عطائی و نطقت بذکری البدیع قد کان ذکرک فی کتاب اسمی و نزّلت لک هذه الآیات التّی لاتعادلها خزآئن السّموات و الأرضین البهآء علیک و علی ضلعک التّی فازت فی ایّام الله الفرد الخبیر و نذکر من سُمّی بعلّی الذّی اقبل الی الأفق الأعلی و نوصیه بما یرتفع به امرالله مالک

\*\*\* ص 105 \*\*\*

الأیجاد یا علی ان استمع ندآئی ثمّ افرح بذکر ربّک الذّی به انارت الآفاق طوبی لسمیع سمع ندآء المظلوم و لوجه انقطع فی سبیله عن کلّ الجهات البهآء علیک و علی ابنک الذّی آمن بالفرد الواحد المختار انّا نذکر علی عسکر الذّی آمن بالله مالک القدرفی یوم فیه اضطرب کلّ ذی فضل واعرض کلّ فقیه و اعترض کلّ حکیم الّا من شآءالله ربّ العالمین کم من علم جعلناه نار الصاحبه وکم من علیم ترکناه و جعلناه عبرة للناظرین و کم من غنّی غرّه الغنآءالی ان اعرض عن مالک الوری و کم من فقیر فاز بکوثر البقآء فی ایّام الله الملک العزیز الحمید و نذکر من سُمّی بشیر علی لیوقن کلّ مؤمن انّا نذکر من ذکر ربّه العلّی العظیم ان استمع ندآئی انّه ینادیک من شطر سجنه البعید فاسئل الله بان یجعلک مستقیماً علی امره و ناطقا باسمه العزیزالبدیع ان یا قلم ان اذکر من سمّی بمیرزا لیفرح بذکر مولاه و یکون من الرّاسخین یا

یا ایّها

\*\*\* ص 106 \*\*\*

یا ایّها العبد توکّل علی الله فیکل الأمور ثمّ اذکر ایّامی و بلآئی و ماورد علی نفسی و اصفیآئی الذّین آمنوا بایآتی و اقبلوا الی افقی المبین کذلک انزلنا الآیات فضلاً من لدّنا انّ ربّک لهو المنزل الکریم هّوالأقدس الأعظم الأبهی یا محمّد قبل تقی ان استمع النّدآء من شطر عکّآء المقام الذّی سجن فیه هذا المظلوم الغریب قد احاط النّدآء من فی الأرض و السّمآء ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین طوبی لک بما نبذت الأوهام و اقبلت الی مالک الأنام الذّی اتی بسلطان مبین نعیماً بلک بما اخدت رحیق العرفان و شربت باسم ربّک الکریم کم من عبد اعرض فی ایّام الله عن مطلع الوحی و کم من عبد اقبل و اخذ ما اوتی من لدی الله ربّ العالمین کذلک تنفّس صبح البیان اذ کان هیکل الرّحمن مستویاً علی عرشه العظیم البهآء علی من ذکرک فی کتابه و علیک و علی ضلعک التّی نسبها الله الی اسمه انّه لهو

\*\*\* ص 107 \*\*\*

العالم الخبیر یا اسمی الجمال انّا نذکر احبّآئی کلّهم اجمعین و نکبّر علی وجوههم من شطر سجنی و نصّلی علیهم و نذکرهم فیکل بکور و اصیل یا جمال بشرّهم ببحر عنایتی و سمآء فضلی و شمس رحمتی احاطت العالمین قل تالله انّ القلم الأعلی یتحرّک علی ذکرکم و وجه القِدم توجّه الی وجوهکم من هذا المقام العزیز البدیع انّا نأمرکم بالفرح و نذکر حزنی فی هذا الیوم الذّی فیه سمعت اُذُنی ماورد علی اختی من معشر الظالمین نشهد انّها اقبلت و فازت و طارت فی هوآئی و سمعت ندآئی و تحرّک باذنی و ارادتی کذلک شهد القلم الأعلی ولکنّ القوم اکثرهم فی ریب مبین طوبی لمن زارها و توجّه الیها خالصاً لوجه ربّه المنعم المعطی الکریم ای جمال نقطه بیان می فرماید کلّ از برای این بوده که در آن محضر اقدس انور اعلی مذکور آیند حال ملاحظه نمائید و قدر این فضل را

بدانید

\*\*\* ص 108 \*\*\*

بدانید که قلم اعلی در حینیکه جمیع احزان او را احاطه نموده بذکر احبّای خود مشغول است لعمری لم تمنعنی جنود الأمکان ولاحوادث الدّنیا قد نطقت فی کلّ الأحیان و دعوت الکلّ الی الفرد الخبیر جمیع دوستان را از قبل مظلوم آفاق تکبیر برسانید این سنه چند مصیبت واقع شده و دراین آخر خبر اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد فی الحقیقه مظلومه بوده و سرّا بر او وارد شد آنچه که غیر حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهآئی علیها بما صبرت فی الله و حملت الشّدائد فی سبیله المستقیم انتهی عرض دیگر آنکه الواح متعددّه از سمآء عنایت الهیّه مخصوص آنجناب ارسال شد از جمله بصحابت جناب آقا سیّد علی اکبر علیه9ءء لوح مخصوص آنجناب و الواح اخری و هم چنین مع جناب ابن اصدق المقدّس علیهما بهآءالله لوحی مخصوص آنجناب نازل و ارسال شد و حال هم لوح

\*\*\* ص 109 \*\*\*

اعزّ امنع با پوسته ارسال شد مع این عنایات الهیّه و فضلهای ربّانیّه باید آنحضرت در کلّ احیان بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند بشأنیکه بیهوشان باده غفلت بهوش آیند و پژمرده گان وادی اوهام تازه شوند و مرده گان قبور اعراض زنده و پاینده گردند البهآء علیک والسّلام علیک و الرّحمة علیک و عنایة الله علیک بسم ربّنا الأقدس الأعظم المقتدر العلّی الأبهی الحمدلله الذّی ظهروا اظهر بما اراد انّه هو المقتدر علی ما یشآء لاتعجزه شئونات الخلق ولایضعفه اعراض الذّین کفروا بالله مالک یوم التنّاد فلمّا ظهروا ظهر نفسه استقّر علی العرش الأعظم بین العالم و نطق بما انجذبت به الأشیآء و توجّهت الوجوه من کلّ الجهات الی وجه مالک الأسمآء اذاً نطق بکلمة اخری وبها اخذ الدخان من فی الأرض و السّمآء و بها فصّل بین عباده و خلقه اذاً رجع المریبون و اعرض المتوقفون و ناح الصنّمیون و صاح

الغافلون

\*\*\* ص 110 \*\*\*

الغافلون و سرع الموحّدون و طار المخلصون و اقبل المقرّبون قد اخذت حلاوة الندآء اهل البهآء علی شأنٍ نبذوا العالم و اقبلوا الی الأسم الأعظم و توجّهوا بالقلوب الی الأفق الذّی منه نطق لسان العظمة و الکبریآء لا اله الّا هو الواحد الفرد العزیز الوهّاب یشهد الخادم الفانی بسان فؤاده و کینونة و ظاهره و باطنه بانّه امتحن عباده بظهور البلآء فی ملکوت الأنشآء طوبی لمن اخذه سکر خمر العرفان و انقطع عن الأمکان متوجّهاً الی ربّه العزیز المنان یا اله الوجود و مالک الغیب والشّهود تری احتراق قلوب احبّآئک و تسمع صریخهم و ضجیجهم فی فراقک ای ربّ قد تکدرّت السّمآء من زفرات اهل الوفآء و اصفرّت اوراق سدرة المنتهی من حنین قلوب اصفیآئک الذّین بَعِدوا عن لقآئک و جوارک و رحمتک و الطافک ای ربّ اسئلک بالقدرة المکنونة المخزونة التّی ما اطلّع بها الّا نفسک بان تجری من معین

\*\*\* ص 111 \*\*\*

قلمک الأعلی ما یأخذهم الفرح و الأنبساط علی شأن لاتحزنهم شئونات خلقک ولاتکدرهم ظلم اعدآئک الذّین نبذوا کتابک و تمسّکوا کتابک و تمسّکوا بالأوهام فی ایّامک ای ربّ یری الخادم سلسبیل الحَیَوان جاریاً عن یمین عرشک و بحر العطآء امام وجهک اسئلک بالأسم الذّی به سخّرت العالم بان تکتب لمن ذکرته فی الواحک ما ینفعه و عوالمک و اَجِبهُ فیما اراد م بحر علمک وایدّه علی خدمتک و لِسفیه ما یجعله منجذباً فی حبّک علی شأن یذکرک بین عبادک منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک ملکوت الأسمآء لا اله الّا انت العلیم المقتدر القدیر روحی لذکرکم الفدآء و لقیامکم الفدآء قد وجد الخادم من اثر قلمک عَرف موّدة الله و رائحة محبّة الله و تضوّعات مسک الخلوص فی خدمة الله فلمّا انشرح الصّدر من نفحاته و قرّت العین من کلماته و فرح القلب من فو حائه اذخت بالقوّة و صعدت الی

سمآء

\*\*\* ص 112 \*\*\*

سمآء البیان الی ان حضرت تلقآء عرش ربّنا الرّحمن و عرضت ما فیه اذاً توجّه الیّ وجه القِدم و قال عزّ سلطانه انّا نری اسمنا الجمال علیه بهآئی و عنایتی و رحمتی مرّة علی اعلی مقام السّرور و اخری متغمّساً فی بحر الأحزان قل یا جمال انک دخلت علی شاطی بحر الحقائق لک ان تلقط لئالی العلم و الحکمة و تنقطع عمّن علی الأرض کذلک یذکرک ربّک المظلوم الغریب کن ناطقا باسمی وقآئماً علی خدمتی و ذاکراً ما نزّل من ملکوتی من سمع لنفسه و من انکر انّ ربّک لهو الغنّی الحمید اتأخذک الأحزان بعد ما ذکرک الرّحمن فی الألواح علی شأن به نفخ فی الصّور و اهتزّ اهل القبور تعالی تعالی مالک الظهّور الذّی ایدّک علی عرفان مشرق وحیه و مطلع آیاته و سقاک خمر المطّهور من ید فضله انّ ربّک لهو المقتدر الفضّال العلیم الخبیر تفکّر فیما قال المشرکون فی حقّی بعد ماجئتهم بایاتٍ خضع لها کلّ صحیفة و کلّ زبر و کلّ لوح و کلّ کتاب عظیم من المشرکین من قال

\*\*\* ص 113 \*\*\*

انّه سرق الآیات و انزلها باسمه و منهم من قال انه ادعّی الألوهیّة و منهم من قال انّه یشرب الچای فی اکواب من البلور کذلک یذکرک ربّک لتکون علی فرح مبین یا جمال ان افرح بذکرربّک ثمّ اذکر اذ قمت لدی الباب و سمعت ندآء الله العلّی الحکیم و سمعت باذنک ما نطق به لسان العظمة فی سجنه الذّی سُمّی بکلّ الأسمآء فی الصّحیفة الحمرآء من القلم الأعلی انّ ربّک لهو الذّاکر الخبیر دع الخلق عن ورآئک و توجّه بکلّک الی الحقّ ثمّ استمع ما ارتفع من هذا المقام المنیع انّ الذّی اراد ضُرّی و قتلی وحکم بسجنی ینوح تحت التّراب و ربّک فی هذا القصر الرّفیع قل یا اله العالم و محبوب الأمم و الظّآهر بالأسم الأعظم اسئلک بعرف قمیصک و نفحات رحمتک وفوحات وحیک و بحر عطآئک و شمس فضلک بان تجعلنی من الذّین مااخذهم اعراض کلّ معرض ولوم کلّ لائم و شماتة کلّ مشرک بعید ایجمال غنّی متعال میفرماید

تو

\*\*\* ص 114 \*\*\*

تو از نفوسی هستی که طرف عنایت بایشان متوجّه بوده و خواهد لعمری انک تحت لحاظ رحمتی و قباب فضلی باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرّحمن عباد را بکوثر بیان دعوت نمائی هر نفسی شنید نفعش بخود او راجع است و از برای معرضین سبیلی نبوده و نیست باهوآء خود تکلّم مینمایند چه که باوهام متمسّک و متشبّثند یک عریضه از تو رسید و فی الحقیقه نفحات رضا و فرح از او استشمام شد ولکن عرایض بعد اریاح احزان از او در هبوب گِلپارهای ارض قابل ذکر نبوده و نیستند مَثَل معرضین و ظالمین و غوغا و ضوضای ایشان مَثَل عزابیست که بر غصن شجری ساکن شود و نعیبی از آن ظاهر گردد و پرواز نماید قسم بآفتاب بیان که از افق سمآء علم الهی اشراق نموده که عُمران نفوس کمتر از آن مشاهده میشود دیگر کجا قابل ذکر و لایق بیان است من شرب من البحر الأعظم فلنفسه و من انکر فعلیها در مذهب عشّاق

\*\*\* ص 115 \*\*\*

هر چه رقیب کمتر باشد محبوب تر است همان قسم که حق جلّت عظمته و سلطانه حمل شدائد نموده واقوال سخیفه نالایقه استماع کرده آنجناب هم باید اقتدا بمولای خود نمایند ناس ضعیفند بمثابه اطفال مشاهده میشوند باید مدارا نمود انّ ربّک لهو الصّبار الحلیم در اکثری از الواح دوستان الهیرا باتحّاد امر نمودیم مع ذلک اختلاف مشاهده میشود ایجمال بجمیع جوارح و ارکان و السن در این فقره مساعی باش که شاید شمس اتحّاد مابین عباد اشراق نماید لعمری به یظهر امرالله و عزّ احبّآئه کذلک امرک ربّک من قبل و یأمرک فی هذا الحین بحکمت متمسّک باش لئلّا یظهر ما تضطرب به النفوس احبّای آن ارض را از قِبَل حق کوثر تکبیر بنوشان و باین بشارت عظمی مسرور دار و بگو امروز باید کلّ بذکر سلطان قِدم مشغول باشید و بحبل اتحاد متمسّک اتحاد بمثابه معمار است و بمنزله بانی است از برای بیوت اوامر و احکام الهی و اختلاف هادم آن تشبّثوا یا احبّائی

بذیل

\*\*\* ص 116 \*\*\*

بذیل الأتحّاد فی امری العزیز المنیع امروز را شبهی نبوده و نیست جهد نمائید تا بکلمه الهی فائز شوید مثلا هر نفسی الیوم بکلمه رضا فائز شود ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود لاتنظر الی ماتکرهونه الیوم بل الی ندآئی الأحلی و امری العزیز المحبوب شئی فانی چه شأن دارد که انسان بسبب آن و مایظهر فیه مضطرب و خآئف و محزون شود ان انظروا الأشیآء بعینی اذاً ترون انفسکم علی شاطی بحر الأطمینان انّ ربّکم الرّحمن لهو العلیم الخبیر ذکر جمیع در ساحت اقدس بوده و خواهد بود انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر باید اهل بها الیوم در اتحّاد اهل عالم و اصلاح آن سعی نمایند اهل ملأاعلی را چنین گمان بود که اهل بها الیوم باین مقام فائزند و حال دراختلاف و امور دیگر متحیّر و متفکّر مشاهده میشوند آیا دوست نمیدارید که امری از شما ظاهر شود که مقبول ملأاعلی و اهل فردوس و ملائکه مقرّبین گردد ان اجهدوا یا اهل البهآء فیما امرکم به مالک الأسمآء الذّی

\*\*\* ص 117 \*\*\*

ینطق فی هذا المقام الکریم الحمدلله ربّ العالمین انتهی ذکر جناب آقا سیّد عبد الهادی علیه 9ءء را فرموده بودید عریضه ایشان در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الله فی الجواب هُوالأقدس الأعظم یا عبدی الها انشآءالله لم یزل و لایزال تحت قباب عنایت رحمانی ساکن باشی و بفیوضات سحاب کَرَم ربّانی فائز ندایت باصغآء مالک اسما مشرّف و لئالی این کلمات دریّات از صدف بحر علم الهی ظاهر باید بکمال همّت بخدمت امر مشغول باشی هر نفسی امروز بقمیص اتحاد مزیّن و بردای اخلاق الهیّه مطرّز او از نفوسی محسوب است که بخدمت امر قیام نموده طوبی لنفس وفت بمیثاقها و فازت بما امُر من لدن بادئها الحمدلله از بحر لقا آشامیدی و تجلیات انوار شمس بیان را مشاهده نمودی چندی قبل از قلم اعلی لوحی نازل و مخصوص آنجناب ارسال شد فضل حق با شما بوده و خواهد بود قدر نفوس مطمئنه عندالله مقدّر است انّه لهو الفرد العلیم الحکیم البهآء علیک

و علی

\*\*\* ص 118 \*\*\*

و علی ضلعک التّی اقبلت و سمعت و اجابت و فازت بما هو المکتوب فی کتب الله ربّ العالمین انتهی و هم چنین ورقه در پاکت بود جناب میرزا ابراهیم خ ا و جناب میرزا اس م علیهما بهآءالله معروض داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن من ملکوت البیان هو المبیّن العلیم الخیبر یا ابراهیم ان استمع ندآء المظلوم انّه یذکرک من شطر سجنه الأعظم و یبشّرک بما تحرّک القلم الأعلی اذ کان متوجّهاً الیک انّ ربّک لهو العزیز الفضّال لعمرالله لایعادل الأرض و ما علیها بکلمة من کلمات ربّک ان استمع و قل لک الحمد یا مُنزل الآیات اشهد بنورک لاح افق الظّهور و نار حبّک اخذت القلوب و العروق والأرکان انت الذّی بندآئک انجذبت الأشیآء و بحزنک ناح الملأالأعلی بعد الذّی کنت بسلطانک مقتدراً علی من فی الأرضین و السّموات قل سبحانک یا من بک هاج عَرف البیان و ماج بحر العرفان بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما یبقی به ذکری

\*\*\* ص 119 \*\*\*

فی ملکوت و الکتاب الذّی فاز بقلم تقدیرک ای ربّ انا السّائل قد سرعت الی بحر عطآئک و انا الآمل قد توجّهت الی افق افضالک اسئلک بان تجعلنی فیکل الأحوال قائماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک و مستقیماً علی هذاالأمر الذّی به زلّت اقلام اکثر عبادک و ناحت قبائل ارضک ای ربّ انت الکریم ذوالفضل العظیم اسئلک رشحات امطار سحاب رحمتک و غفرانک ای ربّ فاقبل منّی بجودک مالاعملته ثمّ اکتب لی ما عملته فی حبّک و قدّرلی و لِضلعی ما ینبغی لسمآء فضلک و بحر کرمک انک انت المقتدر الذّی لم تمنعک شئونات العالم ولاضوضآء الأمم تفعل ما تشآء بسلطانک و تحکم ما ترید بقدرتک انک انت الفرد المتعالی العلّی العظیم انتهی طوبی له بما فاز بایات ربّه از حق سائل و آملیم که رحیق مختوم را از کلمات سلطان معلوم بیاشامند و بشأنی بر امر مستقیم باشند که اریاح عالم و شئونات اُمم ایشان را منع ننماید و در کلّ احوال بما یحبّ و یرضی ناظر باشند

و از دونش

\*\*\* ص 120 \*\*\*

و از دونش فارغ و آزاد و هم چنین وجه قِدم و مالک امم بشطر کرم توجّه فرمود و این آیات محکمات در ذکر جناب میرزا ا س م از لسان عظمت ظاهر هوالأقدم الأعظم الأبهی ذکر من لدّنا لمن حضر کتابه لدی المظلوم فی هذا السّجن المبین فانظر فی قدرة الله و سلطانه انّ الذّی اَمَرَ بسجنی ینوح فی النّار و المظلوم ینطق فی هذاالمقام الکریم و نشهد بما شهدالله قبل خلق السّموات والأرض انّه لا اله الّا هو العلیم الخبیر هو الذّی یحکم فی الملک مایشآء لا تضعفه الجنود ولاتمنعه الملوک قد اتی لأصلاح العالم فضلاً من عنده و هوالجواد الکریم یا اسمعیل ان افرح بما یذکرک مول الجلیل و یأمرک بما یتضّوع به مسک العرفان فی الأمکان تعالی ربّک الرّحمن مالک هذا الفضل العظیم قد سمعنا ندآئک و قرئنا کتابک و اجبناک بهذه الآیات التّی بها نطقت الأشیآء کلّها الملک لله الفرد العزیز الحمید انتهی و هم چنین ذکر جناب میرزا

\*\*\* ص121 \*\*\*

محمّد حسن خ ا علیه 9ءء در ساحت اقدس امنع معروض افتاد و اینکلمات عالیات از افق اراده مالک اسما و صفات اشراق نمود قوله عزّ سلطانه بنام دانای یکتا باین کلمه مبارکه که مانند آفتابست از برای افق سمآء عرفان و بمثابه فلک است از برای بحر بیان ناظر باشید اذکُرُنی بین عبادی بالحکمة لأذکرک فیملکوتی بالعزة انشآءالله باین مقام بلند اعلی فائز باشید و بشطر دوست ناظر مظاهراوهام قرنها در فراق مظهر مالک انام نوحه و ندبه مینمودند و چون افق عالم از تجلیّات انوار شمس قِدم منیر و روشن شد کلّ محروم و ممنوع مشاهده شدند الّا من شآء ربّک بلی یوم الفضل ظاهر شد و کلمه الهی تفصیل نمود لؤلؤ از خزف ممتاز گشت انّه لهو المفصّل الممیز العزیز العّلام از حق جل و عزّ میطلبیم آنجناب را مؤیّد فرماید بذکر و ثنایش بشأنیکه انوار ذکر اسم اعظم جمیع مدن را احاطه نماید و عرفش ما بین

عباد

\*\*\* ص 122 \*\*\*

عباد متضّوع گردد امروز نظر بعدم استعداد ارض و اهل آن شأن نفوس مستقیمه معلوم نه ولکن قسم بآفتاب حقیقی که از افق سجن طالع است که عنقریب عماماتشان بر جمیع اهل عالم ظاهر و هویدا گردد انّ ربّک لهو المقتدر القدیر و انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی در درستخط قبل قبل مورّخه 4 رمضان ذکر جناب خداداد و آقا عزیزالله علیهما بهآءالله را نموده بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله العلیم فی الجواب یا اسمی قد عرض العبد الحاضر ما ذکرنه فی احبّآئی الذّین نبذوا سوآئی و اقبلوا الی وجهی بهم یبعث الله خلقاً انّ ربّک لهو المخبر العلیم ای جمال بعنایت الهی فائز باشی و باراده اش راضی و شاکر اینکه درباره دوستانیکه از کوثر معانی آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند ذکر نمودی در ساحت اقدس عرض شد هیچ عمل نیکی از هیچ عاملی ضایع نشده ونخواهد شد قسم بآفتاب بیان که از افق سمآء عرفان طالع است

\*\*\* ص 123 \*\*\*

که اگر نَفسی لِله نَفَسی برارد آن نَفَس بساحت اقدس فائز و از قلم اعلی در صحیفه کبری مخلّد طوبی لنفسٍ فازت بذکرالله و خدمته و سقت رحیق الوحی بید الفضل منقطعة عمّن فی السّموات و الأرض و عمّن فی ملکوت الأمر و الخلق کذلک اراد ربّک ان یری عباده لعمرالله انّهم هم الفائزون بسیار از امور است که الیوم از عیون مستور است چه که اسباب ظهور نظر بعدم استعداد خلق موجود نه زود است که بقدرت کلیّه الهیّه ظاهر و هویدا گردد آن نفوس را از قِبَل حق تکبیر بفرست و آنچه از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری شد ذکر نما تا از نفحات آیات حق فائز شوند بسروریکه غبار عالم آنرا مکدّر ننماید و تیرگی احزان آنرا اخذ نکند بشارت دِه ایشان را باشاراتیکه از اصبع اراده معانی ظاهر شد آنچه از هر نفسی فی سبیل الله ظاهر شده لدی العرش مقبول افتاد امروز آن روزی است که شمس اسم اعظم از افق عالم طالع است

و در هر کتابی

\*\*\* ص 124 \*\*\*

و در هر کتابی باسمی مذکور در توراة باسم یهوه ظاهر و مسطور و این اسمی است که قبل از بعثت کلیم در کنز علم الله مسطور بود این است که در توریة میفرماید اَنَا ظهرت لأبراهیم و اسحق و یعقوب بانّی اَلالهِ القادر و علی کل شئی و امّا باسمی یهوه قلم اعرف عندهم و میفرماید و قال الله اَیضاً لموسی هکذا تقول لبنی اسرائیل یهوه اله ابائکم اله ابراهیم و اله اسحق و اله یعقوب ارسلنی الیکم هذا اسمی الی الأبد و هذا ذکری الی جیل فجیل قل تالله الحق قد اتی من یجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الأرض ان افرحوا بذکری یا احبّآئی و کونوا علی شأنٍ تتضّوع منکم عَرف محبّة الله هذا ینبغی لمن اقبل الی افقی المقدّس المنیر انّا ذکرناکم من قبل بما فاح به عَرف القمیص و نذکرکم فضلاً من عندنا انّ ربّکم الرّحمن لهو المهیمن القدیر یا احبّآئی انّا وصیّت العباد من قبل بما ینفعهم فی الدّنیا والآخرة ولکنّ القوم فی بعدٍ مبین طوبی لکم بما سمعتم ندآءالله

\*\*\* ص 125 \*\*\*

واجبتموه فی یوم فیه ناحت النفوس الّآ من شآء الله ربّ العالمین انشآءالله بر محبّت حق وامرش مستقیم باشید چه که از قبل خبر دادیم بظهور ناعقین در بلاد در جمیع احوال بذیل عنایت متشبّث باشید و بحبل فضلش متمسّک یا جمال انّا نذکر اهل الخا الذّین نبذوا الوری و اقبلوا الی الأفق الأعلی لیفرحوا بما ترّشح من البحر الأعظم فی هذا المنظر الکریم انّا نسمع من یذکرنا و نری اعمال الذّین قاموا علی خدمة الأمر بخلوص مبین علیهم بهآءالله و بهآء الملأالأعلی و الملآئکة المقرّبین آفتاب خلوص از قلوب بعضی مُشرق و لائح است قد رقمت اسمآئهم من قلمی الأعلی فی لوحی العظیم از حق بطلب کلّ را تایید فرماید برعرفان این یوم مبارک بدیع تا فوت نشود امریکه حسرت و افسوس آن بدوام مُلک و ملکوت باقی و دائم بماند الحمدلله جیمع لدی العرش مذکورند و بطراز عنایت مالک امم مزیّن و انشآءالله کلّ بما ارادالله

فائز

\*\*\* ص 126 \*\*\*

ارادالله فائز شده و میشوند السّلام علیهم و التکبیر علیهم و البهآء علیهم انتهی عرض دیگر آنکه آوارگان ارض صاد در ساحت اقدس مذکورند درطرف عنایت بایشان متوجّه انشآءالله باین بشارت کبری مسرور باشند این خادم فانی هر یک تکبیر میرساند و اظهار فنا و نیستی مینماید یالیتنی کنت معهم وَوَرَد علی ماورد علیهم فی سبیل الله العلی العظیم عرض دیگر آنکه از جناب آقا میرزا حسین علیه بهآءالله از اهل قاف ر خبری نیست احوال ایشان را از جانب این خادم جویا شوید و تفصیل را مرقوم دارید اگر چه این عبد فی الجمله تقصیر نموده چه که ایشان بصحابت جناب ملّا محمّد علی دهجی علیه 9ءء مکاتیب و بعضی امانات ارسال داشته اند و این عبد را چنین گمان بود که جناب مذکور زود مراجعت مینمایند و جواب دستخط ایشان ارسال میگردد ولکن مراجعت ایشان تاکنون در عهده تأخیر است ولکن این روزها امید است

\*\*\* ص 127 \*\*\*

که مرخصی حاصل نموده مراجعت نمایند از حق جلّ و عزّ میطلبیم که ایشان را تأیید فرماید برآنچه الیوم لایق وسزاوار است محبوب آن بود که ایشان در تأخیر این عبد ملاحظه نفرمایند و کما فی السّابق معمول دارند در هر حال این عبد از دوستان حق عفو را راجی و آمل است و دیگر آنکه وجهیکه مرقوم فرموده بودید که بجناب امین علیه 9ءء داده اید در ساحت اقدس عرض شد و بطراز قبول فائز گشت طوبی از برای نفوسیکه باین فیض اعظم فائز گشتند هنیئا لهم عرض دیگر وجهی بهمراهی جناب مرفوع آقا سیّد علی اکبر علیه منکلّ بهآء ابهاه ارسال شد که بورثه جناب مرفوع استاد احمد علیه 9ءء و عنایاته داده شود تا حال برحسب ظاهر خبر آن نرسید ک رسید یا نه مدتهای متمادیست گویا قریب دوسه سنه میشود که مبلغ سی تومان بوالده جناب سلیمان خان حواله شد خبرآن نرسید تا در این اواخر چون این امورات باین عبد راجع است لذا

تکلیف

\*\*\* ص 128 \*\*\*

تکلیف آن است که برحسب ظاهر معلوم شود باری حال نصف آن وجه را باخت جناب خان بدهید و نصف دیگر را بقروص ورقه کبری حضرت اخت ءء روحی لتربتهما الشّریف فدا و استدعای این خادم فانی آنکه یومی از ایّام آنحضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهّر را زیارت نمایند طوبی لنفس استقّرت فی جوارها و سکنت فی حولها علیها بهآءالله و بهآء ملائکة المقرّبین حضرت غصن ءءالأعظم و حضرت غصن ءء الأکبر ذاتی و کینونتی لتراب اقدام اعزّ هما الفدا بذکر ابدع امنع و تکبیر ارفع اقدس آنحضرت را ذاکر و مبلّغند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت و طائفین کلّ تکبیر منیع میرسانند البهآء من الله علیکم و علی من معکم و علی الذّین فازوا بعرفان هذا الیوم المبارک العزیز المنیع والحمدلله الفرد المتعالی المهیمن المقتدر القدیر

خ ادم 28 ربیع 2 97

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلّی الأبهی

\*\*\* ص 129 \*\*\*

الحمد لمن نطق بعد تقدیسه عن اللسّان و علّم بعد تنزیهه عن البیان انّه لهو الذّی جعل القلم الأعلی مترجماً بین الوری و به اظهر ما اراد باسمه الذّی جعله سلطان الأسمآء فی ملکوت الأنشآء سبحان من تفرّد بالعزّة و العظمة و توحّد بالقدرة و القوة قد احاط سلطانه الملک و الملکوت و سبقت رحمته الجبروت و النّاسوت انّه لهو الذّی لایوصف بالأسمآء و لایذکر بالأذکار قد اقرّ کلّ قریب ببعده و اعترف کلّ عالم بجهله و شهد کلّ عاقل بغفلته قد سخّر الأشیآء بالکلمة التّی لاحت و اشرقت من افق مشیّته و هدی الوری الی صراط الذّی ما فاز به الاعباد مکرمون له الحمد اذ هو مالک الغیب و الشّهود و بعد قد بلغ الخادم کتابک الذّی ارسلت من قبل اخذت و فتحت و قرئت و وجدت منه عَرف حبّک ربّنا و ربّ ما یری و مالایری و مالک الوری و سلطان الآخرة و الأولی و در وقتیکه مناسب بود تلقآء عرش عرض شد قوله تبارک و تعالی

هو الأقدس

\*\*\* ص 130 \*\*\*

**هو الأقدس الأعظم المعلّم المعرّف البصیر السّمیع**

یا ایّها المذکور تلقآء الوجه لاتحزن عمّا ورد علیم قد ورد علی مولیک اعظم عمّا ورد علی عبادالله المقرّبین المخلصین لعمرالبهآء انّه یفتخر بالبلآء فی سبیل الله مالک الأسمآء ولکن النّاس یفرّون منه بخوف مبین قد زیّنّا الجسد بالبلآء و طرّزنا الرّوح بفرح لایعادله فرح العالم کذلک نطق من کان مقدّساً عن کلّ ما ادرکه العالمون تمسّک بحبل الأصطبار امراً من لدن ربّک المختار و قل یا الهی و مالک ناصیتی و محبوب فؤادی تری ماورد عَلَّی فی ایّامک و تعلم ما انا علیه فی امرک اسئلک باسمک الذّی به جرت من الصّخرة انهار رحمتک و ظهر من البحار آثار عظمتک و من الأفنان ظهورات قدرتک بان تجعلنی فیه کلّ الأحوال مستقیماً علی امرک و متمسّکاً بحبل حبّک اشهد انّ هذا لَیوم الذّی فیه ظهر الفزع الأکبر و برز کلّ امر مستتر فاغفر اللّهّم کلّ حرکةٍ ظهرت

\*\*\* ص 131 \*\*\*

منّی بغیر ارادتک ثمّ وفقّنی علی ما ینبغی لأیّامک ثمّ اکتب لی بفضلک ما یحفظنی عن دونک ای ربّ فاجعلنی من الذّین هربوا عن الهوی الی السّدرة المنتهی و انقطعوا عن الوری باسمک الأعزّ الأقدس الأبهی انّک انت مالک العرش و الثّری و فی قبضتک ملکوت کلّ شئی و انّک انت القدیر انتهی تا حال نامهای متعدّده از آنجناب رسید الحمدلله جمیع مشعر بر مراتب محبّت و مودّت و خلوص وقیام آنجناب بوده بر امر الهی از آنچه وارد شده محزون مباشید چه که هر نفسی الیوم بطراز محبّة الله مزیّن است فی الحقیقه بکلّ خیر فائز است جمیع عالم معادله نمینماید بکلمه که از فم مشیّت الهی درباره دوستان ظاهر میشود و اینمقامات الیوم از انظار مستور است چه اگر کشف میشد و اهل عالم بر سِرّ امر مطلّع میگشتند البته احدی توقّف نمینمود تا چه رسد باعراض و انکار و اینکه از عدم ارسال جواب ذکر نمودید حق تعالی شأنه و تعالت عظمته شاهد و گواهست که این تأخیر از عدم محبّت نبوده

ونخواهد

\*\*\* ص 132 \*\*\*

و نخواهد بود بلکه از کثرت اَشغال و تحریر این خادم فانی است از جمیع اشطار بمثابه امطار عرایض و مکتوبات میرسد و این عبد در اکثر اوقات تلقآء عرش بتحریر ما ینزل من سمآء مشیّته ربّنا الرّحمن مشغول است و هر هنگام که فرصت یافت شد بذکر دوستان توجّه مینماید از دل و نظر هیچیک محو نشده اید الحمدلله تلقآء وجه مذکورید و بعنایت فائز ولکن جهد نمائید تا بامریکه لایق این ایّام است فائز شوید جمیع باید الیوم طائف حول بحر اعظم باشند و بکمال اتحّآد بکلمه ناطق باید آنجناب و دوستان الهی از تأخیر عرایض این فانی محزون نباشند چه که کلّ علت تأخیر را دانسته و میدانند اینکه درباره حضرت ورقه کبری حضرت اخت روح ماسواها فداها نوشته بودید عرض شد و آنچه عمل نمودید مقبول افتاد نشکره فی بدایع فضله و عنایته و اینکه درباب همشیره نوشته بودید تلقآء وجه عرض شد فرمودند چون موافق حکم کتاب نبود علّت زحمت و سبب محنت شد

\*\*\* ص 133 \*\*\*

ولکن انشآءالله این زحمت و محنت را فضل حق اجر عنایت میفرماید ان اجتنبوا یا احبّآئی عمّا نهیتم عنه فی الکتاب و تمسّکوا بما اُمرتم به انّ ربّکم الرّحمن لهو النّاصر البصیر انتهی آنجناب از این امریکه واقع شد مکدّر نباشند چه که بطراز عفو فائز شد انّه لهو الآمر العلیم الحکیم و اینکه درباره صبیّه جناب اصدق علیه 9ءء نوشته بودید و مذکور داشتید که او ذکر نموده که این صدمات که بر تو واهل خانه وارد میشود بسبب آنست که بمیل من رفتار نمیشود اینمراتب تلقآء وجه عرض شد فرمودند یا کریم انّ لعبدی الأصدق مقاماً عظیماً عند ربّک انّه ممّن فاز فی اوّل الأمر بعرفان الله المهیمن القیّوم انّا ذکرناه فی الکتب و الزّبر و نذکره فی ایّامی انّ ربّک لهو العطوف الغفور طوبی لمن آنس معه فی حیوته و زاره بعد مماته یشهد قلمی الأعلی انّه وجد عَرف و سرع بامری الی شطری و قام علی هذاالأمر الذّی تزعزع منه کلّ بنیان مرصوص قد حضر لدی العرش بوجه منیر و کان ان یقوم لدی الباب فی

اکثر

\*\*\* ص 134 \*\*\*

اکثرالأیّام و یسمع ندآء الله ربّ العرش المرفوع البهآء علیه و علی من یروره من لدی الله مالک الغیب و الشّهود ای کریم آنچه بر تو وارد شد بسبب آنچه ذکر نموده نبوده انّ ربّک لهو العلیم عنده علم کلّ شئی فی کتاب کریم کبّر من قِبَلی علی وجهها و قل لک با اَمَتی ان نمشی عل اثر ابیک کذلک ینصحک قلمی الحکیم ای کریم مرحوم عطّار از سابقین بوده و بلقای الهی فائز گشته جق جلّ و عزّ احترام او را منظور داشته و میدارد اگر بانچه مقصود او بوده عمل میشد این کدورات دست نمیداد کذلک یخبرک من عنده علم ما کان و ما یکون انشآءالله بکمال روح و ریحان و با محبّت تمام در ظلّ عنایت الهی مستریح باشید انّه یسمع و یری و انّه لهو السّامع البصّار جناب اسم جمال علیه 9ءء ذکر مرفوع فتح الله را نموده بود لعمری انّا کنّا معه اذ کان مرتقیا بمرقاة الفضل و طائراً فی هوآء رحمة ربّه العزیز الکریم انّا نذکره فی هذا المقام فضلاً من عندنا

\*\*\* ص 135 \*\*\*

لتکون من الشّاکرین انّه صعد بجناحین المحبّة و الأیقان الی الأفق الرّحمن و فاز بمقام قرّت به عینه و اعین النّاظرین یا فتح الله انت الذّی کنت مذکوراً فی حیوتک لدی العرش و نذکرک بعد ارتقآئک قلمی الأعلی الذّی فصّل منه کلّ امر حکیم هذا ذکر لایعادله شئی انّ ربّک لهو الغفور الکریم کذلک ز بّنا رأسک باکلیل الغفران من لدن ربّک الرّحمن انّه یذکر من اراد بامر من عنده انّه لهو الذّاکر العلیم انتهی فی الحقیقه از ارتقای ایشان حزن و اندوه قلب را احاطه نمود ولکن این در ظاهر امر ذکر میشود و در باطن از کدورات عالم فانی فارغ و برحمت ایزدی پیوست طوبی له و لأمثاله کدام فضل اعظم از این است که لسان قِدم باین کلمات عالیات درباره نفسی تکّلم فرماید صدهزار طوبی از برای او که باینمقام فائز شد جناب اخوی علیه 9ءء و مخدّره ام علیها 9ءء را از جانب این خادم فانی تعزیت بگوئید و تسّلی بدهید انشآءالله این عبد و جمیع دوستان بانچه از دوست یکتا

ظاهر

\*\*\* ص 136 \*\*\*

ظاهر راضی و شاکرند نقظه بیان روح ماسواه فداه میفرماید جمیع عالم از برای آنست که نفسی بکلمه رضا از بحر جود او فائز شود اینکه درباره خواب نوشته بودید بسیار از خوابهای پریشانست که اثر آن در ظاهر جهت جمع است حسب الأمر آنکه نوم پریشان دیده شود وهم و غم از آن احداث گردد این آیه مبارکه را تلاوت نمایند یا من باسمک ماج بحر الفرح و هاج عَرف السرور اسئلک بان ترینی من بدایع فضلک ما تقرّ به عینی و یفرح به قلبی انّک انت الکریم و در غیر رؤیای پریشانهم محبوبست که قرائت شود انتهی این خادم فانی از حق مسئلت مینماید که آنجناب و متعّلقاترا از شرّ ناعقین حفظ فرماید هذا من اعظم الدّعآء و ربّ العرش و الثّری این عبد بتحریر این مکتوب مشغول که ندای تعالی از مصدر کبریا ظاهر و بعد از توجّه و حضور فرمودند یا عبد الحاظر انّا نحبّ ان نذکر عبدنا الرّحیم الذّی فاز بایّامی وحُبّی و عرفان طوبی له بما وفی بعهده و میثاقه

\*\*\* ص 137 \*\*\*

و شرب رحیق الوحی من کأس عطآء ربّه الکریم ای رحیم انشآءالله بعنایت مخصوصه الهی فائز باشی عَرف محبّتت از قبل و بعد استشمام شد انشآءالله بحفظ اینمقام اعظم فائز گردی چه که شیاطین در مراصد مترّصدند کذلک اخبرکم لسان الوحی من قبل کن قائماً علی ذکرالله و خدمته علی شأن لاتمنعک الأوهام ولاظنون الذّین کفروا بالله العلّی العظیم بحبل عنایت متمسّک باش و بذیل کرم متشبّث دنیا در مرور بوده و هست لاتحزن عمّا فات عنک ان افرح بذکری الجمیل و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک و ارسلت الی ما قرّت به عیون العارفین الحمدلله ربّ العالمین انتهی از قول این خادم فانی هَم بایشان تکبیر بلیغ منیع برسانید و همچنین جمیع دوستان را در آن ارض البهآء علیکم و علیهم و علی عبادالله الموقنین الثّابتین الرّاسخین

خ ادم فی 28 ذیقعده سنه 97

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأظهر العلّی الأبهی

الحمد

\*\*\* ص 138 \*\*\*

الحمد لله الذّی اظهر الوجه بعد فنآء الأشیآء و هنّ ملکوت الأسمآء باهتزاز قلمه الأعلی و نطق بما تردّی به کینونة الفنآء بردآء البقآء من مکلوت الأنشآء انّه لهو الذّی احی العظام من نفحات کلمته العلیا التّی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشآء انّه لمالک العرش و الثّری و سلطان الآخرة و الأولی طوبی لسمیع فاز بندآئه الأحلی و لقوّی ما اضعفته سبحات الأسمآء تعالی ربّنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شئی بعلّوه و اقتداره و سمّوه و کبریآئه لم یدرکه ادراک العرفآء ولایعرفه عرفان العلمآء قد خلق کلّ شئی بامره و سلطانه و قدّر لکلّ امر میقاتا فی کتابه انّه لهو الفرد الواحد الصّمد الذّی خضعت له الرّقاب لا اله الّا هو العزیز الوهّاب اصّلی و امجّدو اکبّر و اسّلم علی الذّین اخذهم سکر رحیق العرفان فی ایّآم الرّحمن علی شأن نطقوا بالحکمة و البیان بین ملأالأمکان اولئک عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من

\*\*\* ص 139 \*\*\*

النعّاس قد قاموا علی خدمة مالک النّاس علی شأن تحیّرت به عقول العقلآء و افئدة البغآء یسئل الخادم ربّه بالسن الکآئنات بان یحشره فی ظلّهم و یجعل له مقاماً فی جوارهم انّه لهو المقتدر الذّی لایعز عن علمه من شئی ولایمنعه عن ارادته ما خلق و یخلق انّه لهو الفرد المتعالی العلیم الحکیم روحی لذکرکم الفدا قد بلغنی کتابکم و اسمعننی صفیر طیر العرفان و هدانی الی صاعد سلطانی و سلطانکم و سلطان من فی الأمکان لعمر المحبوب قد اخذنی الأشتیاق علی شأنٍ لایتّم بالأوراق یشهد بذلک مالک المیثاق الذّی به انارت الآفاق اذاً اجتذبنی مغناطیس الجلال و احضرنی فی ساحة القدس و القرب و الجمال فلمّا حضرت امام الوجه عرضت ما فی الکتاب من خضوعکم و خشوعکم و ابتهالکم الی الله مولی المبدء و المآب فلمّا تمّ و انتهی نطق لسان العظمة فی الجواب قال و قوله الأحلی ایجمال اگر درست ملاحظه شود فائز بیان را در کلمه از کلمات مستور نمودیم و ارسال داشتیم

حال

\*\*\* ص 140 \*\*\*

حال ملاحظه کن چه مقدار آیات باسم شما نازل و ارسال شده تفکّر لتعرف عنایة الله و فضله و رحمة الله و جوده هر منصفی شهادت داده و میدهد بر عظمت بحر فضل الهی و در جمیع احوال طرف عنایت و لحاظ مکرمت بشما ناظر و متوجّه بوده کن علی یقین فیما یلقیک ربّک العلیم امروز باید ناظر باموریکه سبب ارتفاع امرالله است باشید لایری الیوم الآ شأن الله و سلطانه انّا ارسلنا الیک الرّحیق المختوم و کوثر الحَیَوان و سلسبیل العرفان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فی هذا المنظر الکریم انتهی اینکه مرقوم داشته بودید با جناب اس از اهل ص ملاقات فرمودید و اراده دعوت او مرّة اخری داشتید معلوم است آنحضرت در هر حال با عبادالله بکمال رأفت و محبّت و شفقت سلوک فرموده و میفرمایند انشآءالله نفحات ایّام شخص مذکور را اخذ نماید و باستقامت کبری و خدمت اهل نورَین نیّرین فائز نماید در ساحت اقدس هم اینفقره عرض شد و مقبول

\*\*\* ص 141 \*\*\*

افتاد فرمودند له ان یعاشر مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یهدیهم الی صراط الله المقتدر العلّی العظیم انتهی و اینکه درباره توجّه بارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایّآم مصلحت نیست انّ الذّئب یعوی والضفّدع ینقتق ان اصبر الی ان یتضّوع فیها عَرف الأقبال و الأطمینان انتهی و حال که سه ساعت از روز یکشنبه 27 شهر ذیقعده گذشته است این خادم فانی به دستخط دیگر آن حضرت فائز و نسآئم الطاف آنحضرت اینعبد را اخذ نمود و احاطه کرد از حق جلّ و عزّ سائل و آملم که لم یزل آنمحبوب را در ریاض بیان مغرّد و مبیّن و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آنحضرت بساحت اقدس فائز و بطواف و زیارت مشرّف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار

العبد

\*\*\* ص 142 \*\*\*

العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهی و هم چنین بزیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدا و طائفین حول از قِبَل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودند که از قِبَل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمّد تقی و آقا شیرعلی علیهما بهآءالله بزیارت حضرت ورقه کبری حضرت اُخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها الفدا فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آنحضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هریک شمس عنایت مشرق انشآءالله باستقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنه نفوس مشرکه محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمائید یوم چه یومیست و ناس در چه گفتگو بجُعل قناعت نموده اند و از مالک علل و سلطان ملل چشم پوشیده اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم ولو فآئهم قد نقضوا

\*\*\* ص 143 \*\*\*

میثاق الله و عهده وجادلوا بایاته بعد انزالها اشهد انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهّر و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنّة الله مع اولیآئه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولکن در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت بمثابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الأمر بنفوس مذکوره رسانده اید و قبض ارسال داشته اید قبضها رسید و این خادم حمد مینماید محبوب عالم را که آنحضرت را بر خدمات امر مؤیّد فرموده انّه ولیّ العاملین اینکه درباره جناب حا و سین علیه 9ءء مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است ولکن سبب جناب ملّآ محمّد علی شد چه که بگمان آنکه او راجع میشود و این بعد جواب دستخط ایشانرا باو ارسال میدارد باری اینفقره تأخیر افتاد تا آنکه در این

ایّام

\*\*\* ص 144 \*\*\*

ایّام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصّلی این عبد خدمت ایشان عرض نموده و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید بایشان برسد انشآءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قِبَل این معدوم صِرف و مفقود بحت ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احبّای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتم و علی الدّوام عنایات الهیّه را در حق ایشان اظهار میدارم اینفقره بسیار محبوب است و دراین ایّام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده انشآءالله در کلّ احیان و اوان بعنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لِسان قدم باینکلمه مبارکه ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس بجناب جمال در کلّ احوال بافق اتحّاد ناظر باش علی شأن لایحرّکک الأختلاف اتحّاد اُسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی النّاس

\*\*\* ص 145 \*\*\*

و اعمالهم و ماهم به یتکلمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه باسمی القویّ القیّوم اگر در این سبیل ذلّت دست دهد عین عزّتست کن بکلّک لِله ثمّ افرح بفضله علیک و کن من الشّاکرین و اگر نفسی برخلاف حِکَم و سنن الهی رفتار نماید او را بکمال محبّت متذّکر دارید بقسمیکه مایه خجلت او نشود اگر پذیرفت فاز بالنّصح و الّا فاسئل الله ان یهدیه الی صراطه المستقیم انتهی این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت الهی اینعبد را اخذ نمود بشأنیکه اعترف القلم بعجزه عن ذکره انشآءالله جمیع عباد بحلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمرالمقصود اگر بحلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الإمکان و ما یذکر فیه مبادله ننمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی بحکمت از احوال

ایشان

\*\*\*ص 146 \*\*\*

ایشان جویا باشید این امور بسیار محبوبست بشرط آنکه بحکمت واقع شود چه اگر جنود ذئب و احزاب رقشآء و بعضی هم از داخل و خارج مطلّع شوند خالی از ضرّ نخواهد بود خذالحکمة امراً من لدن آمر علیم انتهی و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد رضا و جناب آقا سیّد ابوطالب علیهما 9ءء مرقوم فرموده بودید باجناب ابن اصدق علیهما 9ءء دو لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقآء عرش فرمودند طرف عنایت بایشان هست انشآءالله باید باشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبّر یاجمال من قبلی علیهما و ذکرهما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی التّی احاطت المالک و المملوک انّآ ذکرناهما و اقبلنا الیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما بالأستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن

\*\*\* ص 147 \*\*\*

لایمنعهما عرفان العرفآء و لاحکمة الحکمآء ولاعلم العلمآء ولا الأحزاب و الجنود انشآءالله هادی خلق باشند و نامردا به حق دعوت نمایند قلوب و افئده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهّمه باسم الله حفظ نمایند انّا نکبّر من هذا المقام و نسّلم علیهما و علی الذّین اقبلوا بقلوب نورآء فی هناک الی الله المهیمن القیّوم والحمدلله العزیز الودود انتهی عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه 9ءء باین عبد نوشته و از برای بعضی ازاهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض بساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سمآء مشیّت ربّانیّه نازل بعضی را حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأطهر فدا نوشته اند و بعضی را حسب الأمر این عبد چون در این سنه گاهی حضرت غصن ءء باطراف تشریف میبردند این عبد بعضی از الواح را

از خطّ

\*\*\* ص148 \*\*\*

از خطّ تنزیل نقل مینمود و حسب الأمر ارسال میداشت باری الواح جناب میرزای مذکور ارسال میشود در این کرّه یا کرّه بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمیدانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد بباطن و بشأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امریست بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی وفارسی که خارق ظنون و اوهامست جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن مزیّن است بسیار بکار میئاید چه که از هر قبیل در او آیات و بیانات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است بچند نفوس که قوّه ناطقه دارند و باخلاق مرضیّه و صفات عالیه مزیّنند داده شود و باطراف توجّه نمایند که شاید ناس را بافق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلّغ لازم است و مبیّن

\*\*\* 149 \*\*\*

باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن درنظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعّلمک الحق و انا العلیم انتهی و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سمآء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّتهای مدید بود و باین عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته وفرصت ارسال جواب نشد لذا در این کرّه ورقه بایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذکرالله فی ایّامه و دیگر آنکه در این ایّآم مکتوبی از طرف حدبا رسیده و ما بین آن عریضه مانکچی صاحب که بساحت اقدس عرض نموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّتها در عرض راه و حدبا منده بود بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند بجناب جمال بنویس که بایشان ذکر نماید نامه دوست رسید از دارایی جهان میخواهیم که او را بیاد دوست خرّم و تازه دارد

و از

\*\*\* 150 \*\*\*

و از بخششهای خود ببخشد آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بوده و بیاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمائید و درود برسانید انتهی یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا مینماید چه که مشاهده میکند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نموده و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امّت فرقان در دست چه دارند و امّت بیان چه و سایر امم بچه متمسّکند و بچه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلّی و جزئی در سنین معدوده واحدا بعد واحد بکمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آنحضرت و هر مُنصفی شاهد و گواهست و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل وسایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر اعترف بما سمع ورآئی بعد از ذکر ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیّر بودند حتّی بعضی از احباب باین خادم ذکر مینمودند چگونه میشود اِمپراطور عالم ذلیل شود

\*\*\* ص 151 \*\*\*

و خود را مخذول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک بامر و اراده او متحرّک و مشغول از اینها گذشته بیّنات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمائید مع ذلک اهل بیان بجعل جُعَلی از بحر دانائی وانصاف محروم شده اند لعمرالله انّهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سِّر را شنیده اید که سیّد محمّد نظر بانکه مطمئن بود که جمال قِدم با مثل یحیائی مقابلی نمیفرماید بمیر محمّد نام که یکی از اصحاب ساده بود و هم چنین بجمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا فلان بیرون میائید ایشان هم اگر راست می فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دونش معلوم شود میرمحمّد علیه بهآءالله یوم دیگر آمد و مراتب را بساحت اقدس پیغام داد در آنحین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی النّدآء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در

کمال

\*\*\* ص 152 \*\*\*

کمال تحیّر اصغا مینمودند و بعضی عبراتشان جاری بود فرمودند بمیر محمّد برو و بگو حاضر شوند بعد از مدّتی آمد و عرض نمود که رئیس الکذّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی شخص معروفی خدمت حضرت غصن 9ءءالأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأعزّ فدا آمده معروض داشت که سیّد محمّد و آقاجان میگویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن الله تلقآء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمائید که چنین امر واضح و مبرهنی را چگونه ذکر نموده اند

\*\*\* ص 153 \*\*\*

و تحریف کرده اند جمیع صفات جمال قدم را بخود نسبت داده و آنچه ارتکاب نموده بمطلع تقدیس وتنزیه راجع نموده انئد در سنین توّقف در ارض سِّر در لیالی و ایّام باین کار مشغول بودند چنانچه انچه از حضرت غصن الله الأکبر در طفولیّت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت داد و باسم او ذکر مینمود الا لعنة الله علی الکاذبین در اوّل امر که جمال قدم از او تبرّی جُست فقره تصرّف آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فدا بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد بخبیث دیگر بخشید والله الذّی لا اله الّا هو این عبد شرم مینماید از افعال و اعمالش و خود آنحضرت میدانند که غیر این عبد کسی مطلّع نیست چه که بنده با او بوده ام کفی بالله فیما اقول شهیداً اعمالی ارتکاب نموده که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البته بعضی را شنیده اید بگما خود بشریعت نقطه اولی عمل مینماید سؤال نمایند این زوجان متعدّده که در شهرها موجودند

بکدام

\*\*\* ص 154 \*\*\*

بکدام فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هولآء ونذکر ما ینبغی لأیّام الله ربّ العالمین خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه میشود که بالمرّه ذکر او پیچیده شده و در این ایّام چون ببعض مفتریات مشغول شده لذا لِله این چند فقره که فی الحقیقه قطره از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطلّع شوند آنحضرت که بر بسیاری مطلّع بوده و هستند انشآءالله باید جمیع دوستان مطلّع شوند که مباد بظلمت نفوس کذبه از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده مینمایند تا چه رسد باین خارو خاشاک بحر و گلپارهای بر فرمودند حّراس مدینه الهی باید بیدار باشند و آگاه کذلک نطق لسان العظمة من قبل انّه لهو المبیّن الخبیر انتهی و اینکه درباره جناب ملّا علی جان علیه 9ءء مرقوم داشتند مکتوبیکه باین عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی

\*\*\* ص 155 \*\*\*

نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آنحضرت برسانند و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا سیّد آقابزرگ و آقا سیّد آقاجان و هم چنین درباره اهل بهنمیر آنچه ذکر اسامی در دستخطهای آنحضرت بود حیّا ومیّتا مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذّکر طراز العباد فی حیوتهم و بحرالغفران بعد مماتهم و حسب الأمر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت بخط نسق نوشته شود و مع الواح ارسال گردد احبّ است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنیایند عرض دیگر آنکه دستخط اخری آن حضرت که بتاریخ 18 رمضان بود رسید حزن برد هَم را گشت غَم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطلّآع در ساحت اقدس کبریآء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بهجت و سرور از تو بساحت اقدس نرسد

انشآءالله

\*\*\* ص 156 \*\*\*

انشآءالله باین عهد بعنایت محبوب عالم وفا نمائی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه بعهد الله وفا نموده و بر خدمت امر قیام کرده ولکن فقره اوّل در چند مکتوب شما که بعبد حاضر ارسال داشته اید نوشته شد انشآءالله باید وفا شود ان اشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمد لله ربّ العالمین یا جمال قد سمعنا ندآئک فی کتابک الآخر الذّی ارسلته الی عبدی و اجبناک فی الصّباح و المسآء و حین الزّوال لتشکر ربّک المشفق الکریم انتهی و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو خود شاهدی که هروقت ناله و ضجیج ترا در الواح اصغا مینمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه میفرمائی از فرط انفعال نزدیک بان میرسد که دست بر سرزنان بکوهسار فرار نمایم و از غایة خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی میشود باینکلمه که عرض نموده اید که از آیات لوحی که بیکی از احبّا نازل شده هم چه ادراک نموده ام که در ساحت اقدس

\*\*\* ص 157 \*\*\*

از این عبد شکایت نموده اند این عبد عرض مینماید ابداً در الواح منزله چنین فقره ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طَرَف شما ملحوظ بوده و طرف عنایت بشما ناظر و بعد از عرض اینفقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایة ربّک و کن من الشّاکرین اگر احیان ظهور مبشّر بود بسیار دیه بر شما راجع میشد اینقدر بدان نفسیک بعنایت حق فائز شده و او را باسم ءء نامیده یعنی بخطاب یا اسمی فائز نموده البته اگر فی سبیل الله وحبّا لأمرالله و اعلآء لکلمة الله تن دادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرّی باو راجع نگردد بلکه سبب عزّت و رفعت او گردد کذلک یذکرک ربّک انّه لهو الغفور الرّحیم در فضای وسیع رجا داخل شو و در عرصه انقطاع قدم گذار انّه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبیله انّه قدر فعک فضلاً من عنده و هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی واینکه درباره مشرق الأذکار و محلّ البرکه مرقوم داشته بودید عرض شد

فرمودند

\*\*\* ص 158 \*\*\*

فرمودند فقره مشارق الأذکار در کتاب اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلّق بحکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالفت حکمت نباشد بأسی نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجب است و اینکه درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انّا غفرناهم وکفرناعنهم سیّئاتهم و نوّرناهم بنورالوجه من الرّفیق الأعلی لتشکر ربّک مولی الوری الذّی اجابت فیما دعوته و سقاک من بحر الوصال انّه لهو الفضّال الکریم نفوس مذکوره کلّ برحمت الهی فائز و بطراز غفران مزیّن طوبی لکلّ عبد ولکلّ اَمَةٍ فاز وفازت بذکرالله بعد صعوده و صعودها الیه انتهی اینکه ذکر جناب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انّا نکبّر علیه و نأمره بما نزّل فی کتاب الله ربّ العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الأمر الذّی به ارتعد الجبال و انصعق من فی الأرض و السّمآء الّآ

\*\*\* ص 159 \*\*\*

من شآء القوّی القدیر قل یا صادق ان استقم علی امر مولاک انّ الأمر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انّه لکتاب الفجّار فی لوح مبین یا ملأالأحرار تمسّکوا بحبل الله و دعوا عن ورائکم کلّ ناعق مریب یا احبّآئی فی الخآء ان استمعوا ندآء المظلوم انّه یذکرکم فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الذّی نزّل من سمآء مشیّة ربّکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین و دعوا عن ورائکم اوهام الذّین کفروا بالله العزیز الحمید یا جمال انّا ذکرنا الذّین کان ذکرهم فی کتابک من اهل الخآء بشّرهم بهذا الفضل العظیم انشآءالله باید کلّ باستقامت کبری بر امر مالک اسما قیام نمایند و بشأنی بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل ایّاکم ان یمنعکم طنین الذّباب عن الله مالک الرّقاب شیاطین ارض باسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسکم باسم ربّکم القوّی القدیر در کلّ احیان بافق رحمن ناظر باشید و از کوثر معانی و بیان که از معین کلمات جاریست بیاشامید طوبی لکلّ عبد فاز

بهذا

\*\*\* ص 160 \*\*\*

بهذا الیوم و شرب رحیق الأستقامة من ید عطآء ربّه الکریم باید نفوس مقبله آگاه باشند و بر سُرُر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرّحمن فی الفرقان من قبل یوم یقوم النّاس لربّ العالمین کلّا انّ کتاب الفجّار لفی سجّین و ما ادریک ما سجّین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذّبین ملاحظه نمائید و تفکر کنید شاید از بحر معانی که در این ایه مبارکه مستور است بیاشامید و بمقامی فائز شوید که شما را کتب عالم از امّ الکتاب منع ننماید و وساوس خنّاس از مالک ناس محروم نسازد چه بسیار از شیاطین که باظهار زهد و تقوی عباد را گمراه نموده اند و از مالک مبدء ومعاد محروم ساخته اند کذلک زیّنا بحر العرفان بسفینة البیان طوبی لکلّ سامع مستقیم انتهی عرض میشود این لوح ابدع امنع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آنحضرت مرقوم بود و هم چنین مخصوص اهل خا الذّین آمنوا بالله المهیمن القیّوم نازل انشآءالله کلّ بان فائز

\*\*\* ص 161 \*\*\*

شوند و بان عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید فرمودند بر کل ادای آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب حاجی صادق علیه 9ءء حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم که هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل بروح و ریحان واقع شود انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید ولایسئل عمّآ بفعل و هو المقتدر القدیر انتهی اینکه در ذکر جناب آقا سیّد محمّد و جناب آق محمّد قلی مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشآءالله بعنایت الهی فائز باشند و بافق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولکن الأغیار خالوا بیننا و بین الأخیار اگر چه صبر در فراق محبوب بسار تلخ است ولکن چون بامر اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرموده جمیع عالم از برای آن است که بکلمه رضا

از نزد

\*\*\* ص 162 \*\*\*

از نزد او فائز شود حال قلم اعلی میفرماید یا محمّد یا ایهّاالناظر الی افقی ان اصبر فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاکتب لی ما کتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انّک انت المعطی الکریم یا محمّد قبل قلی ان استمع ندآئی و کن من الشّاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقائک و بحر وصالک اسئلک بان لاتخیبنی بفضلک و قدّرلی ما ینفعنی فیکل عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی اینکه درباره جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه 9ءء مرقوم داشتید طرف عنایت بایشان و اهل ایشان بوده و ازقبل مکتوبی این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آنمکتوب بایات الهی مزیّن و مطرّز بوده عنایت حق نسبت بایشان بمثابه شمس مشرق ولائح فرمودند انشآءالله در کلّ احوال بذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انّا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذاالحین بالرّوح و الرّیحان لیشکر ربّه الرّحمن الذّی اتی بسلطان مبین ذکر ایشان مرّة بعد مرّة

\*\*\* ص 163 \*\*\*

از قلم اعلی نازل و جاری بشّره بهذاالفضل ثمّ اذکره بهذا الذّکر البدیع انشآءالله لازال باین عنایت فائزند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهآء ابهاه ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمائید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده میشود منقطعا عن الحجبات و السّبحات و عن الظّنون و الأوهام و عن کلّ ماسمع در آثارالله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشی یافت میشود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر والملک لله المقتدر القدیر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده اند و بطنینهای ذباب از مالک مأب محروم گشته اند بر هر نفسی لازم که در امر الهی ما هو هو ناظر باشند لاعلی ما یحبّه من عندها فی الحقیقه فزع ا کبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأبیان ملاحظه نمائید که بچه اوهامات تشبّث نموده اند بعد ما نطق به النّقطة الأولی فی هذا الظّهور

الأعظم

\*\*\* ص 164 \*\*\*

الأعظم الأعلی ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیّه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّآک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزّلت فی البیان فانّها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل مع ذلک چه گفته و چه می گویند دعوی آثار مینمایند ان هی الّا کلغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده اند بفرمائید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان باین ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم میشمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسّروا اصنام الأسمآء باسم ربّکم الأبهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ بصد هزار مرض مبتلا بودند و بیکی شاعر نه و حال اینقوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و بسلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه مینمایند چه فایده که ناس از حقیقت امر مطلّع نیستند

\*\*\* ص 165 \*\*\*

هر نفسیکه بر جمیع امور مطلّع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند و چه مقدار افترا بر او بسته اند که مباد محلّ اعتماد شود و مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگوئید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوّه بفعل آید از حق میطلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیّه کبری محروم نفرماید انّه لهو السّامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد انشآءالله فائز شده اند و هم چنین مخصوص جناب زین علیه 9ءء اهل ب رنسئله تعالی بان یجمعنا فی مقّر واحدٍ لأذکر لحضرتکم ما کان مستورا خلف الحجاب انّه و لیّنا فی المبدء و المآّب لا اله الّآ هو العزیز الوهّآب عرض دیگر آنکه خدمت جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمائید قد اتی الیوم و قام النّآس لربّ العالمین اینمقام استقامت میطلبد طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم

ربّه

\*\*\* ص 166 \*\*\*

ربّه الحکیم انشآءاالله بشأنی باینمقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان از مالک مأب محروم نسازد باید بکمال حکمت مشی نمایند و ناطق شوند و دربعض احیان بکمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکّر کنند لعمرالمحبوب تجذبهم نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهآء علی حضرتک و علیهم و علی الذّین شهدوا بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرضین والحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی 29 ذیقعده سنه 97 مجدّد عرض میشود که مرقوم فرموده بودید که این ایّام اختلاف بفضل الهی رفع شده و اجتماع محقّق اینکلمه مایه سرور بی اندازه شد تاباد چنین باد در جمال قدم از اینفقره آثار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آنحضرت بشارت بزرگیست از برای عباد انشآءالله کلّ بمقام بلند اتحّاد و اتّفاق فائز شوند اینقدر تحریر نموده ام و زحمت داده ام که حال خود را

\*\*\* ص 167 \*\*\*

خجل و منفعل مشاهده مینمایم این ذنب عفو بزرگ میطلبد انّه هوالعفّو الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت میدهد جمیع جوارح و ارکان باینکه تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظّل او و در حبّ اوست و لله الحمد که بهر دو فائزم بعد از عرض اینفقره فرمودند قد نطق بالحقّ و انشآءالله اینکلمات همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود بشأنیکه اظهار کدورت و حزن از پی نیاید یا جمال ان افرح بذکری ایّاک و عنایتی لک ایّاک ان یحزنک شئی فی الله ربّ العالمین انتهی

**بسم ربّنا المقتدر العلّی الأبهی**

لِله عملک یا من فزت بالبلآء فی سبیل الله فاطر السّمآء نعیما ً لک یا من شربت کأس البأسآء فی حبّ الله مالک الأسمآء طوبی لک یا من حملت الشّدآئد و الضّرآء فی امرالله خالق الأشیآء حمد مقدّس از کلّ اذکار حضرت مقصودیرا لایق و سزاست که ذلّت اولیا را علّت عزّت

اهل

\*\*\* ص 168 \*\*\*

اهل عالم مقرّر فرمود و سجن اصفیا را سبب آزادی امم نمود و اوارگی دوستان خود را منشأ و مبدء اجتماع و توجّه عشّاق در وطن حقیقی گردانید البهآء ثمّ البهآء علیک یا من خرجت عن مقّرک فی سبیل الله مالک القدم ثمّ التکبیر و الثّنآء علیک یا من کنت مشتعلاً فی حبّ الله سلطان الأمم آیا قلم تواند از عهده این شکر براید و یا لسان قادر است که ذکر این مراتب را بتمامه نماید جمیع اشیآء الیوم بیالیت حملت الشّدآئد فی حبّک یا اله العالمین و یالیت حملت کلّ البلایا فی سبیلک یا منتهی مقصد القاصدین ناطق و ذاکرند مسیح زمان از مسرق امر رحمن ظاهر و مُشرق و محلب اعراض و اعتراض جمیع عباد گردید الّا معدود قلیلی و بعد از فتوای مُفتی عصر آن معدود از خانه و دیار آواره و هر یک بشطری توجّه نمائید که باسم هر یک از آن نفوس اکثر ملوک تاج برمیدارند و خضوع مینمایند

\*\*\* ص 169 \*\*\*

این است عزّتیکه در سّر این ذلّتها مکنون است و الیوم از ابصار و عیون مستور سیّد بطحا از مشرق مشیّت مولی الوری ظاهر و در اوّل امر بشأنی اعدا قیام نمودند که هر منصفی از ذکر تفصیل آن شرم مینماید تا آنکه مشورت مشرکین بر این قرار گرفت که اصحاب آنحضرت را جمیعا شهید نمایند و حضرت اخبار فرمودند که باید در اشراق جمیع از این ارض هجرت نمائید و یکی از آن نفوس مقدّسه جعفر طیّار علیه 9ءء بود که مع جمعی بحبشه تشریف بردند و مدّتها در آن ارض ساکن بودند و بشوق و شعف تمام بذکر مالک انام ناطق و مشغول و تفصیل او از قلم اعلی جاری شده طوبی للفآئزین و النّاظرین و مع آنکه در آن ایّام بکمال فقر مبتلا بودند و بکمال ذلّت ظاهره مشاهده میشدند بعد ملاحظه شد که از برکت آن نفوس مقدّسه کنوز غنا بر وجه اهل اسلام گشوده شد و ابواب عزّت مفتوح گشت و عنادل سرور بر اغصان سدرات انسانی بنغمات بدیعه ملیح مغرّد

سبحان

\*\*\* ص 170 \*\*\*

سبحان الذّی یفعل ما یشآء بقدرته و سلطانه ویحکم ما یرید بامره و ارادته علّة حیوة آب بوده و من المآء کلّ شئی حیّ شاهد اینمقال و وقتی این فضیلت را بنار عطا فرموده چنانچه نار طور را سبب حیوة امم قرار نمود من یقدر ان یمنعه عن سلطانه اشهد انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن عرفان المقرّبین و منزّها عمّا تفوّه به السن المخلصین قد اظهر ما اراد و یظهر ما یرید لاتضعفه شئونات هذه الخلق انّه لهو الحاکم الأمر العلیم الحکیم یا حبیب فؤادی چیزیکه قلب را میگذازد و جسد را میکاهد حسرتهائیست که در قلب این خادم فانیست در نفوس مقدّسه ارض صاد مشاهده فرمائید که بعنایت حق تابودند بکمال عزّت و رفعت ظاهر و بعد در آخر ایّام بمقامی فائز شدند که فی الحقیقه شبه آن دیده وشنیده نشده و این خادم در هر حین بیالیتنی کنت معهم ناطق است ولکن شرافت از دست رفت و این حسرت در قلب ماند از قلم اعلی درباره ایشان نازل شد آنچه که جمیع ذرّات

\*\*\* ص 171 \*\*\*

کائنات بنوحه و ندبه مشغولند بامری فائز شدند که بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود و حال این حسرت هم در دل مانده که چرا با انجناب نبودم که در سبیل الهی از وطن و دیار خارج شده و در بادیها من غیر ناصر و معین حرکت مینماید یالیت کنت معک و فزت بما فزت فی سبیل محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین ولکنّ الخادم یبشّرکم بنصرة الله و فضله و رحمته التّی سبقت کلّ الوجود من الغیب و الشّهود قد فاز الخادم بکتابکم کأنّه شاهد من کلّ کلمة من نار الشّوق و الأشتیاق فلمّا عزفت و اطلّعت بما فیه قصدت شطر المقصود الی ان حضرت تلقآء العرش و عرضت ما فیه اذاً نطق لسان العظمة و الکبریآء بما طارت به الأرض و مرّت به الجبال انّی اجد قلمی عاجزاً عمّا نطق به ملکوت البیان بل اقلام من علی الأرض کلّها الی ان نطق لسان القِدم بهذه الکلمات العالیات قال و قوله الأحلی و محبوب من فی الأرض و السّمآء یا محمّد انّ الفرد الأحد یذکرک فی هذا

المقام

\*\*\* ص 172 \*\*\*

المقام الذّی انقطعت طیور الأوصاف عن البلوغ الیه ان افرح و کن من الشّاکرین انّا سقیناک کوثر بیانی و رحیق عرفانی و نسقیک بهذه الآیات ما یجتذبک الی مقام لایحزنک ضوضآء العالم ولاظلم الذّین کفروا بالله ربّ العالمین انّه یطهّر الأرض من دنس الذّین قاموا علی الأعراض یبلغک الی الذّروة العلیا انّ ربّک لهو العلیم الخبیر لعمری قد فزت بعرفان المقصود الذّی تزیّن به کتب الله الملک العلیم الحکیم انشآءالله باجنحه انقطاع در هوای محبّت مالک ابداع طیران نمائی و در هر حین بنار موّدتش مشتعل باشی طوبی لک ولأبیک الذّی یذکره الملأالأعلی و شهد له القلم الأبهی فی لوحه الحفیظ یا تقی ان استمع ندآئی من شطر عرشی انّه یجتذبک الی ملکوتی و مقام قربی و یسقیک کوثر بیانی البدیع قد حضر لدی المظلوم کتابک انّا وجدناه مشتعلاً بحرارة محبّتی و مزیّناً بذکری و ثنائی طوبی لک و لقلمک و لِلِسانک و لقلبک ان افرح بذکری ربّک و کن قائماً علی خدمتی و ناطقا بثنآئی

\*\*\* ص 173 \*\*\*

الجمیل لاتنظر الی الخلق و ضوضآئهم ان انظر ما قدرّ لک من قلمی المتین این عُسر را انشآءالله یُسر از عقب است و لو ترید ان تقتدی بمولاک انّه کان راضیاً فیما ورد علیه فی سبیل الله و یکون بمثل ما قد کان یشهد بذلک کلّ الأشیآء و کلّ عارف بصیر این القیا مرّة و الأکاسرة و الفراعنة و الجبابرة الذّین اتخّذوا لأنفسهم بیوتاً فی قُلَل الجبال و استنکفوا عن امرالله ربّک و ربّ من فی السّموات و الأرض کذلک یقصّ لک من عنده کتاب حفیظ چه مقدار از نفوس بکمال عزّة ظاهره ظاهر بودند و گمان فنا از برای خود نمینمودند لکن امروز نه خودشان و نه دیارشان و نه زخارفشان و نه بیوتشان دیده میشود و اثری از آن نفوس غافله محتجبه در ارض مشهود نه مگر آثار ظلم و اعتساف آن نفوس گردد اطراف موجود است و بذلک یلغهم کلّ الذّرات و کلّ ذی عقل و درایة و ذی لسان ناطق نطق بالحقّ انّ ربّک یقصّر لک لتکون من المطمئنین فاسئل الله بان یوّفقک و الذّین آمنوا

علی

\*\*\* ص 174 \*\*\*

علی خدمة امر و ذکره و ثنآئه انّه لهوالمقتدر القدیر ان اذکر احبّآئی الذّین نبذوا ما سوآئی و تمسّکوا بعروتی و تشبّثوا بذیلی المنیر ان اشکرالله بما وجد مقصود العالم من کتابک عَرف الرّضآء و هذا یکفیک و مالک الأسمآء ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین قد وجدت من روح مناجاتک رَوح رضائی طوبی لرضیع شرب من ثدی عنایتی و کبر فی ظلّ رحمتی و فاز بقبولی فی ایّامی کذلک یذکرک قلمی الأعلی بذکرٍ لو یجد من علی الأرض عَرفه تالله الحقّ لَیَدعون ما عندهم و یسرعون الی جهة العرش المقام الذّی استقّر فیه جمال القِدم بسلطان مبین انشآءالله بر این مقام اعزّ اعلی ثابت و مستقیم باشی چه که بعضی از دوستان حق عرایض ایشان لدی العرش حاضر و مزیّن بود بطراز رضا و بعد عَرف دیگر وزید و عرف اول را مستور نمود کذلک یخبرک المقصود لتکون من الثّابتین الرّاسخین لاتحزن عن البعد و الفراق بقلمه یبدّل الهجر باللقآء و البُعد بالوصال تعالی ربّک

\*\*\* ص 175 \*\*\*

الغنّی المتعال انّه لهوالفضّال القدیم الحمدلله ربّ العالمین انتهی فی الحقیقه این آیات بعنایتی ظاهر شده که ذکر آن بقلم و لسان منتهی نشود در هر کلمه سراجی منیر طوبی لمن وَجَدو عَرَفَ دیگر آنجناب بعد از زیارت آیات منزله شهادت می دهند بانچه این عبد عرض نموده و اینکه درباره نفوسیکه بعنایت رحمن از کوثر عرفان آشامیده اند و بافق ایقان ناظرند ذکر نمودند اسامی کلّ در ساحت اقدس عرض شد و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل ولکن این عبد مجال نیافت که مفصّلاً تحریر نماید جمیع را بعنایت حق مسرور دارید و از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید چه که این عبد از ذکر تمام آنچه از ملکوت علم الهی نازل خود را عاجز مشاهده نمود در اکثر احیان آیات الله بشأنی نازل که اعلا قلم عالَم از تحریر آن عاجز و قاصر است ولکن اینقدر بشارت میدهم دوستان الهی را که جمیع آن آیات بعنایت تمام نازل و یقین است آثار آن در ارض ظاهر

میشود

\*\*\* ص 176 \*\*\*

میشود انّ ربّنا العلیم علی کلّ شئی قدیر استدعا آنکه از قبل این خادم فانی مجدّداً تکبیر برسانید اشعار جناب آقا میرزا زین العابدین علیه 9ءء که مطرّز و مزیّن بذکر نورین نیّرین بود در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به من عنده فصل الخطاب فی الجواب طوبی لَکَ یا من نطقت بذکر من انار به افق الوفآء فی ملکوت الأنشآء و طوبی لکلّ ناطق نطق بذکر الحاء و الحآء یا زین العابدین ان استمع ما یذکرک ربّ العالمین فی هذا القصر المبین لعمری لو تجد لذّة بیانی لیأخذک الفرح علی شأنٍ لاتکدّرک الأحزان و یفتح بصر فؤادک علی شأن تری النّورین فی الأفق الأعلی و المقام الأبهی و الذّروة العلیا و الغایة القصوی و تقول لک الحمد یا الهی و اله العالم و لک الثنآء یا محبوبی و محبوب الأمم اشهد انّک خلقتهما و عزّزتهما و نصرتهما و رفعتهما الی ان قدتیهما فی سبیلک و ما اردت لهما الّا ما عجزت عن ذکر اقلام الأمکان ولا تحویه اوراق الزّمان انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

\*\*\* ص 177 \*\*\*

اگر دوستان نزد خلق ذلیلند نزد حق بسیار عزیز و زود است که آفتاب عزّت از افق عالم مشرق و لائح مشاهده شود در قرون قبل و آنچه در او حادث شده تفکّر نمائید به یظهر لک ما ظهر من لسانی البدیع جمیع عالم و آنچه در اوست بکلمه از کلمات حق معادله ننماید چه که عَرف آنکلمه لایزال در هبوب و تضوّع است مکافات هیچ عمل خالصی محو نشده و از نظرنرفته و نخواهد رفت عنده علم کلّ شئی فی کتابه و انّه لهو المعطی الکریم بغضا و عناد و ضُرّ خلق قابل ذکر و لایق اعتنا نبوده در دنیا که محلّ این حواث است مشاهده نما که در هر حین بکلمه انظروا فنآئی ناطق دنیا را بمثابه کتاب ملاحظه که در هر حین کلمات او را فَحو اخذ نماید چنانچه هر بصیری مشاهده مینماید و امّا کلمات الهی را مقامیست او را محو اخذ ننماید و فنا نزدیکی نجوید طوبی لک و للذّین ینظرون الأشیآء بعینی و اقتصروا امورهم عی تبلیغ

امری

\*\*\* ص 178 \*\*\*

امری بالحکمة التّی انزلها الرّحمن فی الکتاب انتهی اینکه از قبل سؤال شده بود که در کدام ارض ساکن شوند و بچه عمل نمایند این امورات را بمشورت راجع فرموده اند چنانچه در الواح الهی ثبت است باید مشاوره با نفوس موقنه ثابته نمود و بان عمل عامل شد و مایظهر من الشّوری انّه خیر لمن تمسّک بالحکمة فیملکوت الأنشآء مکتوب اوّل آن جناب که رسید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند در هر مقام ساکن شوند در ظلّ سدره رحمت و قباب عظمت و فُسطاط عنایت آنجناب استماع نمود کاد ان یطیر من الشّوق درجمیع احوال باید جمیع این عباد بالسنیکه بعدد ذرّات عالم بل فوق آن بذکر و ثنای شفقت و عنایت محبوب عالم مشغول گردد هنیئا لک و لنا جمیع طائفان عرش رحمانی تکبیر میرسانند البهآء علیک و علی الذّین

\*\*\* ص 179 \*\*\*

توجهّوا بوجوه نورآء الی الأفق الأعلی والحمدلله مالک العرش و الثّری امریکه الیوم و فی الحقیقه از جمیع اعمال اعظمست اتحّاد احباب است چنانچه در مواضع عدیده فرموده اند بالأتحّاد یظهر امرالله مالک العباد حال هَرج و مَرج مشاهده میشود نه کوچک احترام بزرگ را ملاحظه مینماید و نه پست بلند را و قری چه گذارد امروز کلّ باید بما یظهر من القلم الأعلی ناظر باشند آن جناب باید در این امر بسیار جهد نمایند شاید سبب اتحّاد و اتفّاق دوستان الهی گردند البتّه باختلاف امر مابین عباد بی قدر میشود از حق میطلبیم توفیق عنایت نماید و کلّ را بطراز ما یحبّ و یرضی مزیّن نماید خ ادم

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

حمد محبوبیرا لایق وسزاست که حین استوای بر عرش در بستانیکه برضوان نامیده شده بسه آیه مبارکه تکلّم فرمود بیک آیه نزاع و جدال و قتل و غارت را از عالم

برداشت

\*\*\* ص 180 \*\*\*

برداشت و ببیان واضح مبین فرمود نصرت امر بحکمت و بیان مقدّر شده طوبی از برای نفوسیکه باستقامت کبری بانچه مأمور شده اند عاملند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر انّی جئت للألفة و الأتحّاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده مع ذلک دیده میشود بعضی از امر مبرم محکم الهی بیخبرند و اطلّاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیّت نفسی نماید آن اذیّت بنفس حق وارد است و این کلمه ایست که این خادم فانی مکرّراً از لسان قِدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولکن بالحکمة التّی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بها از انوار نیّر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم بکمال محبّت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکّر نمائید قوله عزّ کبریآئه لیس الفخر لمن یُحبّ الوطن بَل لِمَن یَحبّ العالم صد هزار جان فدای اینکلمه الهیّه که در هر حرف آن بحر عنایت موّاج و فرات شفقت

\*\*\* ص181 \*\*\*

جاری چندی قبل لوحی بحضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهآء ابهاه از سمآء مشیّت نازل و اینفقره مبارکه بلسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته وندارد بتمامها ظاهر شود وسیّافی در مقابل و اراده سُوع قصد آزار مشاده گردد البتّه متعّرض او نشویم و او را باو واگذاریم انتهی حیف است قلوب منیره باین غبارهای تیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید بکمال روح و ریحان بذر حکمت رحمان را در او ودیعه گذاشت و الّا انّه غنّی عن العالمین هذا یوم فیه اشرقت الأرض بنور ربّها فیه حآء ربّنا و الملک صّفا صّفا باید انسان بما ینبغی له در ایّام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع است لایسئل عمّا اراد

انّه

\*\*\* ص 182 \*\*\*

انّه هو الآمر السائل العلیم الحکیم نفسی لشفقته الفدا و روح لعالم لألطافه الفدا باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و بالسن صادقه و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه بنصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض بنور اقبال فائز شوند و بافق اعلی توجّه نمایند الحمدلله الذّی ظهر و اظهر صراطه المستقیم و هدی النّاس الی افقه المبین و اسمه الأعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبولست که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضّر جمعی شود انّه یقول الحقّ و یهدی السّبیل لا اله الّا هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الذّی کان یحکی عن اقبالکم و خصوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الذّی به تزعزع بنیان علوم العلمآء و اصول ابنیه معارف العرفآء الّا من شآءالله ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین فلمّا قرئت و اطلّعت عرضته بعد الأذن تلقآء الوجه قوله عزّ کبریآئه

\*\*\* ص 183 \*\*\*

انشآءالله لازال از رحیق بیان رحمن بیاشامند و بانچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی از نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که شاید بقرآئت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحبّ و یرضی موفّق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبّت نمایند ولو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و میشود که شاید نفحات آیات دستگیری نماید و از عالم ظنون بملکوت یقین کشاند و از مجاز بحقیقت فائز نماید عند ربّک علم کلّ شئی فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی برحسب ظاهر لوح امنع اقدس نازل نشد این نظر بحکمت بوده و ما اطلّع بها الّا الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سمآء مشیّت ربّانیّه نازل میشود آنچه که سبب علّو و سموّ است و اگر ظاهرا نظر بحکمت در ارسال الواح توقّف رود البّته فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن و باطن باطن مدد فرماید انّه یسمع و یری و هو السّمیع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر

القدیر

\*\*\* ص 184 \*\*\*

القدیر طوبی للذّین ما منعهم القصص الأولی عن الله مالک الوری قل انّه لبدیع السّموات و الأرض و انّه لهوالذّی لایعرف بدونه قد شهد بذلک مبشّری ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآیات و عن ورآئها انزّل لوح منیع لو تقرئه بلسان الحقیقه یجذبک الی مقام لاتأخذک الأحزان فی الأمکان یشهد بذلک مالک الأدیان من هذا الأفق المنیر بسم الله العلیم الحکیم یا محمّد قبل تقی انّا نذکر الذّی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربّک لهو العلیم الحکیم نسئله تعالی بان یؤیّده علی ما یبقی به ذکره بدوام اسمآئه الحسنی انّ ربّک لهو الفضّال الکریم له ان یذکرالله بما نطق به القلم الأعلی سبحانک یا الهی و آله الأسمآء و فاطری و فاطر السّمآء اسئلک بالأسم الذّی به سرت سفینة امرک علی البرّ و البحر بارادتک و به اضطرب کلّ عالم و ارتعد کلّ غافل و تزعزع کلّ بنیان متین بان تؤیّدنی علی هذا الأمر الذّی به زلّت اقدام العلمآء و العرفآء و الأدبآء

\*\*\* ص 185 \*\*\*

الّا من انقذته بجودک و الطافک ای ربّ اسئلک بان لاتخیّبنی عمّا عندک و لاتجعلنی محروماً عن بحر علمک و شمس فضلک ثمّ ارزقنی یا الهی کوثر الأستقامة بایادی عطآئک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لاتمنعک و السّیوف ولاتعجزک الشّئون والألوف تفعل ماتشآء بسلطانک و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم هو المعلّم الحکیم انّا نذکر بمحمّد قبل تقی لیفرح بهذا الذکّر الذّی به نطقت الأشیآء الملک لله المهیمن القیّوم انّ المظلوم یذکر عبادالله فی الأرض و یدعوهم الی الله مالک الوجود طوبی لبصیر عَرف مولاه و لسمیع اذا سمع النّدآء عن ورآئهم قلزم الکبریآء قال لبیّک لبیّک یا اله الغیب و الشّهود قل انّ المظلوم ما نطق عَنِ الهوی یشهد بذلک مالک العرش و الثّری ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون هذا یوم انزله الرّحمن فی الفرقان الملک یومئذ لله ولکنّ القوم اکثرهم لایشعرون قد نبذوا کتاب الله عن ورآئهم واشعبوا کلّ عالم مردود قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا

یوم

\*\*\* ص 186 \*\*\*

یوم البیان و انتم صامتون قوموا عن رقد الهوی ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلی الذّی اَنار بهذا الأسم الذّی به فتح باب لسّمآء و نزّلت قبائل الرّوح البهآء علی اهل البهآء الذّین سمعوا و اجابوا اذ اتی الحقّ علّام الغیب بسمه المهمین علی الأسمآء ان یا قلم الأعلی ان اذکر من سمّی بزین العابدین لیجذبه ذکر المظلوم الی مقام یشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرضین انّا نبّشر الذّین نبذوا الأوهام عن ورآئهم مقبلین الی الله الواحد الفرد الخبیر یا قوم ان افرحوا بهذا الظّهور الذّی کان موعوداً فی کتب الله و به ظهر ما کان مستوراً فی حجب الغیب انّ ربّکم الرّحمن ینطق بالحقّ انّه لهو العزیز العظیم کذلک نطق اللسّان و ظهر البرهان طوبی لنفس سمعت و اجابت و ویل للغافلین هو العلیم الخبیر یا احمد انّا نلقی علیک ما ینفعک فیکلّ عالم من عوالم ربّک اَنِ احمدو کن من الشّاکرین ایّاک ان تمنعک زخارف الدّنیا عن مالک الأسمآء سیفنی الملک ویبقی ما قدّر من لدن مقتدر

\*\*\* ص 187 \*\*\*

قدیر تمسّک بحبل عنایة ربّک و تشبّث باذیال رحمته و قل یا مالک القِدم و سلطان الأمم اسئلک باسمک الذّی جعلته سلطان الأسمآء فی ملکوت الأنشآء بان یؤیّدنی علی الأقبال الیک و التوجّه الی افق امرک ای ربّ انت الکریم و انا السائل ببابک و انت الغفور و انا العاصی الرّاجی رشحات بحر غفرانک فانزل علّی من سحاب جودک ما یطهّرنی عن دونک و یقدّسنی عن سوآئک و ینطقنی بذکرک و ثنآئک بین خلقک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الکریم انتهی این چند لوح مبارک از سمآء مشیّت نازل و در این مکتوب ثبت شد و بعد امر فرمودند مجدّداً صورت آن در الواح دیگر ثبت شده ارسال شود تا هریک از آن نفوس بلوح علیحدّه فائز گردند و اسم یکنفر از آن نفوس در اوّل لوح نظر بحکمت ذکر نشد باید آنجناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیشند داخل میشوند تا اطلّاع یابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه

شود

\*\*\* ص 188 \*\*\*

شود و اینکه در فقره اتحّاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید انشآءالله همیشه بر این امور مؤیّد باشید اینمراتب هم تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان انشآءالله باید بخدمت امر بشأنی قیام نمائی که رائحه اختلاف در آن ارض نماند اینکلمه یکتا لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا الأمر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتحّاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهی اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیدآء و اشتیاق راکض و ناطق است ولکن اصحابش محروم مشاهده میشوند الّا من شآءالله بسیار مشکل است آن نفوس بافق اعلی توجّه نمایند و از ماعندهم بما عندالله ناظر گردند اکثر آن نفوس بمثابه اهل فرقان مشاهده میشوند از اوهام ظاهر و باوهام ناطق و الی الأوهام راجع عجب است از بعضی

\*\*\* ص 189 \*\*\*

از نفوس که بکلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجّه نموده و مینمایند لعمرالله لیس عندهم ما یکون لایقاً للأصغآء و الأستماع حرفیکه لایق شنیدن باشد نز آن نفوس نبوده و نیست انتهی واینکه درباره جناب رستم علی نوشته بودید و تعهّد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سمآء مشیّت نازل و مخصوص دو اخت آنجناب هم لوح اعزّ امنع از سمآء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها 9ءء بساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت باو ظاهر آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کرّة بعد کرّة از سمآء مشیّت الهی نازل انّ ربّنا الرّحمن لهوالمشفق الکریم و هو النّآطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دستخط آنجناب بود و هم چنین نفوسیکه عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سمآء عنایت نازل انشآءالله کلّ بان فائز شوند و

بتبلیغ

\*\*\* ص 190 \*\*\*

بتبلیغ امر بالحکمة المحضه مشغول گردند عنایت حق جلّ و عزّ بمقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میّتاً مخصوص کلّ الواح منیعه از سمآء مشیّت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعله در سدره مشتعل شوند و بمحبّة الله ظاهر و بخدمت امره عامل مشاهده کردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب وصحف و زبر و الواح مذکور و مسطور است لعمرالله انّه اعزّ من کلّ شئی عندالله ربّ العالمین نیکوست حال نفوسیکه باو عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند انشآءالله کل باینمقام بُلند اعلی فائز شوند و از نفحات ایّام قسمت برند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم و انّه لهو المؤیّد المدّبر النّاصح الحکیم ولی مخصوص جناب الف و حا عکّاس نازل اگر ممکن باشد بایشان برسانند والّا نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این کرّه بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از اصل تنزل نقل نموده

\*\*\* ص 191 \*\*\*

و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه 9ءء بساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آنجناب را در آن ارض طلب نموده اند عرضشان لدی الحق مقبول افتاد فرمودند اگر بروح و ریحان واقع شود نیکوست لوشآءالله لجمیع ما تشّتت رجای این فانی آنکه تکبیر این عباد فانیرا خدمت حضرت اسم ءء جمال علیه من کلّ 19 و جناب من سمّی لدی منظر الأکبر بعلّی قبل اکبر علیه 9ءء مالک القدر برسانید این فانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار مینماید جناب ذبیح علیه 9ءء و جناب آقا میرزا ابوطالب علیه 9ءء و جناب حیدر قبل علی علیه 9ءء و جناب اسم ها علیه 9ءء الحمدلله بعنایات الهیّه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که

بلوح

\*\*\* ص 192 \*\*\*

بلوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و همچنین نفوسیکه ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشآءالله از کأس اتحّاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است انشآءالله کلّ بان فائز شوند باید جمیع ما الیوم بانچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ماعند النّاس معرضاً و بما عندالله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه انشآءالله جهد کنیم و بانچه از ما در ایّام این ظهور اعظم است که در کلّ کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده بتدارک آن قیام نمائیم جمیع باید بایادی رجا باذیال کرم متشبّث شویم انّه لهو الغفور الکریم انّه لهو المعطی الباذل العطوف الرّحیم عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم ءء جواد علیه 9ءء الأبهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه 9ءءاز اهل ب ر

\*\*\* ص 193 \*\*\*

در این ایّام عریضه از ایشان بساحت اقدس رسیده امید است جواب از سمآء عنایت نازل و ارسال شود انشآءالله امورات کلّ بر وفق مَرام ظاهر شده و میشود اگر تا حال بانچه از قلم اعلی جاری شده عمل میشد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده مینمودند البهآء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الحکیم خ ادم 19 ج 1سنه 98 عرض میشود الواح منزله در این کرّة جمیع ارسال نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد 19 الواح ممتنعه منیعه در این پوسته ارسال شد و مابقی لوشآءالله در کرّه بعد ارسال میشود

هو الأقدس الأعظم العلّی الأبهی

الحمدلله الذّی باسمه تحرّک خیط القضا اذا سرع العاشقون الی مقّر الفدا و المخلصون الی شطر الفنا و قال الموّحدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بابنائنا و ما محمّدنا تعالی من اجتذبهم بایاته و عرّفهم عوالمه و سقاهم ما تحرّک به العظم الرّمیم انّه لا اله الّآ هو المقتدر القدیر روحی لذکرکم الفدا یا محبوب فؤادی

قد تشرّف

\*\*\* ص 194 \*\*\*

قد تشرّف الخادم بما تذوّت من رشحات مدادکم الذّی جری من قلمکم الذّی ارتفع صریره فی ذکرالله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو انّ فی مثل تلک الأیّام التّی فیها اتبلی هیکل العدل تحت مخالب الظّلم بما اکتسبت ایدی الذّین کفروا بالله اخذتنی الأحزان و تمنعی عن الذّکر و البیان ولکن باستوآء الرّحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه یموج بحر الفرح و یدلع دیک السّرور و یهدر حمامة الأبتهاج بین الأرض و السّمآء اسئله تعالی بان یزیّن اصفیآئه بطراز الصّبر و الأصطبار و یعرّفهم ما هو المستور خلف الأستار انّه لهو العزیز المختار بعد از اطلّاع بر آنچه در دستخط آنحضرت بود قصد مقصد اعلی نموده بساحت اقدس ابهی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع این ظلم که عالم را احاطه نموده خود را اهل حق میشمرند قسم بدریای رحمت الهی که اگر نفسی ببصر حقیقی در اعمال

\*\*\* ص 195 \*\*\*

مشرکین ملاحظه نماید و فی الحقیقه بیابد بفنای دنیا و عدم اعتبار او مطلّع شود و بمقامی رسد که خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدّس و منزّه بیند الله اکبر تفکر نمی نمایند که چه امر سبب قتل انبیا و اولیا از قبل شده مع آنکه رسول بجان نغمه الصّالحون لله و الطّالحون لی براورده ابنایش را من غیر جرم شهید نمودند و معلوم نیست که اموال کافر بوده یا صحاب آن اگر بن عم آن نفوس مشرکه صاحب کافر بود اموال را بچه جهت لهب نمودند یشهد کلّ الأشیآء بکذبهم و نفاقهم و کفرهم و شرکهم افّ لهم ولامامهم الذّی اتخّذوه لأنفسهم ولیّا من دون الله عجب در این است که اصل ظلم و شجره ظلم که سبب و علّت این ظلم کبیر بود بعد از اخذهم متنبّه نشد این نفوس آگاه نمیشوند مگر خود را در اسفل نیران مشاهده کنند سوف یرون انفسهم فی عذاب عظیم بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند افنان خود را فراموش نخواهند نمود نسبت

بکلّ

\*\*\* ص 196 \*\*\*

بکلّ رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف یظهره الله بفضل من عنده ان اطمئن و کن من الرّاسخین بامری از امور مشغول شوید متوکّلاً علی الله الحکیم چه که کلّ مأمورند باشتغال امری از امور انّه لهو الآمر العلیم انتهی عرض دیگر آنکه عریضه ورقه علیا حضرت حرم علیها من کلّ بهآء ابهاه و من کلّ ثنآء اثناه بساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد بایشان برسانید سبحان الله غفلت اهل عالم بمقامی رسیده که از صیحه و بلایای کبری که فوق آن متصوّر متنّبه در رئیس و ما ورد علیه تفکّر نمائید قریب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سرّ عویل و ضجیج ارامل و مادونها مرتفع شد بشأنی سفک دمآء شد که اکثر اراضی را بخون رنگین مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئیس از قلم اعلی نازل شده مع ذلک احدی متنّبه نشد که این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع

\*\*\* ص197 \*\*\*

آنکه بعد از تنزیل لوح مبارک بعضی از اهل آن ممالک آن فقرات را اصغا نمودند مع ذلک در غفلت و غرور مشاهده میشوند قد تحیّر کلّ شئی من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمرالله انّهم فی نوم عجاب این خادم فانی از حق سائل و آمل است که آن حضرت را تأیید فرماید برخدمتیکه ذکر آن از افق سمآء لوح الهی شبه نجم درّی روشن و لائح باشد بشأنیکه افول آنرا اخذ ننماید البهآء علیکم و علی من یحبّکم و قصد شطرکم و شرب رحیق لقآئکم و الحمدلله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین خ ادم

**بنام یکتا خداوند بینای دانا**

ساذج ذکر و ثنا سلطان قدم و دارای عالم را سزاست که بیک تجلّی از تجلیّات انوار جمالش خلیل را در آتش نشاند و ذبیح را بمحلّ فدا فرستاد عقل متحیّر که این چه اشراف است اگر بر مَلک افتاد از مُلک در گذشت و اگر بر فقر بحت تجلّی نمود از عالم غنا بیزاری جست و اگر بر غنای پات توجّه

نمود

\*\*\* ص 198 \*\*\*

نمود از مقام خود گذشت و در صف خادمان بخدمت ایستاد قسم بدریای علم الهی که اگر آنچه ستر فرموده ظاهر فرماید جمیع عالم را خلیل مشاهده نمائید و ذبیح عصر بینید ولکن این معشر خلیل بتبدیل نار راضی نشوند و این معشر ذبیح از مقّر فدا باز نگردند و این خادم فانی متحیّر که چه گوید و چه عرض نماید هم متحیَر است و هم ممنوع در این صورت بحبل زدنی متحیّراً متمسّک بک نداهم سکر آورد و هم هوش عطا نماید هم فراموشی آورد و هم علم کلّ شئی کرم فرماید یالیت کنت مأذونا بذکر ما رأیت و عرفت الأمر بیده وحده لیس لأحد مقام ولامجال ولاقدرة ولاقوّة الّا باذنه و عنایته روحی لذکرکم الفدا و لقیامکم الفدا در ایّامیکه قصر منظر اکبر واقع یومی از ایّام حین غروب جناب اسم ءء م ه منکلّ بهآء ابهاه وارد و بساحت اقدس فائز پاکتی باین عبد دادند و در آن دستخط و مکتوب جناب

\*\*\* ص 199 \*\*\*

آمیرزا اسمعیل بود در همان شب همچو اقتضا نمود که این عبد مجال یافت و جمیع را تلقآء وجه عرض نمود و چون بانتها رسید جمال قدم از مقربرخواستند مشیی مینمودند و میفرمودند یا افنانی طوبی لکم بما فزتم بعنایة ربّکم و عرفانه و الأقبال الیه و طوبی للذّین یحبّونکم لوجه الله ربّ العالمین انّا رفعنا مقاماتکم سوف ترونها یشهد بذلک من توجّه الی وجهی و عرف امری الأعظم و اقبل الی صراطی المستقیم یا افنانی ذکر عظمت امر در اکثر الواح نازل لعمرالله انّه اعظم من کلّ عظیم اگر شخصی در مقامات نفسیکه الیوم موقن است بامرالله تفکر نماید و بیابد از عظمت امر فی الجمله آگاه شود انّ ربّک یفتح باب العرفان علی وجه من یشآء انّه لهو المدّبر الحکیم یا افنانی عنایت حق با شما بوده و خواهد بود باین بیان که از مشرق وحی رحمن بیکی از متوجّهین اشراق نمود ناظر باشید ای حسین باین کلمه مبارکه که بمثابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسّک

باش

\*\*\* ص 200 \*\*\*

باش اگر چه این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر او از قبل بان تکلم نموده اند ولکن الیوم و بطراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن این است من کان لِله کان الله له اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبّت نیّر آفاق بپرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ای افنان شما بحق اقبال نمودید یعنی بعنایت او موفق باین مقام شدید و حق هم بکمال عنایت بشما متوجّه همچو گمان نرود که ثمرات این عنایت مستور ماند لاونفسی سوف یظهر الله فی الأرض انّه ولیّکم و معینکم انّه لهو الغفور الرّحیم ایّام ظهور است و فضل لایحصی انّه لهوالفضّال انّه لهو المعطی انّه لهو الکریم در جمیع احوال بحکمت ناظر باشید و بحق متوکّل بیده حفظ کلّ شئی انّه لهو المقتدر القدیر البهآء علیکم و علی من احبّکم و علی من توجّه الیکم و سمع ندائکم

\*\*\* ص 201 \*\*\*

و ذکرکم انّه ممّن فاز بعنایة ربّه العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب آمیرزا اسمعیل مرقوم داشتید مکتوب ایشان بتمامه عرض شد فرمودند در بعض آنچه ذکر نموده است صادق است و باید با او ملاطفت و مدارا نمود لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ملاحظه فرمائید و بفرستید انّ ربّنا الآمر لهو العلیم الخبیر لکن بسیار میرزای مذکور پریشان شده اند اگر چه حق با ایشان است امر بزرگ بود چه که نسبتش الی الله بوده ولکن اگر قدری در بحر آگاهی متغّمس شوند مشاهده میکنند که احسن و اعظم و اقوم و اکمل و اعلای امور عالم چه بوده و خواهد بود وقتی که این خادم فانی در عراق بود نورین نیّرین شهیدین بعزم زیارت کعبه الهی بشطر زوراء توجّه نمودند و در مراجعت از ارض طفّ بساحت اقدس فائز گشتند و بعد از اصغای ندای الهی فی الحقیقه تغییر نمودنداظهار عنایت درباره ایشان مع آنکه مابین ناس معروف نبودند

بشأنی

\*\*\* ص 202 \*\*\*

بشأنی مشاهده شد که بعضی را حیرت دست داد و متعجّب بودند و بعد بامرالهی توجّه بارض خود نمودند و ید قدرت ایشان را بلند نمود و بطراز عزّت مزیّن فرمود و از سحاب کرم برکت برایشان بارید تا آنکه در آفاق عالم باسم مالک قدم معروف و مذکور و فی الحقیقه مقرّشان را در قلوب مقرّر داشتند چنانچه مشاهده فرموده و میفرمائید و بعد از ورود ارض صاد دو عریضه از ایشان بساحت اقدس رسید و هم چنین عرایض دیگر بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل شدند مقامیرا که بان فائز گشتند کدام فضل اعظم از این است که الحمدلله در دار دنیا باسم حق ظاهر بودند و مشرکین هم در حضورشان بخضوع مشاهده میشدند و در آخر ایّام هم بمقامی فائز گشتند که ذکر آن بقلم این عبد محدود نشود و ببیان این فانی در نیاید از الواحی که در این مصیبت کبری از سمآء مشیّت مالک وری نازل شده معلوم و محقّق میشود یا محبوب

\*\*\* ص 203 \*\*\*

فؤادی صد هزار طوبی لهم و صد هزار حسرت از برای این عبد گویا در هر حین بالسن عالم بیا لیتنی کنت معهم ناطق در این ملاحظه نمائید که سیّد عالم شهید شد بان تفصیل که بسمع مبارک رسیده و ایشان از عباد ایشان محسوبند مع ذلک شهادت ایشان اثرش بیشتر و نفوذش کامل تر و حرقتش زیادتر مشاهده میشود تعالی من رفعهم و تعالی من عزّزهم و تعالی من جعلهم فائزین بهذاالمقام الذّی انفق الأولیآء ارواحهم للبلوغ الیه قسم بمحبوب عالم که حسرت اینفقره از قلب این خادم زایل نمیشود اسئله تعالی بان یوفّقنی علی ما یحبّ و یرضی انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه امور را راجع بحق فرمودید و باو تفویض نمودید در این فقره فرمودند نعم ما عملوا انّ ربّهم الرّحمن لهو العلیم الخبیر یظهر ما یشآء بسلطان من عنده انّه لهو الذّی لایعجزه شئی و لایمنعه جنود ولایضعفه سطوة کلّ قویّ و غلبة کلّ قادر انّه لهو الحاکم علی ما یشآء و الفاعل لما یرید

انتهی

\*\*\* ص 204 \*\*\*

انتهی در این ظهور اعظم مشاهده شده آنچه که از برای نفسی مجال شک و ریب نبوده و نیست مگر نفوسیکه باعتساف قیام نمایند و بظلم بحت بات تکلّم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهی نازل شده بتصریح تمام بوده من غیر تلویح اگر نفسی در لوح فؤاد و لوح رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شداید سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متحیّر و مبهوت میشود حرف بحرف ظاهر شده بعد از تنزیل هر یک از الواح بعضی از قلوب مطمئنه تعجّب مینمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد این عبد معروض میداشت سوف ترون یومی از ایّام این عبد عرض نمود که اگر رئیس نائب شود ایّامی شود بقمیص عجز فائز گردد اذاً توجّه الیّ وجه القدم و قال والله الذّی لا اله الّا هو یظهر کلّ ما انزله الرّحمن فی اللّوح بعد بلسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را

\*\*\* ص 205 \*\*\*

تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایائیکه بر رئیس و اتبع او و ممالک او وارد شده اطلّاع یافته باشد لیصیح بین الأرض و السّمآء باسم الله ربّنا العلّی الأبهی النّاس نیام فی الحقیقه درخوابند و در این حالت هستند تا وقتیکه خود را در درکات یعنی در مقامات خود ملاحظه کنند و هم چنین فرمودند بنویس بافنان یا افنانی محزون مباشید از حوادث عالم از سحاب جود و سمآء کرم مبذول میفرماید آنچه مقتضی است اگر بر بعضی ضّری و یا ضرری در این مصیبت کبری وارد بأسی نبوده و نیست انّه لهو المعطی الکریم عطا میفرماید چنانچه فرموده و اگر در بعضی تأخیر رفته نظر بحکمت بالغه انّه یعلم ما یظهر و فی قبضته زمام الأمور انّه لهو المعطی الغفور انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودند که بجناب افنان آقای آسیّد احمد علیه من کلّ بهآء ابهاه مرقوم داشته اید که مصروف بازماندگان شهید

مظلوم

\*\*\* ص 206 \*\*\*

مظلوم علیه نورالله و رحمة را بدهند این فقره فوق کلّ اعمالست و در نزد حق جلّ جلاله در مقام اوّل ولکن باید بعد از اطلاع بر امورشان و آگاهی کما هی اینفقره عمل شود چه که در سّر امری واقع شود و جناب آمیرزا اسمعیل مطلّع شوند البتّه بسبب او شاید کدورتی ما بین او و بازماندگان واقع شود عندالله توجّه شما بایشان بسیار محبوب است لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق طوبی از برای نفسی است که جویای امورات ایشان باشد و آنچه ناقص است باصلاح آورد فی الحقیقه الیوم اینفقره بسیار بزرگ است انشآءالله آن حضرت و افنان مراقب بوده و خواهند بود آنچه درباره مطالبات و محاسبات و دیون شهید مظلوم مرقوم داشته بودید تلقآء وجه عرض شد فرمودند متوکّلاً علی الله موافق قانون تجارتی عمل شود بعد از ادای حقوق افنان سدره و عامّه بریّه حفظ و صیانت مال ورثه لازم است تا بحدّیکه از حکمت خارج نشود و سبب حزن و کدورت نکرد

\*\*\* ص207 \*\*\*

صاحب مال از دنیا و مافیها گذشت و بمقامی راجع که جمیع عالم از ذکر او ادنی وصف آن عاجزند و امر بازماندگان هم باحق تعالی شأنه است انّه نعم الوکیل و نعم الکفیل ولکن در ظاهر تمسّک باسباب من عندالله بوده و کلّ بان مأمور انتهی انشآءالله در جمیع احوال بخدمت امرالله موفّق و مؤیّد باشید فی الحقیقه آنحضرت زحمات کلیّه در سبیل الهی حمل نمودند و هم چنین حضرت افنان جناب آسیّد احمد علیه من کلّ بهآء ابهاه الحمدلله باینمقام که شبه و مثل از برای او تصوّر نمیشود فائز شدید مقام حمد و شکر است در کلّ احوال یسئل الخادم الفانی ربّه لینزل علیکم من سمآء فضله رحمة من عنده و عنایة من لدنه انّه لهو المعطی الکریم والحمدلله ربّ العالمین عرض دیگر آنکه اسباب مرسوله خبر رسید وارد اسکندریّه شده و وجوهیکه جناب ملّا ر ج علیه 9ءء جناب ص ر و هم چنین آنحضرت ارسال داشته بودید بتوسّط جناب اسم ءء م ه علیه من کل ابهاه باین خادم فانی رسید و اگر

فیض

\*\*\* ص 208 \*\*\*

فیض علیحدّه هم باسم هریک لازم باشد ارسال شود

**هو الأقدس الأعظم العلّی الأبهی**

سبحان من انار افق العالم بنیّر اسمه الأعظم الذّی به اخذت الزّلازل کلّ القبائل و اضطرب منه الأمم الّآ من انقذته ید الأقتدار و انّه لهو الفرد المختار و انّه لهو الذّی به نطق القلم الأعلی بین ملأ الأنشآء و شهد بما شهد مالک الأسمآء انّه لهو السّلطان الذّی لایحویه عرفان اهل الأمکان ولایطرء الیه طیور افئدة اهل الأیقان قد استضعف کلّ قوی عند ظهور اقتداره و استعجز کلّ قادر عند بروز سطوته کبریآئه قد تزیّن کُتب السّمآء بذکره و ثنآئه و لوح المحفوظ باسمه و سلطانه لولاه ما انزل الرّحمن اسرار ما یکون و ما قد کان به شهد الأسم المکنون و سجد الأسم المخزون و به فتح باب الکنز و طلع الغیب المستور الذّی کان مسطوراً فی الصّحف و الزّبر و الکتب ینادی و یقول یا ملأالأمکان قد اتی الرّحمن بالحجّة

\*\*\* ص 209 \*\*\*

والبرهان طوبی لنفس اقبلت و فازت بالبحر الأعظم الذّی جری من معین بیانه بین خلقه اسئل الله بان یوفّق عباده علی الأقبال الی الأفق الأعلی و عرفان ما هو المستور من اعین اهل الأنشآء انّه لهو الفرد المهمین علی الأسمآء لا اله الّا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد قد فاز الخادم بکتابک و وجد منه عَرف خلوصک لله ربّ العالمین فلمّا عرفت و علمت و اطلّعت بما فیه توجّهت الی الأفق الأعلی و استقربت الی الغایة القصوی الی ان حضرت و عرضت مانادیت به مولینا و مولی العارفین اذاً فتح باب الفضل و اشرق نیّر عطآء مالک العدل قال جلّ کبریآئه یاعلی قبل نبیل طوبی لعینک بما تشرّفت بمشاهدة جمال القدم و لأذنک بما سمعت ندآئه الأحلی فی ارض الزوّرآء و لهیکلک بما حضر لدی المظلوم کذلک یذکرک القیّوم فی هذا السّجن المبین ثمّ طوبی لأمّک بما توجّهت و حضرت و فازت بما هو

المقصود

\*\*\* ص 210 \*\*\*

المقصود من کتب الله العلیم الخبیر طوبی ثمّ طوبی لأبیک الذّی به تزیّنت العبودیّة لله الحقّ لعمری انّه قد فاز اذ قام لدی العرش بما لافاز به اکثر العباد و انّه لهو الذّی فی مصیبة نطق القلم الأعلی بما یبقی به ذکره فی ملکوت الله المقتدر العزیز الکریم نشهد انّه خرج من بیته بامر ربّه منقطعاً عن دونه و قطع الصّحاری و البراری و الجبال والأتلال الی ان وَرَد شاطی البحر و مرّعنه باسمه الی ان دخل البقعة النّورآء والأرض البیضآء المقام الذّی طافه الطّور السّینآء و سمع ندآءالله مالک الأسمآء و فاطر السّمآء و نعیماً له و لمن زاره بامری المبرم الحکیم قد نزّل له مافاحت به نفحة المحبوب بین العالم انّ ربّک لهو المخبر الأمین ان اشکرالله بما عرّفکم وایدّکم و رفع اسمائکم بین الخلق انّه ولیّ المخلصین انشآءالله باید بفضل نامتناهی الهی در جمیع احیان مسرور باشی و بکمال روح و ریحان

\*\*\* ص 211 \*\*\*

بذکر محبوب عالمیان مشغول الحمدلله بشاطی بحر اعظم وارد شدی و از کوثر وصال آشامیدی و بمشاهده وجه محبوب در ایّامیکه جمیع اشیا بفنا راجع فائز گشتی قدر این نعمت کبری را بدانید و چون جان حفظش نمائید ای علی قبل نبیل حق بصیر و سمیع است آنچه بر شما در سبیل اش وارد جمیع را مشاهده نموده و در لوح محفوظ از قلم اعلی ثبت فرموده هیچ فضلی باین فضل برابری ننموده و نخواهد نمود لاتنظر الی النّاس و اطوارهم ان انظر الی الأفق الأعلی و قل یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء قد اقبلت بکلّی الیک ایدّنی علی العمل بما ینبغی لأیّامک و نسبتی الی اسمک العزیز البدیع هر شئی راعرفی بوده و خواهد بود البتّه عَرف عملیکه خالصاً لله ظاهر شود عالم را احاطه نماید و هر ذی شمّی آنرا بیابد ان اطمئن بفضل مولاک و تشبّث بذیله المنیر در جمیع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه و افعال مرضیّه باسمی الأصدق المقدّس اقتدا نما او از نفوسیست که فی الحقیقه بطراز عبودیّة

لله

\*\*\* ص 212 \*\*\*

لِله مزیّن شده ینبغی لکلّ نفس ان یذکره بما ذکره لسان عظمتی فی ملکوت بیانی البدیع ان یا علی قبل نبیل ان استمع ما ینادیک به الرّبّ الجلیل من هذا المقام الجمیل انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر ان استمع ما یقولون المشرکون یقولون ما قاله اهل النوریّة و الفرقان و الأنجیل منهم من قال انّه ادعی الرّبوبیّة قل ای و ربّ البریّة انّه نطق بما اخبر به الرّحمن فی البیان یشهد بذلک من وجد عرف قمیصی و توجّه الی افق فضلی و طار فی هوائی و انقطع عمّا سوآئی کذلک بذکرک قلمی الأعلی و انا الخبیر اهل بیان یعنی نفوسیکه از مالک امکان اعراض نموده اند بکلمات و اشارات اهل فرقان متشبّث و بآن ناطق حال ملاحظه کنید امر حق در چه مقام و عرفان نفوس غافله در چه مقام نبّالهم و سحقاً لهم بما اعرضوا عن الحقّ و تکلّموا بما لایتکّلم به صبیان هذا الظّهور یشهد بذلک کلّ ذی بصر و ذی درایة و عن ورآئها قلم الله العزیز الحمید ای علّی قبل نبیل باید بعنایت الهی فضل نامتناهی ربّانی

\*\*\* ص 213 \*\*\*

باستقامت تمام بر امرالله ثابت و راسخ باشی ورحیق استقامت را باسم حق مبذول داری تا دوستان الهی از افق ایقان و اطمینان مشرق شوند بعضی از نفوس موهومه مجعوله که از طلعة احدیّه اعراض نموده اند و بهیکل وهم تشبّث جسته اند در جمیع احیان بوساوس شیطانیّه و دسایس خنّاسیّه بگمراهی ناس بیچاره مشغول شده اند و باوهامات اهل فرقان تمسّک نموده اند بگو ای صاحبان بصر اهل منظر اکبر فوق عالم حرکت مینمایند باید در جمیع اوقات بافق اعلی ناظر باشید و ماسوی الله را یعنی نفوسیکه از مقصود گذشته اند و بموهوم تمسّک جسته اند معدوم صِرف و مفقود بَحت شمرید آنچه در خدمت امر از آنجناب ظاهر شده لدی العرش مذکور بوده و خواهد بود انّآ کنّا معک اذ کنت متکّلما فی الرّضوان بین احبّآءالله و سمعنا ما کنت به ناطقا فی ثنآء مولیک القدیم فاسئل الله بان یوفّقک و یؤیّدک علی خدمته فیکلّ الأحوال انّه لهو المقتدر القدیر انّا

\*\*\* ص 214 \*\*\*

انّا رایناک فی ارض الهآء و المیم و فی دیار اخری و سمعنا ما ذکرت به فی هذا الذکر الحکیم انتهی انشآءالله باید آنمحبوب در کلّ حین بنصرت امرالله بحکمت و بیان مشغول باشند که شاید قلوب پژمرده از رحیق ذکر احدیّه تازه شوند و بافق امر توجّه نمایند از حق جلّ جلاله میطلبیم جمیع را حفظ فرماید اکثری ناس هنوز نمیدانند که این یوم چه یومست و این امر چه امر مَثَلهم کَمَثل الأغنام اذ اسبق احدها فی طریق یسلک کلّها عن ورآئه ملاحظه در اسّ اساس دینیّه انفس غافله از اهل فرقان نمائید که خود را اعلی الحق میشمردند و اعظم از کلّ میدانستند و در عهدها و قرنها متابعت کلمات موهومه نمودند جابلقائی ترتیب دادند و سردابی بکِلِ وهم ساختند و محلّ موهومیرا باساس ظنون تأسیس نمودند و بناحیه مقدّسه نامیدند هل من ذی بَصَر لیبصر و هل من ذی سمع لیسمع ما یتکّلم به الصّادق الأمین ای برادر حقیقی و محبوب واقعی صدق نمیتوان گفت چنانچه

\*\*\* ص 215 \*\*\*

در اکثر احیان از قلم رحمن جاری میفرماید آنچه از حجبات غلیظه وسُبحات ضخیمه که باصبع اقتدار خرق نمودیم باز مشاهده شد که ناس حجباتی اعظم از آن و سُبحاتی اکبر از آن از برای خود درست نموده اند انتهی هزار سال بَل اَزید خلق موهوم که خود را جواهر وجود میدانستند بشهر موهوم و بسرداب غیر معلوم و بناحیه ظنون ناظر و متوجّه بودند و گاه گاهی هم ذکر تواقیع میشد که از آن ناحیه بیرون منماید بالِله هل من قویّ لاتضعفه اوهام النّآس و هل من مطمئن لایخوّفه ضوضآء العباد ملاحظه میشود بعضی از اهل بیان که از طلعة رحمن احتراز جُسته اند بهمان خیالات مشغولند قوله تبارک و تعالی قل افّ لکم یا ملأالبیان بما عملتم مالاعمله اهل الفرقان انّهم اتبّعوا الأوهام و انتم اتّبعتم ظنونهم بعد الذّی تبرّئتم عنها انتهی از حق میطلبیم که نفوس مطمئنه قویّه مبعوث فرماید تا بحکمت و بیان ناس غافل را بشریعه رحمن دعوت نمایند مع آنکه اهل بیان مشاهده

نمودند

\*\*\* ص 216 \*\*\*

نمودند که آنچه از قبل در دست داشتند اُسّ اساس آن موهوم بوده مع ذلک نمیتوان همین یک فقره را دُرست بایشان القا نمود چه که فی الحین متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند مثلاً چراغ علم را مشاهده مینمایند که خواموش است مع ذلک اگر همین یک چیزیکه مشهود ایشان است بلسان گفته شود منقلب میشوند و هم علی اعقابهم منقلبون و یتقهقرون الی ان یرجعوا الی مقرّهم فی النّار لو کنت مأذونا لذکرت ما تفتح به الأبصار باری ظنون و اوهام را بمقامی رسانده اند که سبب وعلّت شهادت محبوب عالمیان نقطه بیان روح من فی الأمکان فداه شد چه اگر تواقیع کاذبه مجعوله و ذکر شهرین موهومین و ما یتعّلق بهما عمّا کان الکتب مشحونة به نبود طلعة رحمن را انکار نمینمودند و بر سفک دمّ اطهرش قیام نمیکردند اگر بیش از این شرح و بسط داده شود از جمیع جهات ضوضا و واویلا بلند گردد العجب کلّ العجب ینکرون ما یشهدون نسئل الله بان یبعث بسلطانه

\*\*\* ص 217 \*\*\*

رجالاً اولی استقامة عظیمة و اولی قوّة شدید لیعرفوا اهل الأرض ما ینفعهم فی الدّنیا و الآخرة انّه ولی المخلصین اینکه درباره متعّلقان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند انشآءالله حق مؤیّد میفرماید نفوسیرا که حقوق الله را بقدر وسع اَدا نمایند و بقدر احتیاج بایشان برسانند یا علّی قبل نبیل شکّی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر شده از اوامر و نواهی نفع آن بخود عباد راجع است مثلاً از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفّق شوند البتّه حق جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آنشخص و ذریّه او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حق بر آن مسلّط میفرماید و یا ورّاثی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد حکمة بالغه الهی فوق ذکر و بیان است انّ النّآس یشهدون ثمّ ینکرون و یعرفون ثمّ یجهلون اگر باوامر عمل مینمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل میکردند

فاسئل الله

\*\*\* ص 218 \*\*\*

فاسئل الله بان تؤیّد عباده علی ما ینفعهم انّه لهو المؤیّد الکریم انتهی عرض این بعد آنکه هر هنگام خدمت متعّلقان حضرت الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهآء ابهاه و من کلّ ثنآء اثناه و من کلّ نور انوره و من کلّ ضیآء اجمله چیزی مرقوم میفرمائید از قبل این فانی تکبیر لایحصی برسانید البهآء علیه و علیک و علیهم عرض دیگر حسب الأمر این ایّام توجّه بارض مقصود جایز نه باید انشآءالله بکمال روح و ریحان در دیار الهی بخدمت امرش مشغول باشید که شاید از اشعه آفتاب حقیقی مداین قلوب روشن و منوّر گردد هذا من اعظم الأعمال و نفسی المهیمنة علی العالمین انتهی جمیع طائفین و عاکفین خدمت آنجناب و الذّی معکم تکبیر میرسانند و دیگر این عبد خدمت حبیب معنوی جناب آقا محمّد علی علیه 9ءء تکبیر برسانید آنکه درباره علی نام از اهل قائن ذکر نموده بودید تلقآء وجه عرض شد قال جلّ کبریآئه ای علی بحر اطمینان موّاج و آفتاب ایقان

\*\*\* ص 219 \*\*\*

از افق سمآء اِراده محبوب عالم مُشرق و ظاهر بذکر حقّ قدم بردار و باسمش بر مقامی گذار که جمیع ناس و اوهامات و ظنوناتشان تحت او واقع شود ای علی از شرایط مؤمن الیوم این است که چون نسیم سحری تر و تازه از امکان مرور نماید و بمبارکی اسم اعظم بلامکان دراید اگر ناس بی انصاف حق را انکار نمینمودند و بمظلومیت کبری در زندان نفوس حاسدین محبوس نمیشد البتّه ظاهر میفرمود آنچه را که همه عالم غنی و مستغنی شوند از کلّ اشیا باری این آفتاب حقیقی معنویرا صاحب غلّ و بغضا اراده نموده اند بسبحات ظنون و اوهام مستور نمایند لعمرالله یتحیّر القلم عن ذکر ما اکتسبوا فی الحیوة الباطله سوف یرون انفسهم فی خسران مبین لوینکر احد هذا المقام الی ایّ مقام یتوجّه یشهد له کلّ الوجود من الغیب و الشّهود ولکنّ القوم فی حجاب عظیم والحمدلله ربّ العالمین انتهی عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا محمّد علی علیه من کل19 از قول این فانی

تکبیر

\*\*\* ص 220 \*\*\*

تکبیر بدیع برسانید نسئل الله بان یوفّقه و یؤیّده علی امره الأعظم ویرزقه خیر الدّنیا و الآخره و یقدّر له ما تقّربه القلوب لوح ابدع امنع اقدس مخصوص ایشان از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد انشآءالله بان فائز شوند ثمّ البهآء علیک و علیه و علی کلّ من آمن بالله و هدی

خ ادم فی 20 رمضان سنه 90

**بسم ربّنا الأعظم الأقدم الأقدس العلّی الأبهی**

الحمدلله الذّی تجّلی باثر قلمه الأعلی علی من فی ملکوت الأنشآء اذاً نطق کلّ کلیل و برء کلّ علیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعدٍ و سرع کلّ متوّقف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النّفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدرة البرهان انّه لا اله الّا هوالعزیز المنّان البهآء المشرق من افق مشیّة الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الأیقان الذّین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم وَاومَأواباکمامهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم الی الله بادئهم و خالقهم و

\*\*\* ص 221 \*\*\*

رازقهم و محییهم و ممیتهم اولئک عباد شهد لهم القلم الأعلی باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذالأمر الذّی به اندّکت الجبال و اسودّت وجوه اهل الضّلال الذّین اعرضوا عن المأل و اقبلوا الی کلّ غافل محتال سبحانک اللّهّم یا اله الأسمآء و مالک العرش و الثّری اسئلک باسمک الذّی به تحرّک القلم علی اللّوح و ظهر منه عبادک و بریّتک بان تؤیّد یا الهی عیونهم بانوار وجهک و نوّر قلوبهم بضیآءٍمعرفتک ثمّ اظهر منهم فی الملک ما یبقی بدوام ملکوتک و جبروتک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم و بعد یا مهجة قلبی و بهجة فؤادی قد تضوّع عَرف الخلوص لله الحقّ اذ فتحت کتابک لعمرالمحبوب قد جدت منه ماوجدت منه ماوجدت الأشجار من الأمطار فلمّا قرئت و عرفت اردت الغیب المکنون و الکنز المخزون

فلمّا

\*\*\* ص 222 \*\*\*

فلمّا حضرت و تشّرفت اشرقت شمس الأذن و عرضت مافیه تلقآء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما کان الرّوح لللأبدان و النّور لللأبصار و کوثر الحیوان للعطشان و رحیق العرفان لأهل الأمکان قال جلّ کبریآئه و عظم سلطانه یا ایّها الشّارب من کأس حبّی ان استمع ندآئی من حول ضریحی انّه لا اله الّآ انا المهیمن القیّوم قد سمعنا ندآئک و اجبناک فضلاً من عندنا و هذا اوّل کتاب منک احضره العبد الحاضر لدی العرش و قرئه امراً من عندنا انّ ربّک لهو القادر الحکیم لِله درّک یا من اقبلت الی الوجه و حضرت هذا المقام الذّی سمّی بالأسمآء الحسنی فی کتاب الأسمآء و سمعت ندآء المظلوم اذ کان ناطقاً باسمه المهیمن علی ما کان و ما یکون قد فزت بما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملکوت کن مشتعلاً بنار الأمر و مضیئاً بهذا النّور الذّی به انار من فی ملکوت الغیب و الشّهود طوبی لک بما اردت خدمة مولاک و نطقت بین العباد بما سمعت و رأیت فی هذا المقام المحمود ذکر النّاس بالأستقامة

\*\*\* ص 223 \*\*\*

الکبری و بشّرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی التّی سبقت الوجود انّا نوصیهم بالأستقامة الکبری علی شأن لایمنعهم کتاب السّجین و اوراق الزقّوم قل لو یأتیکم احد بکتاب الفجّار دعوه عن ورائکم ثمّ اقرؤا ما انزله الرّحمن فی لوح محفوظ جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بگو در اکثری از الواح ذکر امر و عظمت آن و ذکر استقامت و مقام آن شده تا جمیع بعنایت الهی بشأنی فائز شوند که عالم و شئونات آن و ظهورات آن و سطوت آن ایشان را از افق رحمن منع ننماید ذکر ناعق وطیور لیل در احیان توّقف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف ارسال شد تا کلّ مطلّع شوند و بما اراده الله عامل گردند بعضی از نفوس مشاهده شد بمواع سنّور از تغرّدات عندلیب ظهور محروم ماندند مع آنکه مدّعی رتبه بلند استقامت بودند انشآءالله باید نفحات رحمن در آن دیار بشأنی متضّوع شود که از برای احدی مجال توّقف نماند

کن

\*\*\* ص 224 \*\*\*

کن قائماً علی خدمة مولاک و ناطقا بذکره و ثنآئه بین العباد کذلک یأمرک من عنده امّ الکتاب انتهی یا حبیب فؤادی عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفرآء و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم معرضند نمائید بعینه در سبیل اهل فرقان ماشیند و خود را از اهل بیان مینماند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار مینمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده واگذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره النّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته و التجا بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد

\*\*\* ص 225 \*\*\*

نمود و بعضی کلمات واهیه شیطان را باطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیّر میشود حال چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعاذناالله و معشر الموّحدین من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تمام ظاهر میشود و ادّعای ایمان و ایقان مینماید و نزد موافق بکمال اتفاق ظاهر این ایّام کتابی از سجّین بدست آورده باباده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشانرا از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هذیانات انتهی و هم چنین در لوح یکی از ابنآء خلیل که در آن اراضی هستند

اینکلمه

\*\*\* ص 226 \*\*\*

اینکلمه محکمه مبارکه نازل قوله جلّ اجلاله در سنه اوّلیّه از صریر قلم اعلی اینکلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجّه نمودند واینمقام بلند اعلی حاصل نمیشود مگر بمحو آنچه از قبل بوده و آذان اصغا نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الأبهی انتهی از حق میطلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغای کلمه الهیّه فوالذّی تفرّد بالبیان و توحّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیانرحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تضّوع بین الأمم یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا الأمر الذّی به تزعزع بنیان الوجود الآ من شآء الله مالک الغیب و الشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکّر نمائید که میفرماید

\*\*\* ص 227 \*\*\*

قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الّرآء انّا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک مالااطلّع به احد الّا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سّرالسّر عندنا علم کلّ شئی فی لوح مبین انتهی صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الأرض انّا آمّنا به و بعمله الذّی سبق الکآئنات و برحمة التّی احاطت العالمین خود آنجناب میدانند وقتیکه کتاب اقدس از سمآء مشیّت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد ولکن بعد لسان قدم بشارت میدهد آن ارض را بقوله تعالی لاتحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یذکروننی باستقامة لاتمنعهم اشارات العلمآء ولاتحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرّن الله باعینهم و ینصّرنه بانفسهم اَلا انّهم من الرّاسخین انتهی طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیّالی و الأیّام در چند سنه قبل یومی

از ایّام

\*\*\* ص 228 \*\*\*

از ایّام جناب امین علیه 9ءء در ساحت اقدس حاضر بودند و چه قدم باو متوجّه و فرمودند انّا وجدنا رائحة دفرآء من ارض الکاف و الرّآء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشود مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک ننموده اند چه اگر ادراک نموده بودند اقّل من آن محتجب نمیماندند و بچشم سر و سِر ببحر اعظم توجّه مینمودند و میشتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیّر اعظم و مولی الأمم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود بقسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک مینماید که اینمقام بذکر و وصف

\*\*\* ص 229 \*\*\*

و تعریف و ثنا محتاج بلکه مقدّسست از آنچه گفته شده و میشود چه که علم احدی باو احاطه ننموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد بود این عبد متحیّر است که نفوس غافله چه ادراک نموده اند و بچه متمسّکند باری نقطه اولی ماسواه فداه در جواب سائل باینکلمات عالیات تکلّم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ ما فیه جوهر اولا ما فیه ما اجبتک علی ذلک القرطاس ولاحینئذ باعلی ما قدّر فی الأبداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان یقدر الأفئدة بعرفانها و الأرواح بالسّجود له و الأنفس بثنآئه و الأجساد بذکر بهآئه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینونیّتک هل الشمّس التّی هی فی مرایآء ظهوره فی نقطة البیان یسئل عن الشمّس التّی تلک الشمّوس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شموساً

حقیقیّة

\*\*\* ص 230 \*\*\*

حقیقیّة و الّا لاینبغی لعلّو قدسها و سمّو ذکرها ولولا کنت من الواحد الأوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الذّی قد خلقک و رزقک و امآئک و ابعثک فیهیکلت هذا بالنقّطة البیان فی ذلک الظّهور المتفّرد بالکیان فقل اوّلاً اذا اردت تخطر بعملک ذکره سبحان الله ذوالملک و الملکوت تسعة عشر مرّه الی آخر قوله عزّ و جلّ اگر اهل بیان و یا اهل عالم بنور انصاف منوّر شوند و باینکلمات درّیات که از مشرق سمآء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکّر کنند البتّه جمیع بجان ببحر حَیَوان توجّه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آن را بابدع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقه اینکلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لانظیرلها فی الکتاب محسوب است یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لایستشار باشارتی ولابما

\*\*\* ص 231 \*\*\*

ذکر فی البیان بلی وعزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عبادة من علی الأرض اذ جوهر کلّ العبادة ینتهی الی ذلک فعلی ماقد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فانّه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفا بدونه او مستشیراً باشاره خلقه و انّنی انا اوّل عبد قدآمنت به و بایاته و اخذت من ابکار حدآئق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحق لا اله الّا هو و کلّ بامره قآئمون انتهی با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابته اهل بیان از ذکر الوهیّت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض بشأنی قیام کرده اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علّو امر وسمّو آن و عزّ او و مقام او نمائید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سالی وصی بازی بمیان آرند یک چند امام و هم چنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم میفرماید هذا یوم الله ان انتم تعرفون

و هذا

\*\*\* ص 232 \*\*\*

و هذا یوم الظّهور ان انتم تشهدون لایذکر فیه الّا الله وحده ان انتم تشعرون انّه قد اتی بالحقّ مقدّسا عن کلّ شاهد و مشهود و منزّها عن کلّ ماجری من القلم و ظهر من اللّسان ان انتم تعلمون انتهی هر حزبی از احزاب بکلمه تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوهیّت مقامیست بزرگ نمیتوان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشّر به کتب الله المهین القیّوم نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید انّه ینطق فی کلّ شئی انّنی انا الله و همچنین میفرماید لو یستقّر علی التّراب تنادی ذرّات التّراب علی انّ ذلک عرش قد استوی الرّحمن علیه انتهی نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بها باینکلمه ذکر میشود انّه قد کان مقدّساً عن ذکر الأسمآء و فوقها و دونها و اختها انّه لایعرف بغیره ولایوصف بدونه قد شهد کلّ شئی بانّه لهو المقدّس

\*\*\* ص 233 \*\*\*

المنزّه عن الأشارات و البیانات و الدّلالات و الأحدیّات و الأبدیّات و برخی اعتراض نموده اند براینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمیرا که نقطه بیان در ذکرش میفرماید او مقدّسست از بیان و اشاره من این قوم بیحیا وقت از برای او معیّن میفرمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرموده از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسیکه بشهادت خود نقطه بیان معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف میگردد بجمیع بیان و مستغاث از بیان محسوب است وانّه لایعرف بالبیان با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کلّ لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهمین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارة

فرموده اند

\*\*\* ص 234 \*\*\*

فرموده اند که بشرف لقا فائز میشود قوله عزّ و کره لِعّلک فی شمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقآءالله ان لم تدرک لولا تدرک آخره ولکن ایقن بانّ الأمر اعظم از فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهی باید نفوسیکه متمسّک بذکر مستغاثند در اینکلمات عالیات تفکّر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نکردند ای و ربّی انّ الأمر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمتقرّسین و المتفکّرین این خادم فانی این اذکار را مکّررا در نامهای دوستان ذکر نموده ولکن چون این ایّام نعیق ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین بمیان آمده مجدّدا ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید واهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و باستقامت کبری ظاهر گردند انشآءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم

\*\*\* ص 235 \*\*\*

داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقآء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آنجهات و شئونات استقامت قبل نسبت ببعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و هم چنین از حق منیع جلّ کبریآئه و عظم اجلاله سائل شدید که آنجناب را بمقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند اینمراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابهی جلّت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فیملکوت البیان انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمالست باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفحات قمیص روحانی در جمیع جهات متضّوع گردد این شهادت محدود بذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهدا در کتاب مالک اسما ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی انتهی دراینمقام

این

\*\*\* ص 236 \*\*\*

این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام شهادت سلطان لشّهدا ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر مینماید تا جمیع دوستان لئالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عنّ کبریآئه مخاطباً لعلّی قبل اکبر علیه 9ءء مالک القدر انشآءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکّرنمایند الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد دراکثر ازالواح منع شده و این کلمه مبارکه از سمآء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشآءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت بادی اهل حق تفکّر نمایند که الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علّو و سمّو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکّر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیست که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهآء ابهاه باین شهادت

\*\*\* ص 237 \*\*\*

کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهاده ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سربرداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عَرف بیان الرّحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثبت به حکمه شود اُقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انّه ربح فی کلّ عالم من عوالمی ایّآکم ان یمنعکم شئی عن سبیلی المستقیم کلّ باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبیّن لازم است و اگر آن مبیّن بامر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منوّر نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریآئه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سّل سیف و امثال آن لذا باید بحبل

اعمال

\*\*\* ص 238 \*\*\*

اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لِله بانچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیالیتنی کنت معهم ذاکر است فی الحقیقه بمقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آنجناب و این عبد را باین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما اراده الله فائز کردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الأذکار در ارض طا معیّن شده و هم چنین در بلاد اخری بعنایت حق جاری شده و میشود اینمراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی نحلّ و لبیت و لمقام و لمدینة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار

\*\*\* ص 239 \*\*\*

و لأدویة و لبرّ و لبحر و لجزیرة ولِدَ سکِرَة ارتفع فیها ذکر الله و ثنآئه این حکم محکتم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق بحکمت است در هرحال باید بافق حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مُستمسکی بیابند و بضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجهّال ارض متمسّک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق آسمان دانائی طلوع نموده بوده و هستند انّ لهم و للذّین تمسّکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد فنآء اشیآء که اهل بیان محتجب تر و خاسرتر و پست تر مشاهده میشوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسّک نموده اند قد اتخذ و الأنفسهم صنماً من دون الله اَلا انّهم من الأخسرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الأذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله

و سنن

\*\*\* ص 240 \*\*\*

و سنن اوست و سرّ آن از اعظم امور الّا از نفوس مطمئنه مستقیمه طوبی لنفس قامت علی خدمة الأمر و طوبی لعبد دارالبلاد لأنتشار آثار مالک الأیجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توّقف نمود و بحبل صبر تمسّک جست الی ان یطلع نیّر الأمر من افق الأذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک مینمودند نریهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم مبادله ننماید هیهات هیهات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله و عرفانه و اوامره انتهی امّا فقره محلّ البرکه بسیار محبوب است و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان ضعیفند باندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده

\*\*\* ص 241 \*\*\*

و نیست ولکن امثال این امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق میطلبیم آنجناب را بر خدمت امر مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته ملکوت لک السّموات و الأرضین ملاحظه نمائید این محلّ البرکه را حق قرار داده از برای خیر من علی الأرض مع ذلک اگر مطلّع شوند بنوحه وندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامهای متعدّده ارسال فرموده اند و جواب عرض نشد مدّتها گذشت بلکه عهدها و قرنها و خبری از آنجناب نرسید تا اینکه این ایّام متوالیاً متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه 9ءء الملک الحقّ المبین دستخطهای آنجناب را که باسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و هم چنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خبر نرسیده و الّا در جواب اهمال نمی رفت انشآءالله از حرارت محبّت الهی بشأنی

مشتعل

\*\*\* ص 242 \*\*\*

مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا اینمقام جواب یک نامه نامی آنجناب بود که عرض شد وبعد نامه دیگر مسرّت بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصّدر بود بذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السّموات و الأرضین و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عز کبریآئه انشآءالله آنچه را از حق منیع مسئلت نموده اند بان فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الأفق الأعلی و شرب کوثر البقآء و تسنیم اللقآء من ید عطآء مالک الأسمآء و انشآءالله مقدّساً عن کلّ شئی بذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعّل نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انّا الیه راجعون فائز گردند یوم ظاهر و این یومیست که جمیع بآن موعودند وانوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفّاشی در آن نفوس غلبه نموده این است که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را

\*\*\* ص 243 \*\*\*

از قبل مالک اسما تکبیر برسان انّا نبشّرهم بتکبیری و ذکری و عنایتی و نذکرهم فضلا من عندی انّ ربّک لهو الغفور العطوف نفوسیکه بمعارج ایقان ارتقا نموده اند و از سلسبیل حَیَوان در ایّام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبّت الهی امطار رحمت در کلّ حین جاری و نازل است انشآءالله شئونات عالم وظلم امم شما را از آن محروم ننماید لعمرالله دنیا فانی و مافیها فانی جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی آشامید او بحیات ابدیّه و طراز باقی مزیّن است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لاتأخذه لومة لائم ولاشماتة الذّین کفروا بالله ربّ العالمین ای دوستان بروح و ریحان و بکمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور باسم مالک قدر بیاشامید و انّه لحبّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکری المقدّس المتعالی الرّفیع از حوادث

دنیا

\*\*\* ص 244 \*\*\*

دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده وباقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک یبشّرکم قلمی الأعلی من هذا السّجن الأعظم فضلا من عنده و هوالفضّال الکریم انتهی اینکه ذکر شده بود توجّه بارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توّقف آنجناب نه 9 یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبّت مابین نفوس مقبله لله الحمد و له المنّه که آنجنابرا مؤیّد فرمود بذکر و ثنا و خدمت امر انشآءالله روایح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات اتحّاد و اتّفاق ما بین احباب متضّوع گردد آنچه سبب و علّت اعلای امرالله مابین عباد است اوّل اتحّاد و اتّفاق است و هم چنین صفات و اخلاق انشآءالله جمیع بآن فائز شوند واینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهآءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشآءالله لازال باینمقام

\*\*\* ص 245 \*\*\*

اعزّ ارجمند اعلی فائز باشند انّا نذکرهم کما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدّیار انتهی و هم چنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرّت شد انشآءالله در هر حین بنار محبّت الهی بشعله فوق شعله اوّل ظاهر شوند و درصدد آن باشند در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبّة الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابنآء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبریآئه یا احبّآئی فی الخآء ان استمعوا ندآءالله ربّکم الأبهی انّه یذکرکم بما یبقی به اذکارکم و ارواحکم فی ملکوت الله ربّ العالمین ان استبقوا فی خدمة الله وامره هذا ما ینفعکم فی الدّنیا و الآخرة انّ ربّکم الرّحمن لهو المخبر العلیم لاتحزنوا عمّا ترونه الیوم سیأتی یوم فیه تنادی السن الأمم الملک لِله المقتدر الفرد الواحد الخبیر کذلک نوّرنا افق سمآء البیان بهذا

النیّر

\*\*\* ص 246 \*\*\*

النیّر المشرق المنیر نوصیکم یا احبّآئی بالأمانة و الصّدق والعمل بما امرتم به فی کتابی الکریم البهآء علیکم و علی من یحبّکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهی و اینکه مذکور داشتند بارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیّه را از برای بقیّه ال اسم الله حا علیه من کلّ بهآء ابهاه ذکر نمودند این معلوم وواضح است هر نفسی الیوم ببقیّه ال اظهار محبّت نماید لدی الله محبوب است الحمدلله آن جناب موّفق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه 9ءء عرایض رسیده و هم چنین باین عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب ارسال شد الحمدلله بطراز محبّت الهی مزیّنند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم بآن مزیّن گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب اینفانی نیابت نمودید این منتهی آمال اینفانی بوده نشکر الله بذلک فی

\*\*\* ص 247 \*\*\*

الحقیقه اینفقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انّه لا اله الّا هو و الذّی زار هما کمن زار مالک القدم علی العرش الأعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نمود و بمثال بیمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز و بانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقآء وجه مالک الأسمآء طوبی له و للذّین حضرت اسمآئهم لدی العرش کذلک یذکرالله عباده المقبلین انتهی اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول اعجام بسیار دراز نَفَسی نموده ولکن چون مقصود اوّلیّه و اَمَل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بأسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و میشود و انشآءالله بتدریج ارسال می گردد چه که ارسال پاک ضخیم موافق حکمت نبوده ونیست و هم چنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سمآء مشیّت در جواب

عریضه

\*\*\* ص 248 \*\*\*

عریضه اه و ر م علیه بهآءالله و اسمآء مذکوره در عریضه ایشان نازل لوشآءالله از بعد ارسال میشود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهآءالله مراجعت مینمایند لذا این کرّه چیزی خدمت ایشان عرض نشد اسئله تعالی بان یؤیّده فی کلّ الأحوال و یقدّر له خیر الآخرة و الأولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل انشآءالله ارسال میشود خدمت حبیب مکرّم جناب ملّا علی علیه 9ءء و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما 9ءء و جناب آقا خداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم 9ءء عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و هم چنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق میطلبم موّفق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور

\*\*\* ص 249 \*\*\*

داشتند که جناب ملّا غلام رضا از شاه بانجناب نوشته اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و باطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه باین مصارف برسد انتهی امثال اینفقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد آنچه از حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظّم باشد ولکن در این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملّا غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عمل شوند تا جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مزیّن باشند ذکر مخدّره والده علیها بهآءالله و سائرین در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة والقّوة جمیع تحت لحاظ عنایت

وظلّ

\*\*\* ص 250 \*\*\*

و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجوههنّ و نذکرهنّ بایات الله المهیمن القیّوم طوبی لهنّ بما فزت بایات الله و ذکره و عرفانه فی ایّآمه ان هذاالّامقام عظیم البهآء علیهن و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخبیر انّا نذکر فی هذا المقام اخاک الذّی حضر کتابه لدی العرش بشّره بذکری ایّاه لیکون من الشّآکرین انّا قرئنا کتابه و اجبناه سوف نرسل الیه لوشآءالله لوح کریم لیجد مه عَرف ذکری و بیانی انّ ربّک لهو الذّاکر العلیم البهآء علیه من لدی الله ربّ العالمین انتهی عرض میشود حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فدا چندیست بمحلّیکه دو یوم مسافت باین ارض است تشریف برده اند انشآءالله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند عرض میشود و اظهار عنایتشان نزد آنجناب ارسال میگردد البهآء و الثنّآء

\*\*\* ص 251 \*\*\*

علیکم و علی من معکم و علی الذّین فازوا بهذا الأمر العظیم

خ ادم 27 فی محرّم سنه 98

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأکرم العلّی الأبهی**

حمد محبوبی را لایق و سزاست که باصبع قدرت حجبات مجلّله عظیمه را خرق فرمود و اهل بها را بافق اعلی هدایت نمود اوست مبیّنیکه بیان از کلمه اش منصعق و اوست ممیّزیکه میزان از عدلش مضطرب بنقطه از ظهورات اراده اش کتب عالم ظاهر و مشهود و بقطره از دریای مشیّـتش خلق عالم در جوش و خروش سبحان الله این چه ناریست که تازه کند و پاینده نماید و این چه هائیست که بر حرارت افزاید از خمر عرفانش هر صاحب هوشی بیهوشی و از کوثر بیانش هر بیگوشی باهوش گوش بخشد و ندا فرماید چشم عطا نماید و بِاُنظُر ترانی ناطق گردد سبحان الله یوم باین مبارکی و باین مقدّسی بی قدر مانده و لئالی بحر معانی در دست بی صبران افتاده پست ترین

حزبی

\*\*\* ص 252\*\*\*

حزبی از احزاب ارض خود را اعلی الخلق میدانند و نفوس موهومه خود را از اهل یقین میشمرند هر منصفی متحیّر و هر ذی عقلی مبهوت سکر هوی کلّ را از عرفان و ادراک یوم الله منع نموده این معدوم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار است اصّلی و اسّلم و اکبّر علی الذّین ما منعتهم الحجبات عن مطلع الآیات قاموا علی الأمر و نطقوا بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین هُم الذّین شهدوا بما شهدالله و اعترفوا بما اعترف به الله اولئک عباد شهدلهم القلم الأعلی باقبالهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی خدمة امرالله مالک الأسمآء و فاطر السّمآء ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و آیات عظمتک بان تؤیّدهم فی کلّ الأحوال علی ذکرک و ثنآئک و توّفقهم علی ما ینبغی لطلوعک و ظهورک و اقتدارک ای ربّ تراهم بین ایدی عبادک اسئلک یا مولی العالم بالأسم الأعظم

\*\*\* ص 253 \*\*\*

بان تحفظهم عن کلّ مالاینبغی لأیّامک ثمّ اظهر منهم ما یرتفع به امرک فی مملکتک انت المقتدر الذّی لاتعجزک شئونات الخلق ولاتضعفک ظهورات الأرض تفعل ما تشآء و تحکم ما ترید انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الحمید یا محبوب قلبی مع آنکه این عبد از حق جلّ و عزّ سائل و آمل است که مؤیّد شود بر عرض جواب دست خطهای آنجناب مع ذلک گاهی تأخیر ولکن این تأخیر را سبب هجوم اشغال است خود آنمحبوب هم شهادة داده و میدهند لله الحمد اگر تأخیر رفته از نظر محو نشده ودر هر صورت جواب عرض شده این عریضه وفای بعهدی است که در نهم ربیع الثّآنی عرض شده بوه که بقیّه جواب دستخط آنمحبوب که غرّه صفر تاریخ آن بود عرض و ارسال میشود اینکه مرقوم فرموده بودید که یکی از امآءالله موسوم بفاطمه بطراز محبّت الهی مزیّن است و ابن او بسم خود را هلاک نموده

این

\*\*\* ص 254 \*\*\*

این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب یا علّی قبل اکبر انّا ماوحدنا منه رائحة الأیقان ولکن غفرناه فضلا لک ولأمّه انّ ربّک لهو العزیز الفضّال و نذکرها فی هذا الحین لتبشّرها بایات ربّها العزیز العلّام یا فاطمه ان استمعی ندآء ربّک انّه یذکرک من شطر السّجن و یدعوک الی الله ربّ الأرباب محزون مباش از آنچه وارد شده اولاد از برای بقای اسم و ذکر است آنهم درصورتیکه حق تأیید فرماید و اولاد بطراز عدل مزیّن شود حال تو فائزشدی بامریکه صدهزار بار افضل از آن است از حق بخواه تا بر حبّش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمه رضا درباره ات نازل شود این فضلی است که ذکرآن و شرف آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند تمسّکی بذیل رحمة ربّک الکریم یا علی بشّرها بعنایتی و رحیقی ومانزل لها من سمآء مشیّـتی و ماج به بحر بیانی العزیز

\*\*\* ص 255 \*\*\*

المنیع انشآءالله کلّ از نار عنایت الهی و مآء رحمت رحمانی زنده شوند بشأنیکه افسردگی عالم اهل بها را افسرده ننماید و از افق اعلی باز ندارد انتهی چند یوم قبل ثمره ورقة الحمرآء علیها من کلّ بهآء ابهاه و همچنین بعضی از امآءالله تفصیلی از او خدمت حرم عرض نموده بودند و جواب از سمآء عنایت نازل و در پاکتیکه باسم جناب ثمره علیها 9ءء است ارسال شد انشآءالله بان فائز شوند و اینکه مرقوم داشته بودید عریضه از قبل اخت حضرت سلطان الشّهدآء روحی فداه نوشته و ارسال داشته اید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علّی قبل اکبر انّا ذکرنا کلّ اسمٍ کان فی کتابک هذه من سجیّتی و انّها نشهد لعنایتی و اخلاقی و رحمتی التّی سبقت طوبی لأسمی الحآء الذّی ناح فی مصیبتة قلمی الأعلی ولأخته التّی اقبلت و سمعت و فازت بشّرها

من قِبَلی

\*\*\* ص 256 \*\*\*

من قِبَلی ثمّ الق علیها ما نزّلت لها من سمآء مشیّتی آیات عظمتی التّی بها ظهرت السّاعة و قامت قد انزلنا لها من قبل لوحاً و ارسلناه الیها امراً من لدّنا کذلک هدرت الحمامة و نطقت انتهی یک لوح امنع اقدس هم بصحابت جناب ابن ع ط علیهما بهآءالله ارسال میشود از قبل هم ارسال شد انشآءالله بان فائز شده و میشوند چند یوم است که جناب مذکور و اخوی ایشان بساحت اقدس فائز و چند یوم بعد بآنسمت توجّه مینمایند و اینکه درباره بنت جناب اسم الله الأصدق علیه 9ءء لأابهی مرقوم داشتید عرض شد الحمدلله بعنایت فائزند و این لوح ابدع امنع در این حین مخصوص او نازل انشآءالله بان فائز شوند بنام خداوند یکتا یا امتی انشآءالله بعنایت حق فائز باشی امروز روزیست که باید جواهر وجود انسانی باسم الهی ظاهر شود امروز صراط منصوب و میزان مشهود از حق منیع بخواهید تا جمیع عباد و امآء را بما ینبغی لأیّامه

\*\*\* ص 257 \*\*\*

مؤیّد فرماید امروز روز اعمال طیّبه و اخلاق روحانیه است جهد نما تا بما اراده الله فائز شوی ذکرت لدی الوجه بوده و انشآءالله خواهد بود ان افرحی بفضل ربّک ثمّ اشکریه بذکره الجمیل طوبی لأبیک قد شهد له لسان عظمتی بما یبقی به ذکره بدوام اسمآئی الحسنی انّ ربّک لهو الفضّال القدیم انّه فاز بلقآءالله مرّة فی الزوّرآء و اخری فی هذا السّجن العظیم اَقبَلَ بوجه منیر باذن ربّه الی ان دخل و حضر لدی الباب و سمع آیات الله ربّ العالمین فی اکثر الأیّام حضر تلقآء الوجه و سمع ما سمعه الحبیب فی المعراج والکلیم فی طور العرفات کذلک نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین ای امة الله فضل حق بسیار عظیم است و عنایتش بزرگ جمیع عالم از احصای مقدار او عاجز مشاهده میشوند انّه غفرک فضلاً من عنده و بأمرک بما ینبغی لک انّه لهو الکریم و نفسه المهیمنه علی العالمین انشآءالله امآءالرّحمن بما یلیق لمقامهّن عامل

باشند

\*\*\* ص 258 \*\*\*

باشند این است وصیّت دوست یکتا البهآء علیک و علی من اتبّع الهدی انتهی اینکه ذکر دوستان آن ارض را نموده بودید و از آیه مبارکه سؤال شده بود تلقآء وجه عرض شد هذا ما انزله الوهّآب فی الجواب هو النّاطق العلیم یا علی قبل اکبر یذکرک المظلوم من شطر بیته المعمور و مقامه المحمود لتفرح و تکون من الشّاکرین قد سمعنا ندآئک اجبناک و رأینا خضوعک ذکرناک بما تضّوع به عَرف عنایتی بین عبادی انّ ربّک لهو الغفور الکریم و نذکر احبّآئی الذّین ذکرتهم لیجذبهم النّدآء الی الأفق الأعلی و یقّربهم الی مقام لاتخوّفهم جنود الأرض ولا تحزنهم شماتة الذّین کفروا بالله ربّ العالمین انّه یحفظهم کیف یشآء بسلطان القوّة و العظمته والأقتدار ولایمنعه شئی عمّا اراد انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل فانظروا الدّنیا کنسیم یمّر فی اقّل من آن کذلک یذکرکم من عنده کتاب مبین تفکّروا فیها

\*\*\* ص 259 \*\*\*

و فی فنآئها لعمرالله اذاً تجدون انفسکم علی فرح عظیم انتم الذّین یذکر الرّحمن فی الأمکان و یعرّفکم صراطه المستقیم قد فزتم بما لافاز به الکلیم من قبل یشهد بذلک لسانی و قلمی و اهل ملکوتی العزیز المنیع یا ایّها النّاظر الی الوجه بشّرهم من قبلی و کبّر علیهم من لسانی ثمّ ذکّرهم بما یجعلهم اقویآء فی هذا الأمر لینزل علیهم روح الأستقامة من سمآء عنایتة ربّک العزیز الحکیم بسیار عجب است از اینکه مشاهده میشود نفوسیکه مدّعی مقام استقامت و یقینند برایحه از روایح هیاکل اوهامیّه مضطرب و متزلزل میشوند قصص اولی ناس را از استقامت منع نموده و عدم ادراک از این عطیّه کبری محروم ساخته غافل از اینکه آنچه از قبل شنیده اند کذب صرف و افک محض بوده و هست از قبل اینمراتب بابدع بیان ذکر شد باید آنجناب نفوس را آگاه نمایند بشأنیکه انفس غافله قادر بر منع نباشند بلکه خود را عاجز و قاصر مشاهده کنند از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بود و فوت

شد

\*\*\* ص 260 \*\*\*

شد بعد که هیاکل مجعوله اینکلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بوده و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و ظهور تواقیع بمیان آمد بهمان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتّب از ابی لهب گذاشتند حال مدّتها هم این لقب کذّاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذبه بهمان تشبّثات متشّبثند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلّع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را مفقود

\*\*\* ص 261 \*\*\*

و معدوم شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید و بما ظهر منه این است وصیّت حق دوستان خود را جمیع را تکبیر برسان و بما نطق به الکتاب متذّکر دار نفوسیکه حال در ارض صاد و غیره ناس را بجحیم دعوت مینمایند خود آنجناب میدانند که از امری مطلّع نبوده و نیستند بهوی تکلّم میکنند مبدئشان کذب و بکذب راجعند انّهم الکذب و انّهم الیه راجعون باری بقدرت و قوّت حق زمام امر را اخذ نمائید و مقبلین را بافق ایقان دعوت کنید شاید از کوثر اطمینان بیاشامند و باستقامت تمام ظاهر شوند انتهی فی الحقیقه اینفانی متحیّر بل مبهوت نفوسیکه از این امر اعظم اعراض کنند بچه دلیل قادر بر اثبات امر دیگرند بقطره از این دریا جمیع نبیّیّن و مرسلین ناس را بحقّ هدایت نمودند حال دریا ظاهر و ناس محجوب و غافل مشاهده میشوند باید مبیّن جمیع اصنام اوهام ناس را که از قبل بعضد یقین بشکند و بعصای

حکمت

\*\*\* ص 262 \*\*\*

حکمت بمطلع آیات کشاند الأمر بیدالله و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه 9ءء نوشته بودند عرض شد آفتاب عنایت از افق فضل مشرق فرمودند ابنآء خلیل و وّراث کلیم در این ظهور بعنایت کبری فائز شدند ذکرشان و اقبالشان و خدمتشان از قلم اعلی در زبر و الواح نازل و ثبت شد از قِبَل حق باو تکبیر برسان و بگو از عنایت دوست یکتا بافق اعلی فائز شدی و بعرفان مشرق آیات و مطلع بیّنات مزیّن گشتی از حق بخواه تا این مقام بلند اسنی باستقامت کبری مشرّف شود انّه لهو المقتدر القدیر عنقریب ثمرات اعمال ظاهر شود انّه لایضیع اجر العالمین و المحسنین الحمدلله ربّ العالمین انتهی اینکه درباره جناب اخوان و اهل علیهم 9ءء مرقوم داشتید مخصوص هر یک از سمآء عنایت لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشآءالله چشم از آن روشن و قلب بفرح اعظم فائز شود و هم چنین مخصوص جناب آقا محمّد جعفر لوح اقدس نازل و ارسال شد لتقّر

\*\*\* ص 263 \*\*\*

عینه و یفرح قلبه تا این مقام جواب دستخط آنحضرت است که از قبل عرض شده بود که بعضی عرض و ارسال شد و بعضی از بعد ارسال میشود حال الحمدلله که این خادم فانی مؤیّد شد و بعهد خود وفا نمود لله الحمد فی کلّ الأحوال و دستخط دیگر آنجناب که بجناب اسم ءء م ه علیه 9ءء ارسال داشته بودند تلقآء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان انشآءالله در این یوم اعزّ امنع اقدس موّفق شوند برامریکه لایق و سزاوار است ذکرشان لدی الوجه بوده و لحاظ عنایت بایشان متوجّه باید بکمال حکمت و بیان نفوس ضعیفه را بکلمه مبارکه قویّه الهی قوّت بخشند و بطراز یقین مزیّن کنند تا از شبهات مظاهر ظنون و اوهام محفوظ مانند بلکه هر یک از اهل بها را بشأنی مستقیم مشاهده نمایند که خود را قادر بر تکلّم نبینند یا علّی قبل اکبر جمیع اهل بیان شهادت میدهند در یومیکه کلّ از سطوت مظاهر ظلم

خلف

\*\*\* ص 264 \*\*\*

خلف ستر و حجاب بودند حق بنفسه بر امر قیام نمود و باعلی النّدآء اهل ملکوت انشا را بافق اعلی دعوت فرمود و وارد شد بر او و آنچه که احدی غیر حق احصا ننمود و چون بقدرت اسم قیّوم ذکر امر مرتفع و عَلَم بیان منصوب مطالع اوهام از خلف حجاب ظاهر و بمثابه ذباب بطنین مشغول یا ایّها المقبل الی الله تفکّر در نفوس غافله کن که از چه گذشته اند و بچه اقبال نموده اند قل انّه لایحتاج فی اثبات امره بذکر دونه انّه اتی بمالااتی به احد من قبل یشهد بذلک من ینطق بالأنصاف و العدل انّ ربّک لهو العادل المنصف النّاطق البصیر قل تالله انّه لایشار بکتاب ولا ببیان و لایعرف بذکر عباده و خلقه بثبت امره بنفسه انّه لهو الغنّی عمّا کان و ما یکون انّ البیان یطوف حوله و الأیات خاضعات لظهوره والبیّنات خاشعات لسلطانه انّه لهو المقتدر القدیر قل مونوا بغیظکم انّه لایُشار بما عندکم ولابما فی البیان کیف

\*\*\* ص 265 \*\*\*

انتم تستدّلون به علی الله ربّ العالمین کلّ البیان کخائم فی اصبعی و ورقة من اوراق حدیقة بیانی هذا ماشهد به مبشّری الذّی اتی بالحقّ و اخبر النّاس بهذ النّبأ العظیم در جمیع کتب الهی ذکر این ظهور بکمال تصریح مذکور و مسطور ولکن این ظهور بنفسه مستغنی از شهادت قبل و بعد بوده و خواهد بود انشآءالله مؤیّد شوی بر کسر اصنام ظنون و اوهام و کلّ را بشریعه یقین هدایت کنی انّ ربّک لهو المؤیّد المعلّم الخبیر انتهی مناجات آنجناب مرّة بعد مرّة عرض شد و جناب اسم ءء علیه 9ءء هم حسب الوکاله آنجناب بزیارت مخصوص فائز هنیئا له و لکم وَلیَ اینکه سؤال نموده بودید که شخصی باشخصه مدّعی شد که تو عقد منی و آیه رضا را من و تو قرائت نمودیم و بمهر معیّنی هم موافق حکم کتاب مقرّر دیگر از طرفین کسی را نداشتید که باذن و اجازه ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه نبود حال شخصه منکر است میگوید ابداً همچه امری واقع

نشده

\*\*\* ص 266 \*\*\*

نشده و کذبست تکلیف چیست و حکم چه اینمراتب تلقآء وجه عرض شد فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع نشده چه که باید خطبه شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احد نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست ولکن شهود لازم است و بعد از تحقّق بیت عدل و رجال آن البته شخصی را مع بعضی از برای این امر مخصوص معیّن مینمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حَکَم به الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد انّه ظهر و اظهر صراطه المستقیم تا هر امری در مقام خود محکم مشاهده شود لهما ان یتو باو یرجعا الی الله الغفور الکریم انّه یغفر عباده و هوالمشفق العزیز الرّحیم انتهی و سؤال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذرّیه و سایر ورثه ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه

\*\*\* ص 267 \*\*\*

مصالحه و یا هبه نمایند و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمیتواند هذا ما انزله الوهّآب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیه کیف یشآء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حَکَم به الله و بعد از اختلال واقعی که نزد حاذقین اطبّا معیّن و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید لا اله الّا هو المقتدر العزیز الحمید انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب مشهدی حیدر از اهل صاد علیه 9ءء از جنین و غیر جنین سؤال نموده اینمراتب هم لدی العرش معروض گشت هذا ما نطق به لسان العظمة یا حیدر طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله و هاجرت فی سبیله بما ورد علیک من جنود الظّالمین نفوسیکه الیوم بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند انّ البالغ من بلغ و بلّغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان میشمرند و بانوار آفتاب ظهور الهی منوّر و ثابت و راسخ مشاهده مینمایند

ولکن

\*\*\* ص268 \*\*\*

ولکن چنین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان وهن از بیوت عنکبوتست در غرقاب شبهه و ریب مشاهده میشوند بسیار عجب است زهی افسوس و حسرت مع آنکه کلّ آگاهند که احدی از این امر اطلّاع نداشته و نفوس ملقیه یتکلّمون باهوآئهم و ما سمعوا من امثالهم مع ذلک متزلزل و مضطرب ملاحظه میگردند اهل بها باید باستقامت و قدرتی ظاهر شوند که احدیرا مجال گفتار و انکار نماند لعمرالله انّ القوم فی خسران مبین یا حیدر انشآءالله از سهام اشارات منکرین ومعرضین محفوظ مانی و بطراز یقین مزیّن باشی مشاهده در قول نقطه بیان نما و آنچه الیوم نفوس غافله بان ناطق و متمسّکند میفرماید نطفه های یکساله آنظهور اقوی هستند از کلّ بیان یعنی از نفوسیکه ببیان متمسّکند این بیان صاحب بیان دیگر بیانات اهل آنرا شما و سایر دوستان شنیده اید که چه گفته و میگویند لعمرالله انّهم من الظالمین و امّا

\*\*\* ص 269 \*\*\*

فاسئلت فی الجنین بدان آنچه واقع شده و میشود در عالم بمقتضیات حکمت الهی بوده و جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل خلق شده اگر نفسی در امری از امور یا شئی از اشیا که امام عین اوست ملاحظه نماید و تفکّر کند بیقین مبین ینطق و یشهد بانّ حکمته بالغه و صنعه کامل در یَد که همیشه با انسان است تفکّر نما که آنچه را داراست و بمقتضای حکمت است اگر یک رگ از رگهای او که خفی تر و باریکتر از همه است علّتی بر او عارض شود قوّت و حرکت ید ناقص گردد فاشهد کلّ حکیم با حکمیّه صنعه و کلّ عالم باکملیّه خلقه و آنچه هم خلق شده باید برتبه کمال خود برسد و بمقام بلوغ فائز شود و اگر بسببی از اسباب اخری منع شود اینهم بمقتضیات حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهر و مشهود است و در بعضی باطن و مستور مثلاً دست را حق عنایت کرده و از برای انسان هم لازم است چنانچه اعظم اسباب مشاهده میشود ولکن وقتی بسبب سرقت

قطع

\*\*\* ص 270 \*\*\*

قطع میگردد حال این نقص هم بنظر کاملین کامل است بل اکمل چه که علّت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعه مردوده در جمیع اشیا باین لحاظ ملاحظه نما معلوم است خلق جنین از برای نمّو و بلوغ است و هر نفسی از ادراک کنه حکمت الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیه اعظم است در انسان طوبی از برای نفسیکه بان فائز است ولکن مع علّو مقام و سمّو رتبه او مشاهده میشود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده ننماید عقل عالَمِ اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در نواة ادراک نکند کجا قبل از رؤیت عقل ادراک نماید که شئی در عالم یافت میشود که ذرّه آن جمیع عالم را بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البتّه ید قدرت حق آنجنین را بعالم کمال رساند نه عوالم الهی منحصر باین عالم است و نه قدرتش از شئی ممنوع و نه قوّتش محصور باسباب این

\*\*\* ص271 \*\*\*

عالم و چون ثابت و محقّق شد که صنع او تمام وکامل است و آنچه مشاهده شده ومیشود بمقتضای حکمت است در این صورت نزد هر نفسی ثابت و محقّق میشود که از برای آنچه ناقص مشاهده میگردد تمامیّت و کاملیّت مقدّر شده و ظاهر خواهد شد انّه هو القادر الصّانع المدّبر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار این مقام را بتمامه ذکر نماید اسرار غیبیّه را در ظواهر اشیا مشاهده نمائید انشآءالله اینمقام کشف شود و از دریای فرح و آگاهی بیاشامید یا حیدر بشنو ندای مظلوم را و بر امرالله بایست ایستادنیکه جلوس و قعود او را نیابد و باو نرسد امروز آنچه لازم است نصرة امرالله بحرکت و بیان است بنشینید و در اجرای امور مشورت نمائید و بکمال سکون و وقار آنچه سبب عزّت و ارتفاع امرالله است عمل کنید انتهی در جنینهای بیان باید ملاحظه نمود که صدهزار سال بعد هم معلوم نیست برتبه بلوغ فائز شوند تفکّر در قول رئیس آن قوم

نما

\*\*\* ص 272 \*\*\*

نما که ناس را بچه درجه احمق میداند که مینویسد دو حرف از بیان میگیرند و ترکیب مینمایند و آیه میگویند حال در کذب آن نفس غافله تفکّر نمائید که در چه مقام و رتبه است اگر نفسی در اقوال او تفکّر نماید بر حقیّت احوالش اطلّاع کامل بهم رساند مع آنکه در این ظهور ظاهر شده آنچه که در هیچ عصری نشده اگر بکثرت آیات ناظرند قد مُلأ منها الشّرق و الغرب در لوح برهان این آیه مبارکه از سمآء مشیّت نازل قوله عزّ کبریآئه اتعترض علی الذّی اتاک بما عندک اهل العالم من حجج الله و آیاته الی آخر قوله عزّ و جّل وفی مقام آخر اتنکر آیات ربّک التّی اذا نزّلت من سمآء الأمر خضعت لها کتب العالم کلّها کذلک نطق اللسّان فی ملکوت البیان و القوم اکثرهم من الغافلین و اگر بحلاوت و عظمت آیات ناظرند جمیع ذرّات شهادت میدهند که بلوحی از الواح بدیعه منیعه الهیّه معادله نمینماید آنچه در بیان و قبل آن

\*\*\* ص 273 \*\*\*

نازل شده نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید لایعادل بحرف منه ما نزّل فی البیان اَین من یسمع و یری و این من ینصف وینطق بالحقّ این خادم فانی از حق مسئلت مینماید که غافلین و معرضین را بقطره از بحر انصاف فائز فرماید انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره رؤیای جناب آقا عبدالکریم از اهل صاد ذکر نمودید عرض شد هذا ما تکلّم به لسان العظمة انّا اسمعناه کلمة الحقّ و اریناه ما هو المستور انّه لهو العالم الخبیر قد قضی الله ما شهد و رأی و سوف یری انّه لبا لمنظر الأبهی و الأفق الأعلی ویبشّر الکل بهذا الّنبآء الذّی به تزیّن کتاب الوجود و ظهر کلّ امر حکیم البتّه آنچه دیده وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد هذا ما حَکَم به الحکیم فی کتابه المبین انتهی این سنه بعضی انقلابات در آن اراضی مبروکه واقع شده از جمله در نجف طاعون بکمال شدّت ظاهر بشأنیکه مجاورین را بعنف اخراج نمودند و در محلّ دیگر منزل دادند

دیگر

\*\*\* ص 274 \*\*\*

دیگر معلوم است در آنمدینه چه شده و چه واقع گشته تغییرات کلیّه ظاهر شده انّ الخادم لایحّب ان یذکر کلّ ما ورد فیها اینقدر عرض مینماید که جمیع این امور اسباب تدارک رؤیای صادقه بوده و هست البهآء علی من سمع ما نزّل من ملکوت الله ربّ العالمین و اینکه درباره جناب علی خان و استاد عبّاس مرقوم داشته بودید عرض شد و دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل وارسال شد فرمودند امطار رحمت از سمآء عنایت در کلّ حین در نزول اگر محلّ مستعد باشد و قابل ظهور عنایت الواح را برسانید بان فائز شوند انتهی تا این مقام جواب مراسله آنجناب است که در 12 صفر مرقوم و بجناب اسم الله ارسال داشته بودند و امّا دستخط آخر آنجناب که ء1ربیع الثّانی تاریخ آن بود فی الحقیقه طیری بود که این طیر فانی را صفیر آموخت یعنی از ذکر آنجناب محبوب عالم را ذکر آموخت هنیئا لأهل العرفان الذّین اسکرهم رحیق

\*\*\* ص 275 \*\*\*

البیان و بعد از تلاوت و قرآئت بساحت امنع اقدس فائز و مناجات آنمحبوب تلقآء وجه مقصود عرض شد مرّة بعد مرّة فزت بذکر ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السّموات و الأرضین قال عزّ کبریآئه بسمی العزیز المنیع قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرض ماسطر فیه من کلماتک التّی وجدنا منها عَرف خلوصک و ذکرک و ثنآئک انّ ربّک لهوالسّامع المجیب لعمری قد نطقت بالحقّ وشهد بذلک امّ الکتاب اذ استوی علی عرش البیان فی هذا المقام الرّفیع قل تالله قد اتی مالک الرّسل و نزّل سلطان الکتب و بحر الحَیَوان یطوف حول اراد ربّنا الرّحمن الذّی ظهر و اظهر ما اراد باسمه العظیم من توقّف فی هذا الأمر اقّل من آن لعنه کلّ حرف من کتب الله ربّ العالمین قل فأتوا بما عندکم و نلقی علیکم ما عندنا انّ ربّنا الرّحمن لهو المفصّل الممیّز المبیّن العلیم الخبیر تالله انّ المیزان ینطق و الصّراط ینادی و الصّور یقول ان افتحوا ابصارکم هذا لهو المذکور فی کتب الله و انّه هو الذّی تکلّم فی الطّور اتّقواالله یا

یا ملأ

\*\*\* ص 276 \*\*\*

یا ملأ الأرض و لا تکونوا من الخاسرین قد ظهر الکنز المخزون و لرّوح امام الوجه ینادی و یقول هذا لهو الذّی بشّر به رسل الله من قبل لو انتم من العارفین یا علّی قبل اکبر تفکّر فی الله و برهانه و حجّته و سلطانه و ما تکلّمت به السن الغافلین الذّین اعرضوا عن صراطی المستقیم قل هذا یوم لایذکر فیه الّا الله ان انتم من المنصفین قل هذا یوم فیه ظهر الوجه بعد هلاک الأشیآء و فنآء الأسمآء لو انتم من السّامعین یا علّی قبل اکبر مقامیرا که نقطه اولی میفرماید لأستعیذ ّن بک یا الهی من ان یکون فی ذلک الیوم موقفی موقف الأشرار ملاحظه کن که چه گفته و چه میگویند و چه کرده و میکنند انتهی درصدد قطع شجره برآمدند و چون مکرشان ظاهر شد بافترا لب گشودند شما و اهل بیان جمیع میدانید که حق در هیچ وقت مستور نبوده و خلف حجاب نرفته ظاهراً باهراً مابین خلق بوده مرّة بعد مرّة باسیری رفته و کرّة بعد کرّة بسجن مبتلا شده مع السّلاسل و الأغلال و بتمام قدرت و قوّت من علی الإرض را بحق دعوت

\*\*\* ص 277 \*\*\*

نموده و آن ایّآم احدی ظاهر نه مع ذلک نفس ظالمه خود را مظلوم و نسبت دون عدل بحق جلّ جلاله داده نفسی از او سؤال ننمود که چه ظلم بر شما وارد شده چه مشقّت دیدید و بچه بلا مبتلا شدید کلّ میدانند که در هر مدینه که بوده مستور و با جمعی نسوان بکمال فراغت بسر برده والله الذّی لا اله الّا هو که بمجّرد اصغا که نفسی را در ارض طا و غیرها اخذ کرده اند از عراق بیرون میرفت و در بصره و سماوه و اطراف بغداد گردش مینمود و بعد از استماع امنیّت راجع میشد و در هر مدینه که جمال قدم تشریف میبردند بعد وارد میشد چیزیکه بر او وارد شد بس این بود که بقبرص بردند و این هم بالتّبع واقع شد چه که مقصود حبس جمال قدم بود و لیثبت ما قبل من قبل فی ذکر جزیره و آنجناب و جمیع میدانند احدی غیر از این عبد مطلّع بر احوال او نبوده و نیست فی الحقیقه این چند کلمه هم که عرض شد از غفلت است

چه که

\*\*\* ص 278 \*\*\*

چه که انسان در غفلت از حق باینکلمات مشغول میشود ولکن حقّ منیع آگاهست مقصود آنکه شاید بعضی از نفوس ملاحظه کنند و متّنبه شوند مکرّر این امور ذکر شد انّه یهدی من یشآء الی صراطه المستقیم باری الیوم کلّ اهل بیان در نار مشاهده میشوند جز نفوس موقنه مطمئنّه این نقره که از ناقور الهی ظاهر شد باید استماع نمود قوله عزّ ذکره حلّ لمن یظهره الله ان یُرّد من لم یکن فوق الأرض اعلی منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون این بیانات از برای ضعفای خلق است والَا این ظهور اعظم دراثبات امرش محتاج بدونش نبوده و نیست یومی از ایّام این کلمه از مشرق اراده اشراق نمود فرمودند احدی از قبل باین ظهور اعظم علی ما هو علیه عارف نشده این کنز لازال از ادراک و عقول ماسوی مستور بوده و این مخصوص باین ظهور است و این کلمه ایست که کتب و زبر و صحف الهی از قبل و بعد بان گواهی داده

ص 279 مفقود

\*\*\* ص 280 \*\*\*

لعمرالله هذا امر عظیم و نبأ عظیم انتهی و اینکه درباره آقایان جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا میرزا احمد علیهما 9ءء مرقوم داشتید فی الحقیقه الأمر کما ذکر حضرتک الحمد لله بغایة قصوی و افق اعلی فائز شدند و در ایّامیکه فرائض وجود از ظلم معتدین و ظالمین مرتعد مشاهده میشود انشآءالله از آثار استقامتشان کلّ باستقامت کبری فائز شوند و آن جناب باید نفوس را باینمقام تربیت نمایند تا بمقامی فائز شوند که من علی الأرض را تلقآء کلمه از کلمات الله معدوم صرف مشاهده نمایند عرایض ایشان بساحت اقدس فائز و مناجاتشان تلقآء وجه عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و دو لوح امنع اقدس از سمآء مشیّت نازل وارسال شد انشآءالله در کلّ احیان از آیات رحمن رحیق حیوان بیاشامند و بتبلیغ امر بالحکمه مشغول باشند این عبد هم درصدد آن بوده که خدمت جناب آقا سیّد محمّد علیه 9ءء چیزی عرض نمایم ولکن چون

از قلم

\*\*\* ص 281 \*\*\*

از قلم اعلی آیات کبری نازل دیگر این عبد زحمت نداد ولکن ذکرشان انشآءالله از قلب محو نمیشود و مطالبی هم که مرقوم داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد از جمله سؤال از استعمال بعضی مشروبات وجوهریّات بود هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام اَحِلّ له استعمال ما اراده للمرضی انتهی از قبل در این مواقع از لسان قدم این کلمه اصغا شد قوله عزّ کبریآئه طبیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن بأسی نبوده و نیست طوبی له بما تمسّک بعلم شرّفه الله و فضّله الله علی سائر العلوم انشآءالله موفّق شوند از دریاق اسم اعظم امراض مزمنه امم را معالجه نمایند تا کلّ بطراز صحّت مزیّن شوند و بمقام تقدیس و تنزیه اقبال نمایند واینکه درباره شخص مذکور مرقوم داشته بودید ک عریضه عرض کرده و نظر ببعضی از افکار و ارسال نشد نعم ما عمل به حضرتک امثال این نفوس از امرالله غافل مشاهده میشوند در سنین قبل شخصی عریضه

\*\*\* ص 282 \*\*\*

عرض نموده بود مشعر بر بعضی از اذکار فرمودند امروز روز امتحان و تجربه نبوده ونیست از برای خلق نیست حق جلّ جلاله را امتحان نمایند بلکه او امتحان میفرماید عباد خود را قل ان اقرؤا کتب الله من قبل لتطلّعوا بما یلیق لهذا الیوم الذّی بذکره تزیّنت صحف الله ربّ العالمین انتهی و درلوح یکی از دوستان که در حوالی ارض سجن ساکن است این آیه مبارکه از سمآء مشیّت نازل لیس الیوم یوم السّوال ینبغی لکلّ نفس اذ اسمع النّدآء یتوجّه الی الأفق الأعلی و یقول لبیّک لبیّک یا اله العالمین لبیّک لبیّک یا مقصود القاصدین اینکه درباره نفوسیکه الی الله صعود نمودند مرقوم داشتید مخصوص ایشان آیاتیکه بکلمه غفران مزیّن بود از سمآء رحمت رحمن نازل و از قبل ارسال شد لعمرالمحبوب قد اخذتهم نفحات الآیات علی شأن عجز عن احصائها المحصون و اینکه درباره جناب آقا سیّد علی علیه 9ءء از مهاجرین از مرصاد و ابن ایشان جناب آقا سیّد محمّد مرقوم داشتید چندی

قبل

\*\*\* ص 283 \*\*\*

قبل یکی از شاربان کوثر معانی علیه 9ءء مکتوبی باین عبد مرقوم داشت و ذکر نموده بود که بعضی از معرضین بیان یعنی از حزب شیطان با جناب آقا سیّد محمّد در ارض صاد ملاقات نموده بعضی شبهات القا نموده اند این فقره بسیار سبب حیرت این عبد شد چه که اهل الله باید بشأنی ثابت و راسخ باشند که اریاح عالم و همزات امم قادر بر حرکت ایشان نباشد از استقامت ایشان باید افئده و قلوب بنور استقامت منوّر شود و بثبوت و رسوخ ایشان باید علم توحید بر اعلی الأعلام مرتفع و منصوب گردد آن نفوس ملقیه اصلا اطلّاع از این امر نداشته و ندارند چه که در اوّل کسی از اصل مطلّع نبوده هر نفسی ادّعای اطلّاع نماید افکی است محض و کذبیست صرّاح باری این خادم فانی از حق سائل و آمل است که اجر دوستان بگفته این و آن ضایع نشود وکلّ بطراز استقامت مزیّن گردند جناب آقا سیّد علی علیه 9ءء و من معه لازال در ساحت اقدس مذکور بوده اند

\*\*\* ص 284 \*\*\*

و لحاظ عنایت بایشان متوجّه در جمیع موارد بأسآء و ضرّآء یَد قدرت ایشان را حفظ نموده امروز روزی است که باید شموس استقامت از آفاق قلوب اهل سفینه حمرا مَشرف ولائح دیده شود انشآءالله امید است که ایشان یعنی جناب آقا سیّد محمّد از سهام اشارات معرضین و رماح شبهات منکرین محفوظ مانند و ینطق بما تنجذب به الأفئدة و العقول از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید انشآءالله بما ینبغی لأیّام الله قیام نمایند انّ ربّنا الرّحمن لهو الشّاهد العلیم در جمیع احوال از حق جلّ جلاله خیر و صحّت و حفظ ایشان را سائل و آملم الأمر بیدالله العلیم الخبیر کاش این عبد با دوستان ملاقات مینمود و بعض امور مستوره را معروض میداشت فی کلّ الأحوال یقول الخادم و یشهد انّه لا اله الّا هو الأمر فی البدء و الختم و هوالأول و الآخر و الباطن و هو بکل شئی علیم و اینکه درباره جناب ملّا مهدی از اهل جاسب مرقوم داشتید تلقآء عرش عرض

شد

\*\*\* ص 285 \*\*\*

شد هذا ما نطق به ملکوت البیان هو الأقدس الأعظم العلّی الأبهی یاعلی قبل اکبر ان اشرب الکوثر الأطهر من بیان ربّک الرّحمن انّه یریک ما هو المستور عن انظر العباد تاذکرناک فی کتاب عبدی الحاضر مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة لتشکر ربّک النّآطق البّصارقد ذکر لدی الوجه من سمّی بمهدی الذّی آمن بالله ربّ الأرباب قل لاتحزن انّا ذکرناک من قبل یشهد بذلک قلمی الأعلی باعلی البیان از قبل لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال نمودیم تا عَرف رحمن را از او بیابد و باعلی المقام که مقام استقامتست فائز شود در این حین هم بایات بدیعه منیعه او را ذکر نمودیم و از ورای این دو لوحی هم مخصوص او از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد باو برسانید تا چشمش روشن و قلبش بانوار یقین منوّر گردد انتهی و وجهیکه نذر نموده اند بطراز قبول فائز و حسب الأمر آنجناب اخذ کنند و بحکمت دوستان الهیرا ضیافت نمایند

\*\*\* ص 286 \*\*\*

اجماع در هیچ احوال جایز نه اگر مجالس متعدّده واقع شود احبّ است وقتیکه نیّر اعظم از افق ارض سِر طالع بود حسب الأمر بمرفوع اسم الله المهدی الذّی اسکنه الله فی بیته بعد هجرته این عبد نوشته که باید بر اثر قَدَم مالک قِدم مشی نمائید و بکمال روح و ریحان با اهل امکان معاشرت کنید که مباد فزع و جزع ناس مرتفع شود و سبب اضطراب نفوس ضعیفه گردد در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید وبما اُمِرتُم به فی الکتاب عامل این عبد اینکلمات عالیات را حسب الأراده بایشان معروض داشت در جواب مرقوم داشتند که ابداً امریکه مغایر باشد ظاهر نه و جمیع دوستان بکمال محبّت و شفقت و وداد مجتمع شده بذکر محبوب عالمیان مشغولیم بعد از عرض این مطلب بساحت اقدس از مصدر امر اینکلمه صادر قوله عزّ کبریآئه بنویس دولت بمذهب و عقیده باطنی شما رجوعی نداشته و نخواهد داشت چه منکر ادیان باشی و چه قاری قرآن دولت حرفی

ندارد

\*\*\* ص 287 \*\*\*

ندارد ولکن اجماع سبب ضوضا و مغایر اراده دولت است چه که از اصل این امر دوَل مطلّع نبوده و نیستند و از اوّل عالم تا حال فساد را از اجماع دیده اند ظاهر شده لذا این جمعیت را بمثابه آن جمعیّآت مشاهده مینمایند و همین اجماع و اجتماع نزد دوّل تقصیریست بزرگ و خطائیست عظیم انتهی عرض این فانی آنکه خدمت آقایان و محبوبان که در آن ارض تشریف دارند از جانب این خادم ذکر نیستی بحت و فنای محض بسته بعنایت آنحضرتست انشآءالله امید چنان است کلّ از آفاق سموات استقامت کالشّمس مشرق و مضئی باشند یسئل الخادم ربّه الغنّی المتعال بان یوفّق الکلّ علی تدارک مافات عنهم فی ایّام ربّهم الغفور الکریم الحمدلله المقتدر العلَی العظیم و اینکه درباره جناب آقا محمّد و جناب آقا علی اصغر علیهما 9ءء مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند یا علی قد ملئت الآفاق من آیات ربّک العلیم

\*\*\* ص 288 \*\*\*

الحکیم و ظهرت البیّنات من کلّ الجهات بما نطق مکلّم الطّور فی هذا الظّهور الذّی شهدت له الذّرّات انّه لا اله الّا هو العزیز العظیم از حق بطلب تا عباد مؤیّد شوند بر اخد لوح مالک ایّام بکمال قدرت و قوّت تا اشارات معرضین و شبهات منکرین از صفحه عالم محو شود حق فیّآض بوده و هست حیّا میّتا عباد را ذکر نموده و خواهد نمود انشآءالله قلوب مستعد باشند از برای القای آیات و آذان موفّق شوند از برای اصغآء آن یعنی حق استعداد و حق اصغآء چه اگر نفسی باینمقام فائز شود او از اشارات و دلالات و شبهات و سبحات و حجبات محفوظ خواهد بود مخصوص دو نفس مذکور لوح ابدع امنع نازل انشآءالله از معین کلمات منزل آیات مآء حیات بنوشند و بزندگی دائمی فائز شوند انتهی الحمدلله مخصوص ایشان شمس عنایت از افق فضل و کرم مشرق و لائح و هویداست از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را مؤیّد

فرماید

\*\*\* ص 289 \*\*\*

فرماید باخذ لوح بقوة من عنده و قدرة من لدنه مقصود از قدرت و قوّت اطمینان و یقین بوده و هست در جمیع مراتب این عبارات تفسیر میشود که مبادا نفسی بغیر ما اذن الله تأویل نماید و درصدد فساد براید آنچه در مواقع نصرت و اعانت و خدمت و امثال آن ذکر میشود مقصود تبلیغ امر است بروح و ریحان والأمر بیدالله المقتدر العزیز المنّان یا محبوب قلبی بی شعوری معرضین از اهل بیان بمقامی رسیده که از دست خود صنمی تراشیده اند و از رطب و یابس آنچه بگوید مسّلم میدارند چنانچه آن نفسیکه ادعای مرأتی مینماید که والله حجر از او ننگ میدارد در حرم مطاع خود که شمس باشد تصرّف مینماید و خیانت میکند و مَرَده های نمرودّی الطبع میگویند پیغمبر هم بهر زنی نگاه مینمود بر شوهرش حرام میشد این قدر تعقّل ننمودند که پیغمبرکه بود اگر فی الحقیقه پیغمبری ثابت شود نفس نقطه بوده و آن نفوس کاذبه اراده نموده اند

\*\*\* ص290 \*\*\*

از برای مراد خود حکم وصایت ثابت کنند وصی چگونه قادر بر تصرّف حرم بنی بوده اگر مرأتست چگونه در حرم شمس تصرّف کرده و نقطه اولی از آحاد ناس نبوده که بملاحظه او بر او حلال باشد و بر نقطه حرام فو الذّی رفع السّموات بغیر عمد که از این اقوال رایحه کریهه دفرآء در هبوب انّ لهم و لحیائهم و لوفآئهم پس خیانت چیست و عدم امانت چه سبحان الله دعوی مرآتی مینمایند و در حرم شمس تصرّف می کنند اعاذناالله و ایّاکم من تلک الأعمال الرّدیة التّی ناحت بها سکّان الفردوس الأعلی یکذّبهم اقوالهم و یتبّرء منهم اعمالهم ثمّ اعاذنا الله و ایّاکم یا معشر المنصفین شخصی در عراق جناب میرزا محمّد علی رشتی اینفقره را اصغا نمود و در هر مجلس مرتکبین را بالفاظ مختلفه استهزا مینمود شماتت میکرد اَلا لعنة الله علی القوم الظّالمین وهم چنین مطلع شمس وجود مخدّره کبری امّ نقطه اولی روح ماسواه فداه در نجف تشریف

داشتند

\*\*\* ص 291 \*\*\*

داشتند و چون در امر حضرت اعلی قدری توقّف داشتند حسب الأمر بعضی مأمور شدند تفصیل ظهور را خدمت ایشان مذکور دارند بعد از ذکر و بیانات در خدمت ایشان بالأخره فرمودند این نفوسیکه بقائمیّت او مقر و معترفند چگونه در حرم او تصرّف نمودند چه مقدار خجلت از این بیان حاصل شد فوالذّی انطق الحصاة اظهارً القدرته که مدّتی از این کلمه جمال قدم محزون بودند و فرمودند دیگر سخن گفتن جایز نه از اوّل ابداع تا حال چنین فعلی شنیده نشده فی الحقیقه امثال آن نفوس شقیّه ملحده کاذبه از برای پیشوائی این قوم بسیار مناسبند باری این عبد شرم میدارد بعضی اعمال او را عرض نماید ابوالقاسم از اهل ک که سنین اوّلیّه با او بوده بجزئی توّهمی که بهیچ وجه اصل نداشت فتوی بر قتلش داد و هم چنین نفوس دیگر اگر تفصیل عرض شود مایه کسالت است تفصیل حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله علیه من کلّ بهآء

\*\*\* ص 292 \*\*\*

ابهاه را که شنیده اید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این عباد را حفظ نماید و غافلین را نجات بخشد انّه هو الغفور الرّحیم اینکه مرقوم داشته بودید که حین تحریر دستخط محبوب معّظم جناب اسم الله حاجی سیّد جواد علیه 9ءء الأبهی تشریف داشتند اینفقره بسیار مایه بهجت و سرور واقع شد انشآءالله همیشه بطراز صحّت و عافیت مزیّن باشند وبذکر محبوب عالمیان ناطق ذکر ایشان در ساحت عرش معروض گشت فرمودند تکبیر از جانب ما بایشان برسان تا آن تکبیر ایّآم وصال و ذکر آن را تازه نماید و بگو یا اسمی در قصص اولی قدری تفکّر نما و در ظنون و اوهامیکه ترتیب داده اند درست مشاهده کن حال هم غافلین در آن خیالند هزار و دویست سنه انظار بجابلقای مجعوله و جابلسای موهومه متوجّه بوده و این اوهام بشأنی بر مظهر امر ضر وارد آورد که احصای آن از رتبه خلق خارج است بهمان اوهام

نقطه را

\*\*\* ص 293 \*\*\*

نقطه را شهید نمودند و این مسجون دیار به دیار در دست اشرار یا اسمی جهد بلیغ مبذول دار که شاید مرّة اخری عباد بیچاره در ظلمات اوهام سَرگردان نمانند نفسیکه قابل قیام تلقآء حضور نبوده ونیست بساط اوهام را اعظم از قبل گسترده و عاکفین صنم اعظم از آنچه قبل بوده اراده نموده اجری دارند خُذ زمام الأمر باذن ربّک ثمّ انطق بما تطیر به افئدة العارفین و تستقیم به ارجل المضطربین بگو ای عباد بیائید از طرفین بکلمه حقّیکه بر کلّ اطاعت آن لازم است عمل نمائیم و آن اینکه جمیع آنچه شنیده شده میگذاریم و آذان را از آنچه اصغا نموده مطهّر مینمائیم و بعد رجوع در آثار می کنیم لعمرالله انّها تهدی الکلّ الی الأفق الأعلی و تنطق بافصح البیان بین الوری بانّی انا امّ الکتاب من قبل و من بعد اذا تضّوع عرفی خضعت الی کتب العالم کلّها و ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن وجد

\*\*\* ص 294 \*\*\*

عرفی و اقبل الی وجهی و ویل لکل معرضٍ اعرض عن الله ربّ العالمین یا اسمی لأشکوّن الیک مرة اخری عن المرایا کلّها قسم بافتاب حقیقت که از افق سجن طالع و مشرق است که اگر نفسی بر امر قیام مینمود و قادر بر ارتفاع آن بود هرگز این مسجون راضی باظهار نمیشد اینفقره سبب قیام شد و همچنین ناله های نقطه تفکّر فیما نطق به المظلوم من قبل و من بعد و فی هذا السّجن العظیم انتهی استدعا آنکه از جانب این فانی معدوم ذکر فنا ونیستی در آنحضرت اظهار دارند و اگر جناب زین علیه 9ءء تشریف دارند تکبیر برسانید و مذکور دارید درصدد آن برائید که ناس مردمرا از رشحات بحر بیان رحمن زنده نمائید کلّ فوز در این است انشآءالله موفّق شوند بر آنچه لدی الله محبوب است اگر جمیع دوستان و اولیای حق بامر تبلیغ مشغول میشدند هر آینه اکثر آن اراضی از لوث شرک و غفلت پاک و طاهر ملاحظه میشد و

جمیع

\*\*\* ص 295 \*\*\*

جمیع شدائد و مکروهات فارغ و آزاد میگشتند امید هست که حق کلّ را موّفق فرماید و بانچه سبب ارتفاع امر است مؤیّد سازد انّه هو القریب المجیب و اینکه درباره جناب آقا حسنعلی از مهاجرین ارض صاد علیه و علیهم بهآءالله ذکر فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد یک لوح امنع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشآءالله بان فائز شوند و این عبد فانی هم تکبیر عرض مینماید البهآءعلیکم و علی من معکم و علی الذّین هاجروا فی الله و علی الذّین اجابوا ندآئه و علی الذّین نطقوا بذکره وثنآئه و علی الذّین قاموا علی خدمته و علی الذّین مابدّلوا رحیق حبّه و علی الذّین شربوا کوثر الأستقامة مرّة باسمه و اخری بذکره الحکیم و الحمد لله المقتدر المتعالی العزیز العلیم

خ ادم فی 17 رجب سنه 98

\*\*\* ص 296 \*\*\*

152

**هو الأعظم الأقدس المقتدر العلّی الأبهی**

الحمدلله الذّی توحّد بالعزّة و تفّرد بالعظمة و نطق بالکلمة بین البریّه اذاً مرّت الجبال و انشقّقت سمآء اوهام اهل الضّلال و خُسفت اراضی الظنون و اشرق نیّر الیقین فی یوم معلوم تعالی من ظهر و اظهر و نطق و انطق انّه لهو الذّی به فتح باب اللّقآء و ماج بحر الوصال فیملکوت الأنشآء قل انّه لهو المستقّر علی العرش الأعظم و یحکم بالحقّ الخالص و یدع الخلق الی الله طوبی لمن انجذب من ندآء الربّ و توجّه الیه منقطعاً عن دونه و اخذ رحیق البقآء من ایادی اهل البهآء و شرب باسم الله فاطر السّمآء انّه من الملأالأعلی یطوفنّه اهل مدآئن الأسمآء و سحقاً لمن نبذالله عن ورآئه و اتّبع اوهام الوری و اعرض عن الأفق الأعلی انّه ممّن یتبرّء عنه اهل النّار و هم الذّین کفروا بالرّحمن اذ اَنار افق البیان بشمس ذکر الله المقتدر

العلّی

\*\*\* ص 297 \*\*\*

العلّی العظیم الحمدلله الذّی عرّف من اقبل الیه ما کان مستوراً فی سرادق عصمته و ایدّه علی الأقبال الی هذا الأفق الذّی فیه نطق لسان العظمة تالله قد قضی المیقات و اتی الموعود بسلطان لم تمنعه سبحات الجلال ولا صفوف الرجّال الذّین تمسّکوا باهوآئهم و کفروا بالله الفرد الواحد العلیم الخبیر و بَعد قد بلغ کتابکم الی الخادم الفانی اخذت و فتحت و وجدت منه عَرف خلوصکم لله واقبالکم الی افقه و قیامکم علی خدمة امره و ذکره و ثنآئه فلمّا وجدت عرفه وعرفت مافیه قصدت المقصد الأعلی و حضرت لدی عرش ربّنا مالک الأسمآء و عرضت مافیه لدی الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما انصعق منه القلم مع ذلک کیف یقدر ان یقوم هذا الفانی بذکر ما تفوّه به لسان القدم لعمرالله یعجز اقلام الأبداع عن ذکره و احصآئه و لکلّ السن العالم عن بیانه و ثنائه طوبی لکم بما فزتم بذکر

\*\*\* ص 298 \*\*\*

المحبوب الذّی طارت به الأفئدة و العقول نسئل الله بان یوفقکم و یؤیّدکم علی ما یحّب و یرضی و یرزقکم من المائدة البدیعة الطرّیة السّمائیّة التّی نزّلت من لدی الله ربّ العالمین حمد محبوب عالمیان را که دوستان را بر امرش ثابت فرمود و عَرف محبت الهی از ایشان در هبوب و مرور است هنئیا لکم بما فزتم فی یوم الله بما لافاز به اکثر العباد امیدواریم که در کلّ احیان از کوثر حیوان بیاشامید و بر مرده گان وادی حیرت و غفلت مبذول دارید که شاید از رشحات آن بحیوة بدیعه منیعه فائز شوند وبمافات عنهم قیام نمایند امروز روزی است که جمیع ذرّات بثنای مالک اسما و صفات ناطقند حق جلّ ثنائه و عظم شأنه شهادت داده که یوم را شبه و مثلی نبوده و نیست در این صورت شأن نفوسیکه آن را ادراک نموده اند و بان فائزند معلوم و واضح است احتیاج بذکر نیست ولکن از حق جلّ و عزّ میطلبم که نفوس غافله که نوم ایشان را اخذ نموده از ندای

احبّای

\*\*\* ص 299 \*\*\*

احبّای او بشعور آیند و در این صبح روحانی از کوثر رحمانی محروم نمانند انّه لهو المقتدر علی ما یشآء و انّه لهو الفرد الواحد المعطی الکریم اینکه درباره حکمای الهی و فلاسفه حقیقی نوشته بودید که الحمدلله بعنایات لانهایه الهیّه بمشرق وحی ربّانی توجّه نموده اند و از رحیق عرفان محبوب عالمیان آشامیده اند جمیع این مراتب مفصّلاً در ساحت اقدس عرض شد نسبت بهریک شمس عنایت مشرق و چندی قبل هم از طرف حدبآء عرایض ایشان را حضرت زین المقرّبین علیه من کل بهاء ابهاه ارسال داشتند و لدی العرش عرض شد مخصوص هر یک از سمآء مشیّت الهی جواب نازل وارسال گشت از قبل فانی خدمت هر یک تکبیر و سلام وتهنیت برسانید و بگوئید طوبی لکم بما فزتم بما هو المسطور فی صحف الله و المستور فی کنز علمه المحیط جمیع میقاتها و وعده ها و علامتها که در کتب قبل بوده ظاهر شده در یکی از الواح الهیّه که باحبّای جدید اهل خا نازل شده اینکلمات عالیات

\*\*\* ص 300 \*\*\*

در آن مذکور قوله جلّ و عزّ وعدهای الهی که در کتب مقدّسه مذکور است جمیع ظاهر گشت شریعة الله از صهیون جاری و ندآءالله از اورشلیم مرتفع و اراضی و جبال او بتجلیّات انوار ربّ مزیّن طوبی لمن تفکّر فیما نزّل فی کتب الله المهیمن القیّوم ای دوستان الهی تفکّر نمائید و بآذان واعیه اصغای کلمة الله کنید تا از فضل و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و در امرالله مثل جبل راسخ و ثابت باشید انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم در کتاب اشعیا میفرماید اُدخل الی الصّخره واختبی فی التّراب من امام هیبة الربّ و من بهآء عظمته اگر نفسی در همین آیه تفکّر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر یوم الله مطلّع میشود و در آخر آیه مذکوره میفرماید و یَسمُوالربّ وحده فی ذلک الیوم امروز روزی است که کرسّی داود بطلعة موعود مزیّن شده امروز روزیست که ذکرش در کلّ کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آیة الّا و قد تنادی بهذا الأسم و ما من

کتاب

\*\*\* ص 301 \*\*\*

کتاب الّا و یشهد بهذا الذّکر المبین لو نذکر ما نزّل فی الکتب و نصّحف فی ذکر هذا الظّهور لیصیر هذا اللّوح ذاجحم عظیم باید الیوم کلّ بعنایات الهیّه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند تا جمیع بانوار فجر معانی منوّر شوند انتهی از حق سائل و آملم که ایشان را در حفظ حمایت محفوظ دارد و باصغای ندای خود فایز نماید چه که هر نفسی اگر فی الحقیقه باستماع ندآءالله فایز شود هرگز از صراط امر نلغزد و نداها و فریادها و آوازها و ضجیجها و صریخها و نعیقها و نهیقها جمیع را معدوم صرف شمرد اینکه تا حال اکثری از اهل ادیان باین فیض اعظم فائز نشده اند نظر بان است که کتاب خود را کما هو حقّه ادراک ننموده اند باری آنچه مقصود است از کتب الهی عرفان مطلع امر و مشرق وحی اوست و این است امر اعظمیکه اکثر نفوس از ذکر آن منصعق و مدهوش گشته اند آنچه احکام و اوامر که در کتب مسطور است طائف حول عرفان الله بوده و

(صفحه 302 اشتباها از شماره گذاری صفحات حذف شده)

\*\*\* ص 303 \*\*\*

خواهد بود چه اگر کسی بعرفان حق فائز نشود جمیع اعمال اوُ هبآءً منبّثاً بوده در فصل اوّل کتاب اشعیا مسطور (11) خداوند میفرماید از کثرت ذبایح شما مرا چه لذّت است از قربانیهای سوختنی قوچها و از چربی پروار بها سیر شده ام و از خون کاوها و برّها و تکّه ها ملتذ نسیتم (12) هنگامیکه جهة دیدن حضرتم میئائید کیست که این را از شما استفسار نموده است که بارگاههای مرا قدم زنید (13) هدیه های باطل را زیاده بمن میئاورید بخود از برای من مکروهست غُرَّهای ماه و سبَتها و دعوت نمودن جماعتها را متحمّل نتوانم شد و عبدهای شما محض فساد است (14) غُرّهای ماه شما و عبدهای شما را جان من بغض مینماید آنها از برای من سربار شده است و از تحمّل نمودنش بیزار شده ام انتهی اگر نفسی در این عبارات مذکوره و آیات مسطوره که از کتاب اشعیا نوشته شده تفکّر نماید از اسباب چشم برداشته بمسبّب ناظر شود بعد آنچه از او

ظاهر

\*\*\* ص 303 \*\*\*

ظاهر آن را اسباب داند و بان تمسّک نماید نفوسیکه اخبار حکمای مقبلین و شاربین کوثر عرفان را بنفوس ساکنه در بیت المقدّس داده اند خوب است این عبارات را مشاهده کنند تا بیقین بدانند که حقّ یفعل ما یشآء است یومی بقربانی امر فرماید و یومی آنحکم را بردارد لایسئل عمّا یفعل و هو السائل العلیم مشاهده نمائید که عبارات مذکوره بانچه در دست این طایفه است چه قدر منافات دارد باری امروز روزیست که جمیع این امور مرتفع شده و شریعة الله جدیده از اصبع عنایت ربّانیّه جاری گشته و اوست صهیون حقیقی و در صهیون و اورشلیم این ندا مرتفع گشته و کوم الله مقّر عرش واقع شده طوبی لأذن سمعت و لقلب عَرَف و لشّمٍ وجد و لعین رأت فی ایّام الله المقتدر القدیر اگر این عبد بخواهد تلویحات و اشارات کتب قبل را خدمت دوستان معروض دارد مدّتها باید بتحریر مشغول شود ولکن فرصت مفقود چه که انّ الخادم علی

\*\*\* ص 305 \*\*\*

شغل عظیم لأنّه یحررّ ما ینزل من سمآء ارادة ربّنا المنزل العلیم بگوئید ای آقایان من امروز آن روزی است که جمیع امور در آن تغییر یافته برادر از برادر اجتناب نموده پدر از پسر تبرّی و همچنین پسر از پدر چه مقدار از دوستان که حبل الفتشان بسبب کلمة الله از هم گسیخت و چه مقدار از نفوس بعیده که تقرّب جستند و چه مقدار از نزدیکان که دوری نمودند چه مقدار از تشنگان که در بادیهای ضلالت متحیّر ماندند و هلاک شدند و چه مقدار از ایشان که قصد بحر اعظم نمودند و بان فائز گشتند و از آن نوشیدند امروز است آنروزیکه نسبت ملاحظه نمیشود نفوس مقبله هم آبائند و هم ابنآء چه که بر یک صراط مشی مینمایند و از یک رحیق نوشیده اند و بیک افق ناظرند و در یک بیت معتکف نسبتشان باسم الله محکم شده طوبی لهم و لمن اجهّم امروز است آن روزیکه زلازل قبائل ارض را اخذ نموده و ناس صرعی

بر ارض

\*\*\*ص 306 \*\*\*

بر ارض مشاهده میشوند تکلّم مینمایند ولکن شعور ندارند مشی میکنند و از روح محرومند سمع دارند ولکن از اصغا ممنوع اعمی محشور شده اند و اصّم ظاهر گشته اند و ابکم مشاهده میشوند بگو امروز آنروزی است که جمیع اشجار در جذب و شورند و عندلیبها در نغمه و سرور چشم تازه نیست تا عالم تازه ملاحظه کند ابصار عتیق شده و از قوّت بازمانده چه که رمد هوی او را علیل ساخته والّا کوهها و صحراها و رملها و صخرها و تپّه ها و سهلها و انجمها و آسمانها همه را در جذب و شوق و شور ملاحظه نمایند در یکی از بیانات پارسیّه که از قلم الهیّه مخصوص یکی نازل شده این کلمه مبارکه است میفرماید ای پسران دانش چشم سَر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده آز اگر برچشم دل فرودآید چه خواهد نمود انتهی بحکمای مقبلین علیهم بهآءالله از قول اینخادم مذکور دارید که شمائید آن

\*\*\* ص 307 \*\*\*

نفوسیکه در فصل شصت و پنجم اشعیا نبی از ایشان خبر داده چه که شما از کوثر حیوان آشامیدید و همسران محروم ماندند و شما بنعمت ابدیّه فائز گشتید و همکیشان ممنوع شدند این است که در کتاب اشعیا می فرماید اینک بنده گان من خواهند خورد و شما گرسنه خواهید ماند و اینک بنده گانم خواهند نوشید و شما تشنه خواهید بود و اینک بنده گان من مسرور خواهند شد و شما شرمسار خواهید شد اینک بنده گان من از خوشی دل ترنّم خواهند نمود و شما از کدورت قلب ناله نموده از انکسار روح واویلا خواهید نمود انتهی ملاحظه نمائید حتّی اخبار داده که قسم هم در آن یوم تغییر می کند چنانچه می فرماید (16) و کسیکه سوگند در زمین میخورد بخدای حق سوگند خواهد خورد زیرا که تنگیهای اوّلین فراموش کرده شده از نظرم مستور خواهند گردید (17) زیرا اینک آسمانهای جدید و زمین تازه احداث مینمایم و اوّلینها مذکور نشده بخواطر

نخواهند

\*\*\* ص 308 \*\*\*

نخواهند آمد انتهی در این فقرات بسیار تفکّر نمایند در عراق بعضی میگفتند حضرات قسم را هم تغییر داده اند بحقّ حقّ قسم میخورند و همچو قسم تا حال شنیده نشده کذلک سوّلت لهم انفسهم امراً و هم قوم منکرون غافل از آنکه آنچه در کتب ثبت شده باید ظاهر شود لعمرک یا ایّها المذکور لدی العرش هم صمّآء عمیآء لایعرفون ولایسمعون ولایشعرون ولایفقهون ولایبصرون تبّالهم و لمن اتّبعم فی اهوآئهم اشهد انّهم هم الخاسرون اکثری از نفوس عالم بهواهای خود متشّبث و متمسّکند و بگمان خود همچه میدانند بحق ناظر و متوجّهند اگر ید اقتدار الهیّه حجابیرا خرق فرماید حجبات دیگر از برای خود اخذ نمایند و بسبب آنها از مالک اسما و فاطر سما محروم مانند جمیع نفوس بیوم الله موعودند و بظهور حق وعده داده شده اند چنانچه در فرقان و در بیان و در کتب سماویّه این فقره لاتعدّ ولاتحصی مذکور و مسطور است و این است اُسّ کتاب و اصل

\*\*\* ص 309 \*\*\*

آن مع ذلک اکثری این مقام را ادراک ننموده بلکه بر مطلع وحی و مشرق الهام اعتراض نموده اند که دعوی الوهیّت فرموده اند و حال آنکه اگر لسان عظمت بغیر این ناطق بود باید اعتراض نمایند چه که امروز یوم الله است غیر حق و تجلیّاتش مذکور نبود و نخواهد بود افّ لهم بما اتّبعوا اهوآئهم و کفروا بالله ربّنا الرّحمن الرّحیم اهل فرقان از وضیع و شریف و عالم و جاهل هزار و دویست سنه بکلمات سخیفه کذبه و عبارات مفتریه لایغنیه ناطق و متکّلم بودند چنانچه از صدر اسلام تا حین مَعنَعَنُ و مُسلسل ذکر قآئم مینمودند که در جابلقا مع ابنا و زوجات تشریف دارند و هر نفسی بگوید متولد خواهد شد کاذب و مفتری بل کافر است و بعد برحسب ظاهر حق تعالی شأنه و تعالی عظمته و تعالی قدرته خرق حجاب فرمودند و جمیع چه دیدند و چه شنیدند که از فارس ظاهر شدند و از بطن امّ متوّلد گشتند حال تفکّر نمائید که این همه علما و فضلا و حکما و ادبا و عرفا چگونه

از مطلب

\*\*\* ص 310 \*\*\*

از مطلب حق غافل بودند و در بیدای ظنون و اوهام سالک و اوهامشان سبب و علّت شهادت نقطه بیان روح ماسواه فداه شد و حال هم بعضی از نفوسیکه اطلّاع از جائی ندارند و خود را از اهل بیان میشمرند بمفتریاتی چند بذکر وصایت مجعوله و خلاف کاذبه مشغولند که شاید ناس ضعیف را از حق منع نمایند و باوهامات لایسمنه لایغنیه تربیت کنند حال ملاحظه کنید چه مقدار غافلند و از صراط مستقیم دور مانده اند امیدواریم که اهل بهآء بمقامی صعود نمایند که جمیع گفتها و و بیانات را معدوم صرف شمرند و مفقود بحت دانند بحبل محکم و جئی ربّک و الملک صّفا صفا متمسّک باشند و بذیل کلمه مبارکه الملک یومئذ لله متشّبث گردند این نفوس از اهل بهآء محسوبند که میفرماید برسفینه حمرا ساکنند قسم بافتاب افق بیان که موهوماتی از ناحیه کذبه ظاهر شده که انسان متحیّر مینماید باری

\*\*\* ص 311 \*\*\*

اهل بیان که الیوم از حق معرضند صد هزار رتبه از اهل فرقان پست تر ملاحظه میشوند و بکلماتیکه در هزار و دویست سنه بان ناطق بودند حال این فئه کذبه بان ناطق باید جمیع در آنچه عرض شد تفکّر نمایند رحیق استقامت الیوم اقدم و احبّ از کلّ شئی است باید بکمال حکمت ساقی آن شد تا دوستان از آن بیاشامند و بگفتهای نفوس مشرکه نلغزند از حق میطلبیم جمیع را بید قدرت حفظ فرماید و دوستان خود را بمقام بلند اعلی کشاند تا کلّ جز او را نه بینند و از غیر او نشنوند و بدونش توجّه ننمایند انّه لهو المقضی المجیب العلیم نقطه اولی روح ماسواه فداه در ذکر جمال قدم فرموده که او لم یزل ولایزال میفرماید انّنی انا الله لا اله الّا انا ان یا خلقی اباّی فاعبدون حال ملاحظه این کلمه مبارکه فرمائید و ملاحظه ظنون و اوهام عباد حتّی میفرماید بذکر نبی و وصی و دون آن محتجب نشوید و از مطلع ظهور ربّانی محروم نمانید

چه که

\*\*\* ص 312\*\*\*

چه که اوست غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع از برای ظهور او خلق شده بشأنی در این مقام تکلّم فرموده اند که قلم از ذکر آن عاجز است انّه یشهد لنفسه بنفسه انّه لهو النّاطق العلیم الخبیر نسئل الله ان یوفّق الکلّ علی الأستقامة علی امره و الأنقطاع عمّا سواه انّه ولّی المقرّبین و المخلصین و المطیعین نفوسیکه در کتاب آنجناب مذکور بودند مخصوص هر یک از سمآء مشیّت آیات مبارکه نازل انشآءالله کلّ بان فائز شوند و بذیل فضلش متشّبث و هم چنین نفوسیکه عریضه داشتند مخصوص هر یک لوح بدیع منیع نازل و ارسال شد الحمدلله ذکر جمیع در منظر اکبر مذکور و بانوار وجه فائز و مشّرف علیهم بهآءالله و رحمته و عنایة الله و جوده قوله تبارک و تعالی ان یا محمود ان استمع ندآء ربّک الودود من هذا السّجن المشهود انّه لا اله الّا هو العزیز الکریم قد حضر کتابک لدی المظلوم و نزّل لک ما فاح به عرف

\*\*\* ص 313 \*\*\*

القمیص بین العالم انّ ربّک لهو المعطی الرّحیم انّه یذکر احبّآئه فی السّجن الأعظم و یدعوهم الی مقام نزّل فی صحف الله ربّ العالمین تمسّک بالعروة الأستقامة و تشّبث بذیل الله المقتدر القدیر انّا نذکر کلّ من اراد وجهی و طار فی هوآء قربی ونطق بذکری الجمیل قل تالله قد ظهر کوثر الحَیَوان و اراده انامل عنایة ربّکم الرّحمن تقرّبوا باسمه الأبهی و خذوا ثمّ اشربوا بذکره الحکیم کذلک نطق المظلوم اذ کان بین ایدی الغافلین ان یا احمد قد ظهر المصباح اذ کان العالم فی ظلام مبین من النآس من رأی و توجّه و فاز بنور الأمر انّ ربّک لهو المبیّن العلیم و منهم من تجنّب و اعرض و اراد ان یطفئه اذاً منعته ید ارادة ربّک العالم البصیر طوبی لک بما تقرّبت و اقبلت الیه اذ اعرض کلّ غافل بعید قل یا قوم تالله قد لاح افق العالم من النیّر الأعظم دعوا ما عندکم و توجّهوا بقلوب نورآء الی الأفق الأعلی المقام الذّی ارتفع فیه ندآء الله مالک

لأسمآء

\*\*\* ص 314 \*\*\*

لأسمآء انّه لهو النّاطق الحکیم قل هذا لصراط الله بینکم تقرّبوا ولاتکونّن من المعرضین ایّاکم ان تمنعکم شئونات الدّنیا عن مالک الوری کذلک یذکرکم المسجون فی هذا الحصن المبین ان یا جمال القدم توجّه من هذا المقام الأطهر و المنظر الأکبر الی من سُمی بمحمّد قبل باقر و بشّره بایات ربّه التّی بها ماج بحر البحور و هاج عرف المحبوب بین العباد لعمری قد فتح باب السّمآء بمفتاح اسمی الأبهی و تنوّر افق العرفان بشمس بیان ربّکم الرّحمن لاتحزنوا من شئی توکّلوا فی کلّ الأمور علی الله انّه یقدّر لمن یشآء ما یشآء لا اله الّا هو العزیز الوهّآب انّه ینادی بین الأرض و السّمآء و یدع الکلّ الی مقام انزله الرّحمن فی الألواح کذلک نطق لسان القدم بین الأمم انّه لهو المقتدر العزیز المنّان ان اشکرالله بما ذّکرت من قلمه الأعلی اذ کان الموعود مسجوناً فی ابعد الدّیار ان یا قلمی توجّه من هذا المقام الممنوع الی من سُمّی بنصرالله لیقوم علی